۳۱

سیره و اخلاق نظامی پیامبر اعظم

مهدی غلامی



سیره و اخلاق نظامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله وسلم

مشخصات کتاب

سرشناسه : غلامی، مهدی، 1350 -

عنوان و نام پدیدآور : سیره و اخلاق نظامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله وسلم/مهدی غلامی؛ تهیه شده در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: موسسه فرهنگی طه ، کتاب طه، 1388.

مشخصات ظاهری : 175ص.؛ 21 ×14/5س م.

فروست : با پیامبر؛ 28.

یادداشت : چاپ قبلی : موسسه فرهنگی طه ، کتاب طه ، 1388(تغییر فروست).

شابک : 25000 ریال: 978-600-5334-07-4

یادداشت : کتابنامه : ص. [171] - 175 ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- دیدگاه های سیاسی و اجتماعی

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- اخلاق

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی دیویی : 297/93

رده بندی کنگره : BP24/55/غ8س9 1388الف

شماره کتابشناسی ملی : 3757195

ص:1

اشاره

فهرست مطالب

ص:4

ص:5

ص:6

پیش گفتار

و نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید. پس میان دل های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شُدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. (آل عمران: 103)

هسته مرکزی جهان اسلام، عرب های شبه جزیره حجاز بودند. نادانی و تعصب های قبیله ای سبب شده بود که خوی جنگ خواهانه در آنها نهادینه شود. آنان متحد و حتی در پرستش بت ها نیز هم داستان نبودند، به گونه ای که هر قبیله و خانواده ترجیح می داد یک بت را بپرستد. وجود 360 بت کوچک و بزرگ در کعبه و اطراف آن، نشانه نادانی آنان بود. جنگ های طولانی بر سر مسائل ناچیز دنیایی، روی دیگر تعصب های قبیله ای دوران جاهلیت است.

گاه دشمنی دو قبیله، به دلیل اختلاف بر سر اسب یا شتری سبب می شد که صدها نفر در طول ده ها سال کشته شوند. پیکار پیوسته قبایل اوس و خزرج، تَغلِب و بکر بن وائل و شکل گیری جنگ های حرب التبسوس، داحِس، غبرا و ایام العرب، نمونه هایی از این اندیشه نابخردانه عرب آن روزگار است.

خداوند مصلحت دید که دامنه رحمت خویش را در چنین سرزمینی به

دست پیام رسان صلح و دوستی بگستراند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله حکومتی را بنیان نهاد که برادری و برابری از اصول اساسی آن بود. یک دست ساختن مردم نادان، آموزش اخلاق انسانی و گسترش باور توحید سبب شد حکومتی ضد تبعیض نژادی و قبیله پرستی تشکیل شود.

مسلمانان از نظر نژاد و آیین پیشین، یکنواخت نبودند، ولی بر اساس آیین مهرورزی، همگی در خیمه والای اسلام گرد هم آمدند و تسلیم دین توحید شدند. عرب، رومی، حبشی، زنگی، پارسی، اوسی، خزرجی، قریشی و...، به برکت وجود پیامبر خدا، با یک دلی و آرامش و به دور از کینه های گذشته، در آغوش پر مهر اسلام بالیدند و خوش درخشیدند. عربی که با برادر خود، سر جنگ و از نکشتن دختر خویش شرم داشت، چنان ترقی کرد که در سخت ترین شرایط جیره بندی در جنگ ها، خوراک خود را به دشمنانش _ که اسیر بودند _ می بخشید و خود گرسنه سر به بالین می نهاد.

این دگرگونی های بزرگ، به برکت سخت کوشی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هدایت مردم رخ داد. آن حضرت به عنوان بزرگ ترین معلم اخلاق بشر کوشید تا اخلاق پسندیده را در تمام جنبه های زندگی به مسلمانان بیاموزد. ازاین رو، آموزه های اخلاقی آن بزرگوار، بیشترین بخش حدیث های نبوی است.

در این نوشتار، بخش هایی از سیره اخلاقی و تربیتی آن حضرت را در سخت ترین شرایط حکومت ایشان _ یعنی جنگ ها _ بررسی می کنیم. انسان پرهیزکار، هنگامی به ثبات اخلاقی دست می یازد که در تمام شرایط، خوی نیکو را از دست ندهد. خانه، مدرسه، دانشگاه، محل کار و آوردگاه، همگی

میدان پیکار با ابلیس درون است که اگر رزمنده بر آن چیره شود، به جهاد اکبر دست یافته و مرز این پیکار، حدود و رضایت الهی است. گذر از این مرز، تعرض به باورهای عقیدتی است و پاسداری از آن، دست یابی به خشنودی پروردگار است و آن که اخلاق الهی را در این عرصه ها حفظ می کند، به نشان پر افتخار «رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ؛ خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند.» (مجادله: 22) دست می یابد.

رزمندگانی که در پی الگویی مناسب برای پیروی هستند، تردید نکنند که سیره تربیتی و اخلاقی پیامبر اسلام، بهترین الگو برای انسان های آزاده است.

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

1. نکاتی درباره موضوع پژوهش

2. صلح طلبی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

1. نکاتی درباره موضوع پژوهش

1. نکاتی درباره موضوع پژوهش

پیش از مطالعه این کتاب بایسته است بدانیم:

1. منظور از اخلاق در این مجموعه، همان معنایی است که در کتاب های اخلاقی بیان شده است. واژه اخلاق، جمع خُلق و خُلق، شکل درونی انسان است، غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است، «اخلاق» نامیده می شود و به اعمال و رفتاری که از این خُلقیات ناشی شود نیز «اخلاق» یا «رفتار اخلاقی» گویند.(1)

بنابراین، در مجموعه حاضر، به تاکتیک های نظامی و فلسفه برخی رفتارهای پیامبر در جنگ ها نمی پردازیم و تنها به موردهایی اشاره می کنیم که جنبه تربیتی و اخلاقی در آن نمود داشته باشد.

2. در این نوشتار، خواننده باید میان علم فقه و علم اخلاق، مرزبندی دقیقی برای خود ترسیم کند. پیامبر از آن جهت که قانون گذار و نماینده خداست، رفتار و کردارش به عنوان قانون قابل بررسی است. با این حال، باید دانست استخراج قوانین اسلامی (فقه) نیازمند بررسی قرینه های بسیار

1- محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374، چ4، ص13.

از سوی فقیهان و کارشناسان خبره است و با مطالعه یک روایت نمی توان قانونی را به دست آورد. آنچه در این کتاب می خوانیم، نگاهی اخلاقی به سیره نبوی در جنگ هاست، نه نگاهی فقهی.

3. گذر زمان، در شیوه برخورد پیامبر با دوستان و دشمنان و اجرای احکام الهی اثرگذار بوده است. احکام برای حکومت نوپای نبوی، آرام آرام نازل شد و آهسته آهسته مردم با اسلام و قوانین آن آشنا شدند. این نزول تدریجی احکام، نیازمند تغییر شیوه های رهبری جامعه در برخورد با مسلمانان و دشمنان است. بنابراین، نمی توان برای رویارویی با دشمنان امروزی، دقیقا همان روش های سال های نخست حکومت در مدینه را اجرا کرد. در این زمینه باید فقیهان خبره، چگونگی برخورد قانونی با دشمنان را از متن های دینی استخراج کنند.

4. برخی احکام الهی، ویژه پیامبر خداست. ازاین رو، امروزه نمی توان به تمام عفوها یا جنگ های پیامبر پای بند بود. به دست آوردن حکم شخصی برای پیامبر نیز در حوزه علم فقه است.

توجه به این نکته ضروری است که بیشتر شیوه ها و برخوردهای اخلاقی پیامبر، برای تمام زمان ها و مکان ها، قابلیت پیروی و الگو شدن دارد. ازاین رو، در این مجموعه سعی شده تنها سیره تربیتی پیامبر بازگو شود.

2. صلح طلبی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

2. صلح طلبی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل کن که او شنوای داناست. (انفال: 61)

پیامبر خدا در مکه، سیزده سال همه گونه آزار و شکنجه را با شکیبایی تحمل کرد. در این مدت طولانی، حتی یک بار با دشمنان خویش به درشتی

سخن نگفت. مسلمانان نیز به پیروی از آن حضرت، در گفتار و کردار خود، با دشمنان به نرمی برخورد می کردند. مشرکان قریش، از هر راهی برای شکست ایشان سود جستند تا جایی که مسلمانان را به جرم پیروی از اسلام، از نخستین حقوق شهروندی محروم کردند و آنان را با محاصره کامل اقتصادی آزردند. با وجود این، مسلمانان صبورانه تحمل کردند. دشمنان از این همه شکیبایی پیامبر و یارانش به ستوه آمدند و برای ترور او هم پیمان شدند. سروش غیب، پیامبر را به هجرت فرمان داد و آنان را ناکام گذاشت.

پیامبر به دعوت اهالی یثرب، به آنجا هجرت کرد، ولی تاریک دوستان قریشی، وجود نور را در سرزمینی دیگر نیز برنتابیدند و تا توان داشتند، در راه خاموشی آن نور کوشیدند، غافل از اینکه

چراغی را که ایزد برفروزد

هر آن کس پُف کند، ریشش بسوزد

آن حضرت همواره می کوشید تا آتش جنگ از سوی سپاه حق شعله ور نشود، ولی اگر دشمنان با نیت پلید خود قصد تجاوز به کیان دین و دین داران را در سر می پروراندند، پیامبر و یاران باوفایش، قدرت مندانه در برابر دنیامداران می ایستادند و دشمنان را شکست می دادند.

بازخوانی سیره نبوی در طول دوران رسالت، گویای آن است که اسلام پیوسته دنبال آرامش، صلح و دوستی بوده و این دشمنان بودند که به خود جرئت می دادند در برابر مسلمانان بایستند و جنگ برپا کنند.

در این بخش می کوشیم به موردهایی از صلح طلبی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بر اساس آموزه های قرآن و سخنان پیامبر و رفتار ایشان اشاره کنیم.

الف) اندیشه قرآن

اشاره

الف) اندیشه قرآن

در طول سیزده سال نخست بعثت، آیه های بسیاری درباره جهاد نازل شد تا مسلمانان آهسته آهسته با این واجب الهی آشنا شوند، ولی از سال دوازدهم بعثت تا هنگام وفات پیامبر، آیه های بسیاری درباره اهمیت جهاد نازل شد. شمار آیه های مربوط به جهاد، 260 آیه است، یعنی 45 درصد کل قرآن.(1) بیشترین آیه های مربوط به این موضوع، در سال سوم هجرت نازل شده است.(2)

برخی آیه ها به رفتار مسالمت آمیز با مشرکان فرمان می دهد و بخش دیگر، مسلمانان را به برخورد شدید با آنان وا می دارد. آیه های صلح طلبانه، معمولاً در دوران بعثت و سال های نخست هجرت نازل شد. برای نمونه، آیه های 61 و 62 سوره انفال به پیامبر فرمان می دهد با مشرکان صلح کند و اگر آنان پیشنهاد صلح کردند، مسلمانان بپذیرند. این آیه در جریان غزوه بدر، در سال دوم هجرت نازل شد.(3) به دنبال آن، پیامبر خدا به مشرکان چنین گفت: «ای قریشیان! من نمی پسندم که با شما درگیر شوم و آغازگر نبرد باشم. پس مرا رها کنید و بازگردید.» البته قریشیان نپذیرفتند و جنگ آغاز شد.

آیاتی که مسلمانان را به کشتن و جنگ با مشرکان تشویق می کند، در سوره های محمد، حج، توبه (برائت) و... دیده می شود. به نظر می رسد

1- محمدمهدی جعفری، سیر تحول در قرآن، ص 165.
2- محمدمهدی جعفری، سیر تحول در قرآن، ص 29.
3- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، بیروت، مؤسسه اعلمی، 1415 ه_ . ق، چ1، ج4، ص 440.

شدیدترین آیه ها را در سوره توبه می توان یافت و به چرایی این گونه برخورد نیز در همین سوره می توان پی برد:

یک _ پیمان شکنی مشرکان

یک _ پیمان شکنی مشرکان

خداوند در آیه سیزدهم چنین می فرماید: «چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند...، نمی جنگید».

سوره توبه در سال نهم هجرت نازل شد. در طول نه سال، پیامبر به همه پیمان های خود وفادار بود، ولی همیشه مشرکان پیمان می شکستند. قرارداد صلح حدیبیه با شرایط سنگین به سود مشرکان بسته شد، ولی آنها این قرارداد را زیر پا گذاشتند. آیا چنین گروهی که ناجوان مردانه پیمان خود را می شکستند، شایسته احترامند؟

دو _ بیرون کردن پیامبر از زادگاهش

دو _ بیرون کردن پیامبر از زادگاهش

پروردگار در همان آیه می فرماید: «چرا با گروهی که... بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند...، نمی جنگید.» در تفسیر آیه چهلم همین سوره، از توطئه آنان می گوید که بیرون کردن پیامبر از زادگاهش، تصمیم ابتدایی آنان و کشتن پیامبر، تصمیم نهایی شان بود.

سه _ مشرکان؛ آغازگر جنگ ها

سه _ مشرکان؛ آغازگر جنگ ها

جرم سوم آنان این بود که آغازگر نبرد بودند. مشرکان، جنگ های بدر، احد و احزاب را بر پیامبر تحمیل کردند؛(1) چنان که خدا می فرماید: «آنان بودند که نخستین بار [جنگ را]با شما آغاز کردند». (توبه: 13)

1- جعفر سبحانی، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1375، چ 1، ج7، صص 175 و 176.

بدین ترتیب، اسلام، آغازگر جنگ ها و نبردها نیست و این دشمنان انسانیت هستند که برای خاموش کردن نور اسلام تلاش می کنند.

ب) آموزه های نبوی

ب) آموزه های نبوی

عرب، با جنگ اُنسی دیرینه داشت و علاقه آنان به نبرد شهره آفاق بود. پیامبر، جنگ دوستی آنان را مهار کرد و «روحیه جهاد» و «شهادت طلبی» را در ایشان پروراند و به آنان آموخت که جنگ خواهی ارزش نیست. آن حضرت در جنگ احزاب به یارانش چنین فرمود:

ای مردم! جنگ و ملاقات با دشمن را آرزو نکنید، بلکه از خدا عافیت بطلبید. اگر ناچار به جنگ دعوت شدید، شکیبایی را پیشه خود سازید.(1)

مسلمانان این سخن را در نبردهای گوناگون از پیامبر شنیده بودند: «لا تَتَمَنُّوا الْعَدُوَّ؛ آرزوی جنگ نداشته باشید».(2)

ج) رفتار نبوی

اشاره

ج) رفتار نبوی

زیر فصل ها

یک _ صلح حدیبیه

دو _ نبردهای پیامبر

یک _ صلح حدیبیه

یک _ صلح حدیبیه

شش سال از اخراج پیامبر از سرزمین وحی می گذشت و نظام اسلامی دوران بالندگی و قدرت خود را تجربه می کرد که پیامبر در سفری مذهبی _ سیاسی، برای زیارت خانه خدا، از مدینه به مکه رفت. خانه خدا همچنان در اسارت کافران قریش بود و این حرکت پیامبر، خطری برای قریشیان به شمار می رفت. آنان از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کردند، ولی حاضر شدند با پیامبر قرارداد صلح ده ساله امضا کنند.

1- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بی جا، دارالفکر للطباعه و النشر، 1401 ه_ . ق، ج4، ص9.
2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، 1378 ه_ . ق، چ1، ج15، ص95.

ظاهر مفاد این صلح نامه برای مسلمانان خوشایند نبود؛ زیرا امتیازهایی را به مشرکان می بخشید، ولی پیامبر با وجود منش همیشگی خویش که به نظر اصحاب در جنگ ها و قراردادها توجه می کرد، این بار به دلیل مصلحت بزرگی که در پس این قرارداد بود، بدون جلب نظر یاران خویش، آن را امضا کرد. تاریخ نگاران از این ماجرا این گونه یاد کرده اند: «این صلح تمام نشد، مگر پس از اعتراض بسیاری از مسلمانان. آنها به پیامبر مراجعه کرده و می خواستند که با این شروط، صلح را قبول نکند. مخصوصا عمر و چند نفر دیگر همواره معترض بودند».(1)

جالب اینجاست که قرآن از صلح حدیبیه با عنوان «فتح مبین؛ پیروزی روشن» (فتح: 1) یاد می کند. صلح نامه حدیبیه، نشان دهنده صلح دوستی پیامبر است. آن حضرت حاضر شد همه دشمنی های مشرکان را برای دست یابی به آرامشی پایدار نادیده بگیرد و هجده سال دشمنی و کینه توزی آنان را فراموش کند تا به هم زیستی مسالمت آمیز با کافران دست یابد. دلاور مرد سپاه اسلام، علی علیه السلام نیز که شاگرد مکتب نبوی بود، به فرماندهان خود سفارش می کرد صلح را از دشمن بپذیرید و می فرمود:

من صلح را تا زمانی که مایه وهن و سستی اسلام نباشد، کارسازتر از جنگ یافته ام.(2)

آیه 61 سوره انفال به مسلمانان فرمان می دهد:

اگر دشمن پیشنهاد صلح داد، شما بپذیرید. اگرچه دشمن در تقاضای خود صادق نباشد یا این که آتش بس برای مقطعی کوتاه باشد. مسلمانان باید

1- احمد زینی دحلان، السیره النبویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج2، ص183.
2- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1373، ج6، ص244.

بدون قید و شرط آن را بپذیرند.

حق تعالی در آیه 62 همین سوره می فرماید:

اگر بخواهند با پذیرش و درخواست صلح، شما را فریب دهند، خدا برای شما کفایت می کند.

دو _ نبردهای پیامبر

پیامبر خدا در دوره ای که در مدینه می زیست، فرمانده 27 جنگ بود(1) که این جنگ ها را غزوه می نامند. در نُه غزوه، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با دشمنان پیکار کرد.(2) در جنگ های دیگر نیز که آن حضرت حضور نداشت، یکی از یاران ایشان فرمانده بود. به این جنگ ها، سریّه می گویند. سیره نویسان، 56 سریّه(3) را گزارش کرده اند.

سرانجامِ بیشتر غزوه ها و سریّه های پیامبر، نبرد نبود، بلکه برخی حرکت های نظامی پیامبر، برای عملیات روانی انجام پذیرفت و برخی غزوه ها و سریّه ها، پیش از درگیری، به قرارداد صلح می انجامید و در پاره ای دیگر، دشمن فرار می کرد و اصحاب پیامبر به مدینه باز می گشتند.

در آن دسته از غزوه ها یا سریّه هایی هم که آتش جنگ افروخته می شد، معمولاً مسلمانان دفاع می کردند و در پی جنگ نبودند. پیداست که هیچ کدام از جنگ های نبوی برای آزمندی، افزون خواهی یا خوار کردن ضعیفان نبوده است.

شیوه برخورد پیامبر با دشمنان در جنگ ها، گویای آن است که حضرت

1- ابوالفرج عبدالرحمان ابن جوزی، غزوات رسول اللّه صلی الله علیه و آله، دمشق، دار سعدالدین، 1425 ه_ . ق، چ1، ص38.
2- ابوالفرج عبدالرحمان ابن جوزی، غزوات رسول اللّه صلی الله علیه و آله، دمشق، دار سعدالدین، 1425 ه_ . ق، چ1، ص38.

3- ابوالفرج عبدالرحمان ابن جوزی، غزوات رسول اللّه صلی الله علیه و آله، دمشق، دار سعدالدین، 1425 ه_ . ق، چ1، ص127.

پیوسته از جنگ و خون ریزی پرهیز داشت. در هیچ جنگی، نخستین تیر از سوی مسلمانان پرتاب نشده است و حضرت همیشه از اینکه جنگ را آغاز کند، دوری می کرد. برای نمونه، در زمان جاهلیت، بیشتر جنگ ها در اول روز آغاز می شد و معمولاً می کوشیدند ناگهانی و غافل گیرانه به قبیله ای حمله کنند.(1) ازاین رو، در جنگ احد، مشرکان سحرگاه در کنار کوه احد حاضر شده بودند، ولی پیامبر زمان جنگ ها را هنگام زوال (ظهر) تعیین می کرد.

عبدالله بن أبی اوفی می گوید:

پیامبر در بعضی جنگ ها که با دشمن رویارو می شد، منتظر می شد تا ظهر شود و آن گاه نبرد کند.(2)

در مسند ابن حنبل نیز چنین آمده است: «پیامبر خدا دوست می داشت هنگام زوال خورشید با دشمن بجنگد.»(3) امام علی علیه السلام نیز به فرماندهان خود فرمان داده بود که پیش از ظهر درگیر نشوند و جنگ را پس از زوال آغاز کنند. فلسفه این تأخیر، گویای روح بلند صلح دوستی پیامبر و امام علی علیه السلام است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره چنین فرموده است:

هنگام ظهر درهای آسمان گشوده و رحمت الهی و پیروزی فرود می آید. ظهر به شب نزدیک است و این سبب می شود [مدت جنگ کوتاه شده و کشته های دو طرف کمتر شود و آنان که [پشیمان شده اند]، فرصتی یابند

1- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، جامعه بغداد، 1413 ه_ . ق، چ2، ج5، ص420.
2- صحیح بخاری، ج4، ص9.
3- احمد بن حنبل، مسنداحمد، بیروت، دار صادر، ج4، ص356.

که بازگردند و فراریان از تاریکی شب برای فرار سود بجویند.(1)

نکته دیگر اینکه پیامبر از جنگ برای تبلیغ و گسترش اسلام بهره نمی برد، بلکه همواره از حرکت فکری و تبلیغی بهره می جست و پس از تلاش های فرهنگی، آنان را به اسلام دعوت می کرد. در مدینه نیز نخست معصب بن عمیر را به عنوان مبلّغ فرستاد و خود با آمدن به مدینه، هر روز برای پاسخ دادن به پرسش های دینی آنها آماده بود و در بیشتر وقت ها با سخنان شیوای خود، مردم را راهنمایی می کرد.(2) آن حضرت در این باره فرمود: «إن المَدِینةَ فُتِحَتْ بِالْقُرْآنِ؛ مدینه به وسیله قرآن فتح شد».(3)

حضرت امام خمینی رحمه الله از جنگ های نبوی و هدف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چنین یاد می کند:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقصدشان این نبود که مشرکین مکه را از بین ببرند یا مشرکان جزیره العرب را از بین ببرند. مقصد این بود که دین اسلام را منتشر کنند و حکومت، حکومت قرآن باشد؛ حکومت اسلام باشد. آنها چون مانع بودند از اینکه حکومت اسلامی تحقق پیدا بکند، منتهی به جنگ می شد... . جنگ های زیادی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است، همه برای این معنا بوده است که موانع را از سر این مقصد الهی [بردارند].(4)

1- محمد بن یعقوبی کلینی، کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1363، چ5، ج5، ص28، ح5.
2- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، 1373، چ 1، ج2، ص168.
3- بلاذری، فتوح البلدان، تحقیق: صلاح الدین منجد، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، 1956 م، ج1، ص7.
4- امام خمینی رحمه الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، 1378، ج8، ص41.

اشاره

فصل دوم: رابطه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با خدا

حضرت محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله پیش از آنکه به پیامبری برانگیخته شود، با خدا اُنسی دیرینه داشت. یک ماه عبادت در سال در غار حرا، نشانه بندگی مخلصانه آن حضرت است. ایشان هنگامی به رسالت مبعوث شد که در حال عبادت بود. با آنکه خداوند، گناه پیش و پس او را بخشیده و جایگاه والایش را در بهشت به او نمایانده بود، ولی هیچ شب را بدون جبین سایی در پیش گاه حق، صبح نکرد. او می خواست با بندگی خویش، از خدا تشکر کند. سخن گفتن، نگریستن، امر و نهی کردن و حتی نفس کشیدن او برای خدا بود.

اگر به جنگ می رفت و شمشیر می زد، از پی حق و برای حق بود. جنگ برای خدا، نشانه بندگی است. حضرت در جنگ نیز یاد خدا و عبادت را فراموش نمی کرد و اگر فرصتی می یافت، سر به سجده می گذاشت یا دست به دعا برمی داشت. امام علی علیه السلام درباره صحنه های جنگ بدر چنین می گوید:

در آن روز قدری جنگیدم. آن گاه به سرعت بازگشتم تا از احوال پیامبر آگاه شوم. دیدم در سجده است و پیوسته می گوید: «یا حَیُّ یا

قَیُّومُ.» به میدان برگشتم. وقتی بار دوم نزد پیامبر رفتم، هم چنان می گفت: «یا حَیُّ یا قَیُّومُ.» مشغول جنگ شدم و دوباره برگشتم. دیدم حضرت در همان حال است و همان جمله را می گوید. چنین بود که خداوند پیروزی را نصیب پیامبر کرد.(1)

1. اهتمام به نماز

1. اهتمام به نماز

نخستین دستور اسلام، وجوب نمازهای پنج گانه است.(2) مدتی که پیامبر در مکه حضور داشت، تنها دو عبادت از سوی خدا بر مسلمانان واجب شد: طهارت و نماز. این دو فریضه در سال نهم بعثت واجب شد و پیش از آن، بر پیامبر، واجب و برای مسلمانان، سنت یا مستحب مؤکد بود.(3) از نگاه پیامبر خدا، نماز، سبب استواری دین،(4) ستون و رأس اسلام و بهترین دستور الهی است.(5) ازاین رو، همواره می فرمود: «روشنی چشم من در نماز نهاده شده است».(6)

رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها درباره خواندن نماز و اهمیت و برکت های آن به یاران تذکر می داد. ایشان در آخرین لحظات عمر نیز درباره این امر مهم سخن گفت. انس بن مالک می گوید:

هنگام وفات پیامبر خدا در کنارش بودیم. پس به ما گفت: «درباره نماز،

1- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ج2، ص26.
2- محمد محمدی ری شهری، الصلاه فی الکتاب و السنه، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، 1377، چ1، ص27، ح53.
3- محمد محمدی ری شهری، الصلاه فی الکتاب و السنه، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، 1377، چ1، ص 28، ح55.
4- کافی، ج2، ص19، ح 5.
5- شیخ صدوق، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1362، ص523، ح13.
6- کافی، ج5، ص321، ح7.

تقوای الهی پیشه کنید.» و این جمله را سه بار تکرار کرد.(1)

مراقبت پیامبر بر اوقات نماز، برای تمام صحابه آشکار بود. گزارش های بسیاری که از امام علی علیه السلام، عایشه، جابر بن عبدالله و دیگران بیان شده، نشانه توجه پیامبر به وقت نماز است. امام علی علیه السلام چنین می فرماید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، شام یا چیز دیگر را بر نماز مقدم نمی داشت و هنگامی که وقت نماز می رسید، گویا خانواده و دوست را نمی شناسد.(2)

در جنگ هایی که پیامبر فرمانده بود، مسلمانان می دانستند که هنگام اذان، بلال باید اذان بگوید و نماز جماعت برپا شود. در برخی جنگ ها، سپاه مسلمانان برای آنکه رو به قبله بایستند، ناچار بودند رو به دشمن باشند.

در جنگ احد، لشکر مسلمانان هنگام سحر و وقت نماز صبح، به منطقه احد رسیدند. پیامبر خدا پیش از هر کار دیگری به بلال دستور داد که اذان و اقامه بگوید. در حالی که مشرکان آماده نبرد بودند، پیامبر در برابر دیدگان حیرت زده کافران نماز خواند.(3)

اهتمام مسلمانان به نماز جماعت در اول وقت، طمع دشمنان را برای حمله ای ناگهانی برانگیخت. در جریان حدیبیه، خالد بن ولید به همراه دویست نفر از مشرکان برای کشتن پیامبر به اردوگاه مسلمانان نزدیک شد. هنگام ظهر با اذان بلال، مسلمانان نماز ظهر را خواندند و خالد به دقت آنان را زیر نظر داشت. پس از نماز، خالد به مشرکان گفت: مسلمانان در حال

1- الصلاه فی الکتاب و السنه، ص33، ح73.
2- الصلاه فی الکتاب و السنه، ص33، ح73.
3- محمد بن عمر واقدی، مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1369، چ2، ص159.

غفلت بودند؛ اگر حمله می کردیم، گروهی را می کشتیم، ولی باز هم ساعت نماز فرا خواهد رسید و نماز در نظر آنها، محبوب تر از جان ها و فرزندانشان است.

در فاصله نماز ظهر و عصر، جبرئیل آیه 106 سوره نساء را نازل کرد و نماز خوف را به پیامبر آموخت. هنگام نماز عصر که شد، بلال اذان و اقامه گفت و پیامبر و مسلمانان رو به قبله ایستادند و دشمن هم برابر ایشان بود. پیامبر تکبیره الاحرام گفت و هر دو صفی که برای نماز ایستاده بودند، تکبیر گفتند و وقتی پیامبر رکوع کرد، هر دو صف به رکوع رفتند، ولی هنگامی که پیامبر به سجده رفت، صفی که متصل به آن حضرت بودند، سجده کردند و صف دوم به حالت قیام، متصل به رکوع مانده بود و پاسبانی می کردند و چون سجده پیامبر با صف اول پایان یافت، آنها قیام کردند و صف دوم با اندکی تأخیر، هر دو سجده خود را انجام دادند. در رکعت دوم نیز به همین صورت عمل کردند.(1) پیامبر با این شیوه نقشه دشمنان را خنثا کرد و نماز در سخت ترین شرایط و به شکلی پسندیده برپا شد.

توجه ویژه پیامبر به نماز و علاقه مندی ایشان به عبادت سبب شده بود آن حضرت در هر فرصتی که پیش می آمد، نماز بخواند. گزارش های بسیاری درباره نمازهای مستحبی ایشان در شب ها و روزهای نبرد در دست است. این شیفتگی به نماز، به یاران پیامبر نیز منتقل شده بود. در احوالات عباد بن بشر _ سر پاسدار خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله _ چنین آمده است، او تا

1- محمد بن عمر واقدی، مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1369، چ2، صص 441 و 442.

صبح در کنار خیمه پیامبر نماز می گزارد. محمد بن مسلمه نقل می کند:

در یکی از شب های جنگ احزاب، خالد بن ولید همراه صد سوار، از ناحیه وادی عقیق به مقابل خیمه پیامبر، در آن سوی خندق رسیدند. من مسلمانان را متوجه کردم و به عباد بن بشر که مسئولیت حفاظت خیمه پیامبر را داشت، بانگ زدم: مراقب باش غافل گیر نشوی! او در حال نماز بود و چون صدای مرا شنید، به سرعت به رکوع و سجود پرداخت تا نماز خود را پایان برد.(1)

تربیت شدگان مکتب نبوی بر مبنای سیره حضرت در جنگ ها رفتار می کردند. امام علی علیه السلام به فرماندهان خویش یادآوری کرده بود که نماز را از یاد نبرید. برای نمونه، به جاریه بن قدامه که مأمور سرکوب کردن بُسر بن ابی ارطاه بود، چنین نوشت: «نماز را در اول وقت آن اقامه کنید و در شب و روز نبرد، خدا را از یاد نبرید».(2)

2. دعا و نیایش

اشاره

2. دعا و نیایش

ای کسانی که ایمان آورده اید! چون با گروهی برخورد می کنید، پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید. (انفال: 45)

بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند. (فرقان: 77)

همه پیامبران بر خواندن دعا و مناجات با حق تعالی تأکید داشتند و دعا کردن، از مسائل مشترک همه ادیان آسمانی است. دین مبین اسلام بیش از دین های دیگر بر دعا تأکید کرده است، به گونه ای که عنایت ویژه خدا را

1- محمد بن عمر واقدی، مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1369، چ2، ص349.

2- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، تحقیق: محدث ارموی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، چ2، ج2، ص628 .

تنها شامل دعاکنندگان دانسته است.(1)

در آموزه های نبوی آمده است که «دعا، سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمان ها و زمین است»(2) و «برای بستن درهای بلا باید به دعا پناه برد»؛(3) زیرا «هیچ کس با دعا کردن هلاک نمی شود».(4)

انسان ها به دعا نیازمندند، ولی هنگام خطر و جنگ، این نیاز شدت می یابد و مؤمنان می توانند با سلاح و سپر دعا، با دشمنان بجنگند و یقین داشته باشند که «دعا، از سلاح برنده، کارآتر است».(5) وقتی نزد امام رضا علیه السلام از سختی ها و ناملایمات شکوه کردند، فرمود: «به سلاح پیامبران متوسل شوید.» گفتند: سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: «دعا».(6)

قرآن کریم، دعاهای بسیاری(7) را بیان کرده است که رزمندگان در جنگ ها از آن بهره برده اند. برای نمونه، خداوند در قرآن کریم می فرماید:

به یاد آرید هنگامی را که به پروردگار خود استغاثه و زاری می کردید. پس دعای شما را اجابت کرد. (انفال: 9)

یکی از بهترین موردهای استجابت دعا، نیایش رزمنده ای است که برای خدا می رزمد. دلاورمرد عرصه های نبرد، امام علی علیه السلام که خود مردی دَعّا، یعنی بسیار دعاکننده بود، می فرماید:

1- فرقان: 77.
2- کافی، ج2، ص468، ح1.
3- خصال، ص621.
4- قطب الدین راوندی، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدی عج، 1407 ه_ . ق، چ1، ص19، ح12.
5- کافی، ج2، ص469، ح7.
6- کافی، ج2، ص468، ح5.
7- بقره: 250_286؛ اعراف: 89 ؛ یونس: 88 .

دعا را در چهار جا غنیمت شمرید؛ هنگام قرآن خواندن، وقت اذان، هنگام نزول باران و وقتی دو صف حق و باطل برای شهادت و جانبازی تشکیل می شود.(1)

مسلمان باید از تمام ابزارهای دفاعی روز بهره مند شود، ولی این را هم بداند که کارآیی ابزارهای نظامی و پیروزی نهایی، به خواست پروردگار یکتاست. پس باید در تمام لحظه های پیکار، نام و یاد حق را بر زبان جاری کند. در بازخوانی گزارش های تاریخی از جنگ های نبوی، درمی یابیم که آن حضرت در عرصه های گوناگون جنگ، پیوسته به مناجات و دعا رو می آورد.(2)

پیامبر خدا، هنگام آگاهی از حرکت دشمنان، پیش از نبرد، در اوج جنگ، هنگام خبر پیروزی های فردی و گروهی و در پایان جنگ دعا می کرد. این نیایش ها، برای پناه بردن به خدا و یاری خواستن برای رزمندگان و گاه نفرین بر دشمنان و رهایی از شر آنان بود. گستردگی دعاهای پیامبر در میدان جنگ، این انگاره را پدید می آورد که گویی او در کارزار، تنها دعا می کرد، ولی آن حضرت در غزوه ها فرمانده سپاه بود و شجاعانه با دشمنان می جنگید.

برای آشنایی بیشتر، دعاهای پیامبر را در جنگ بررسی می کنیم:

الف) پیش از حرکت

الف) پیش از حرکت

1- کافی، ج2، ص477، ح3.
2- نک: حسین حیدری کاشانی، دعا در میدان جنگ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ4، صص 1 _ 114.

پیامبر در جنگ احد، هنگام خبر یافتن از حرکت دشمن به سوی مدینه چنین گفت:

حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ أَللّهُمَّ بِکَ أَجُولُ وَ بِکَ أَصُولُ.(1)

بس است ما را خدای. او بهترین وکیل است. خدایا! به یاری تو دشمن را دفع و به نیروی تو حمله می کنم.

ب) پیش از نبرد

ب) پیش از نبرد

به گفته انس بن مالک، آن حضرت، جنگ را با این دعا آغاز می کرد:

أَللّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِی وَ نَصِيرِی بِکَ أَحُولُ وَ بِکَ أَصُولُ وَ بِکَ أُقاتِلُ.(2)

بار خدایا! تو پشتیبان و یاری رسان من هستی. به یاری تو دشمن را دفع و به آنان حمله و به کمک تو جنگ خواهم کرد.

پیامبر به مناسبت هر جنگی، نیایش ویژه ای داشت. برای نمونه، در آغاز جنگ بدر که مسلمانان ناتوان بودند، پیامبر برای آنان پیش از جنگ چنین دعا کرد:

خدایا! این جماعت پیاده هستند، سوارشان کن. برهنه هستند، آنان را بپوشان. گرسنه هستند، سیرشان کن.

سلمه بن اسلم می گوید: «این دعای پیامبر مستجاب شد و مسلمانان پس از پیروزی، سیر و سواره شدند و با لباس برگشتند».(3)

ج) دعا برای مسلمانان

ج) دعا برای مسلمانان

1- صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، تحقیق: الشیخ عادل احمد عبدالموجود و الشیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1414

ه_ . ق، چ1، ج4، ص183.
2- ابن اشعث سیستانی، سنن ابی داوود، تحقیق: سعید محمود اللحام، دارالفکر، 1410 ه_ . ق، چ1، ج1، ص592، ح2632.
3- دحلان، السیره النبویه، ج1، ص371.

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر هرگاه می خواست گروهی را به جنگ بفرستد، برای آنها دعا می کرد.(1)

همچنین برخی دعاهای نبوی، شامل همه مسلمانان حاضر در نبرد بود. گاه ایشان می فرمود:

إِكْشِفْ هَمِّیَ وَ كَرْبِی فَقَدْ تَری حالِی وَ حالَ أَصْحابِی.(2)

اندوه و گرفتاری را از ما برهان؛ تو که حال پریشان من و یارانم را می بینی.

در غزوه بدر که شمار مسلمانان اندک بود، پیامبر خدا را چنین خواند:

بارالها! به وعده نصرتی که به من دادی، وفا کن. اگر این گروه کشته شوند، تو هرگز در زمین عبادت نخواهی شد.(3)

نظیر این دعا، در روزهای پایانی محاصره مدینه در جنگ احزاب و در دقایق نخست غزوه حُنین هم از پیامبر شنیده شد.

د) دعا برای خاصان

د) دعا برای خاصان

برخی سرداران سپاه اسلام، دلاورانه می رزمیدند و قلب پیامبر خدا را شاد می کردند. در این مواقع، پیامبر برای آن فرد دعا می کرد. این افتخار، نصیب بسیاری از یاران پیامبر شد. امام علی علیه السلام، ابودُجانه، حُذیفه قتاده، سعید بن معاذ، سعد بن ربیع، ابوذر غفاری و ابو ایوب انصاری از کسانی بودند که پیامبر خدا در حق آنان دعا کرده است.

1- الکافی، ج5، ص29، ح7.
2- الکافی، ج2، ص561، ح17.
3- مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ج5، ص156.

ابودجانه در جنگ احد نیکو درخشید و تا پایان نبرد، جانانه از پیامبر دفاع کرد. هنگامی که در میدان جنگ، یکی از دشمنان سرسخت پیامبر را کشت، پیامبر چنین دعا فرمود:

أَللّهُمَّ ارْضَ عَنِ ابْنِ خَرَشَةَ کَما أَنَا عَنْه راضٍ.(1)

خدایا! از ابودجانه راضی باش، همان گونه که من از او راضی هستم.

شمار دعاهایی که پیامبر برای امام علی علیه السلام در جنگ ها کرده، بسیار بیشتر از دیگر یاران پیامبر است که به دلیل حضور امام در تمام جنگ ها _ به جز تبوک_ و دلاوری های بی شمار آن حضرت است. وقتی در روز خندق، امیرمؤمنان علی علیه السلام برای پیکار با بزرگ پهلوان عرب، عمرو بن عبدود می رفت، پیامبر در حق ایشان چندین دعا کرد. یکی از این دعاها چنین است:

خدایا! عُبیده را در روز بدر و حمزه را در روز اُحد از من گرفتی. امروز علی را برای من نگه دار. پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین بازماندگانی.(2)

ه_) هنگام سختی پیکار

ه_) هنگام سختی پیکار

پناه گاه مسلمانان در سختی ها، پیامبر خدا و پناه پیامبر، خداوند بود. ابو سعید خدری می گوید:

در جنگ احزاب چون کارزار دشوار شد، به پیامبر گفتیم آیا دعایی هست که با آن خدا را بخوانیم تا آتش جنگ فروکش کند؟ فرمود: آری. چنین بخوانید: خدایا! از این بی حفاظتی ما را بپوشان و این ناآرامی ها را به آرامش

1- شرح نهج البلاغه، ج15، ص7.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تحقیق: ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1403 ه_ . ق، چ3، ج20، ص215.

تبدیل کن.(1)

سپس پیامبر خود بر فراز کوه فتح رفت و فرمود:

یا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ وَ یا مُجِیبَ المُضْطَرِّینَ وَ کاشِفَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ أَنْتَ مَوْلایَ و وِلِیِّی و وَلِیُّ آبائِیَ الْأَوَّلِینَ إِکْشِفْ عَنّا غَمَّنا وَ هَمَّنا وَ کَرْبَنا إِکْشِفْ عَنّا کَرْبَ هؤُلاءِ الْقَوْمِ بِقُوَّتِکَ وَ حَوْلِکَ وَ قُدْرَتِکَ.(2)

ای فریادرس غمگینان و ای اجابت کننده بیچارگان و برطرف کننده اندوه بزرگ، تو مولای من، سرپرست من، سرپرست پدران پیشینم هستی. غم ما، نگرانی ما و اندوه ما را برطرف کن. اندوه این قوم را با قوت، نیرو و قدرتت برطرف ساز.

وقتی مسلمانان در جنگ حنین میدان جنگ را رها کردند و گریختند، نخست پیامبر به واسطه عمویش، عباس آنان را فرا خواند. سپس چنین شکوه کرد: «ای خدای بزرگ! تو را می ستایم و به تو [از این قوم]شکایت می کنم و از تو یاری می جویم.» جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا! خدا را به جملاتی خواندی که پیش از این موسی دعا کرد و خدا برای او دریا را شکافت و او را از دست فرعون نجات داد. آن گاه پیامبر خدا به یاری الهی، مشتی خاک طرف سپاه دشمن پاشید و فرمود: «زشت باد روی شما.» به معجزه الهی، سپاه دشمن از هم گسیخت و مسلمانان بازگشتند و جنگ به سود سپاه اسلام پایان یافت.

و) دعا برای شهیدان

و) دعا برای شهیدان

هنگامی که پیامبر کنار پیکر هر شهیدی حاضر می شد، در حق او دعا

1- مسند احمد، ج3، ص3.
2- بحارالانوار، ج20، ص230.

می فرمود. این نیایش ها، نشان دهنده رضایت پروردگار از آن شهید بود. وهب بن قابوس، بر اثر بیست زخم نیزه در جنگ احد شهید شد. وقتی پیامبر بدن پاک او را دید، فرمود: «خدا از تو راضی باشد. من از تو راضی هستم».

وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی طالب به پیامبر رسید، آن حضرت متأثر شد و گریست و خدا را چنین یاد کرد:

خدایا! جعفر نزد تو آمد، به سوی بهترین پاداش ها. خدایا! جانشینی در میان فرزندان او قرار ده؛ نیکوترین جانشینی که در فرزندان یکی از بندگانت قرار می دهی.

ایشان در حق شهیدان احد نیز چنین فرمود:

ای خدای سزاوار پرستش! بنده و فرستاده تو گواه است که این گروه در راه تو شهادت یافتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر سال به زیارت شهیدان می رفت و می گفت: «أَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فِنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ».(1)

ز) سپاس گزاری

ز) سپاس گزاری

پیامبر خدا در تمام فراز و فرودهای جنگ، سپاس گزار بود. ایشان روحی بزرگ داشت و هنگام سختی و فرود مشکلات، بیشتر از خدا تشکر و این گونه بندگی خود را اثبات می کرد. بیشتر دعاهای ایشان با سپاس گزاری آغاز می شود. به چند نمونه از شکرگزاری پیامبر هنگام دشواری ها اشاره می کنیم.

1- عبدالرزاق صنعانی، المُصنَّف، تحقیق: حبیب الرحمان اعظمی، انتشارات مجلس علمی، چ11، ص574، ح6716.

در جنگ احد، مسلمانان بسیاری زخمی یا شهید شدند. حضرت پس از دفن شهیدان، با بدنی زخمی سوار بر اسب شد و مسلمانان مجروح همراه ایشان به سمت مدینه آمدند. هنگامی که ایشان به مدینه نزدیک شد، پیامبر دست های خود را به نشانه شکرگزاری بلند کرد و گروه اندک مسلمانان در دو صف ایستادند و چهارده زن که برای یافتن پیامبر تا احد آمده بودند، پشت سر مردان قرار گرفتند. آن گاه پیامبر از یارانش خواست که منظم بایستند تا خدا را سپاس گوید. دعای پیامبر چنین بود:

خداوندا! تمام حمد و سپاس تنها تو را سزد. خداوندا! آنچه را تو گشایش می دهی، کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد... خداوندا! من برکت و رحمت و فضل و عافیت تو را می خوانم.(1)

پیامبر پس از شکست ظاهری مسلمانان، خدا را شکر کرد. هنگامی که ایشان کنار بدن پاره پاره حمزه سیدالشهدا قرار گرفت، بسیار ناراحت شد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

چون پیامبر بدن حمزه را مثله شده دید، دست به دعا برداشت و گفت:

أَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ وَإِلَیْکَ الْمُشْتَکی وَ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ عَلی ما أَری.(2)

خداوندا! حمد و سپاس تنها تو را سزاست و شکایت بردن تنها به تو رواست و تویی یاری رساننده، بر آنچه می نگرم.

نظیر این دعا را پیامبر خدا در آستانه جنگ حنین خواند که لشکر اسلام پراکنده شده بود. پس از یک ماه محاصره مدینه از سوی احزاب عرب،

1- سبل الهدی و الرشاد، ج4، ص227.
2- قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، دارالمعارف، 1383 ه_ . ق، ج1، ص371.

مسلمانان از شدت سختی، گرسنگی و سرما ناتوان شده بودند. پیامبر خطاب به آنان فرمود: «چه کسی هست که خبری از مشرکان بیاورد و به واسطه این تلاش به بهشت برود؟» هیچ کس پاسخ نداد. بار دوم پیامبر درخواست خود را بیان کرد و این بار نیز کسی چیزی نگفت. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

آنان چه می خواستند؛ آیا پاداشی بالاتر از بهشت می خواستند؟» آن گاه پیامبر، حذیفه را بازخواست کرد که چرا پاسخ نمی گویی و او از ناتوانی و بی حالی اش گفت. سرانجام وی برای انجام مأموریت برخاست و روانه شد و پیامبر به خدا چنین گفت: «إِکْشِفْ هَمِّی وَ غَمِّی وَ کَرْبِی فَقَدْ تَری حَالِی وَ حَالَ أَصْحابِی... .» جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند دعایت را مستجاب کرد. ناگاه حضرت به سجده افتاد و در حالی که اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پیوسته می گفت: «شُکْرا شُکْرا کَما رَحِمْتَنِی وَ رَحِمْتَ أَصْحابِی».(1)

ح) دعا برای خانواده شهدا

وقتی پیامبر از احد برمی گشت، کبشه، دختر رافع بن معاویه، مادر سعد بن معاذ، نزد ایشان شتافت. در این هنگام، سعد، عنان افسار اسب پیامبر را به دست داشت. او گفت: ای رسول خدا! مادرم به سوی ما می آید. پیامبر فرمود: «مَرْحَبا بِها؛ آفرین بر او.» چون کبشه رسید، پیامبر تعزیت فرزندش عمرو بن معاذ را به او گفت. کبشه پاسخ داد: ای رسول خدا! چون تو را به سلامت یافتم، هیچ مصیبتی بر من سخت نباشد. آن گاه پیامبر به امّ معبد

1- کافی، ج8، ص278، ح420.

فرمود: «شاد باش و قوم خود را شاد کن که کشتگان شما در بهشت با هم سیر کنند و شفاعت ایشان در حق شما پذیرفته است.» کبشه عرض کرد: «راضی شدیم و در حق ایشان گریه کردن روا نداریم. اکنون در حق بازماندگان ایشان دعای خیر فرما.» پیامبر خدا چنین دعا کرد: «أَللّٰهُمَّ أَذْهِبْ حُزْنَ قُلُوبِهِمْ وَاجْبُرْ مُصِيبَتَهُمْ؛ خدایا! غم و غصه را از دل آنان بیرون ببر و مصیبت آنان را جبران فرما».(1)

ط) نفرین برای دشمنان

ط) نفرین برای دشمنان

آیا پیامبر خدا دشمنان خود را نفرین می کرد؟ هر پیامبری برای دفع شرّ دشمنان و نزول عذاب، از خداوند یاری می خواهد و همه امت ها از این سلاح پیامبران آگاه بودند. آخرین پیامبر الهی نیز برای دفع شر دشمنان، آنان را نفرین می کرد و حتی مرگ یا ذلت آنان را از خدا می خواست، ولی هیچ گاه عذاب را برای همه آنان نپسندید و لب به نفرین نگشود.

وقتی یکی از دشمنان، حضرت را هنگام هجرت تعقیب کرد تا ایشان را بکشد، پیامبر چنین گفت: «خدایا! شر او را از ما دفع کن.» این نفرین پیامبر سبب شد که اسب سراقه بن مالک در باتلاق فرو رود و از تعقیب باز ماند.

برای دفع شر مشرکان قریش در غار ثور نیز ایشان چنین گفت: «أَللّٰهُمَّ أَعْمِ أَبْصارَهُمْ؛ خدایا! چشمان آنان را از دیدن ما کور فرما».(2)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر دعا کرد:

1- دعا در میدان جنگ، ص 77، به نقل از: محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ، تهران، اسلامیه، 1381، ج1، ص389.
2- بحارالانوار، ج19، ص33.

أَللّهُمَّ اَرْعِبْ قُلوبَهُمْ و زَلْزِلْ أَقْدامَهُمْ.(1)

بارالها! ترس و وحشت را بر دل های آنان چیره کن و گام های آنان را در حرکت به سوی ما دچار لرزش گردان.

عبارت «أَللّهُمَّ اكْفِنا؛ خدایا! شر فلانی را از من یا از ما دفع کن»،(2) از نفرین هایی است که آن حضرت در جنگ ها بسیار استفاده می کرد.

وقتی مسلمانان در جنگ احد صورت خونین پیامبر را دیدند، از ایشان خواستند دشمنان را نفرین کند. پیامبر به آنها فرمود: «من ناسزاگو برانگیخته نشده ام، بلکه دعوت کننده و مایه رحمت مبعوث شده ام».

آن گاه پیامبر به جای نفرین، این گونه خدا را یاد کرد: «خدایا! قوم من را هدایت کن؛ زیرا آنان نادان هستند».(3)

این شیوه تربیتی پیامبر، نشان دهنده خوی پاک دل سوزی و میل به هدایت کردن حضرت است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تنها به سکوت و بردباری بسنده نکرده، بلکه به دشمنان لطف و آنان را دعا کرده و با تعبیر قومی (قوم من) محبت خود را به آنان نشان داده است.(4)

عذاب هایی که خداوند به درخواست پیامبر بر مشرکان جنگ های احزاب و حنین نازل کرد، هیچ کدام کشنده نبود. توفانی بود که سبب وحشت آنان شد و آنها را فراری داد.

1- بحارالانوار، ج19، ص34.
2- شرح نهج البلاغه، ج4، ص168 و ج15، ص95.
3- سبل الهدی والرشاد، ج7، ص21.
4- شیخ عباس قمی، کحل البصر، ترجمه: محمدمهدی اشتهاردی، قم، انتشارات ناصر، 1370، چ2، ص145؛ این کلام را قاضی عیاض گفته است.

یکی از پژوهشگران معاصر، علت مهلک نبودن نفرین های پیامبر بر مشرکان را دو چیز می داند: نخست آنکه مشرکان صدر اسلام با کافران عصر دیگر پیامبران فرق داشتند؛ زیرا برخی کافران دوره حضرت نوح علیه السلام، مصداق آیه «وَ لایَلِدُوا إِلاّ فاجِرا وَ کَفّارا؛ و جز پلیدکار ناسپاس نزایند». (نوح: 27) بودند و نسل های بعد آنان نیز جزو کافران شمرده می شدند. در عصر پیامبر، کافران بسیاری مسلمان شدند و تمامی نسل های آنان نیز به اسلام گرویدند و فتوحات بسیاری، چون فتح شامات، مصر و... به دست این گروه انجام شد.

عامل دوم، تفاوت رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیگر پیامبران است. آن حضرت، «رَحْمَةً لِلْعالَمینَ» است و به جای نفرین کافران قریش، آنان را قوم خود می داند و خواستار هدایت ایشان می شود، ولی حضرت نوح، شیخ المرسلین می گوید: «پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار» (نوح: 26) و حضرت موسی علیه السلام به خدا عرضه می دارد: «پروردگارا! اموالشان را نابود کن و آنان را دل سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند». (یونس: 88)

تفاوت راه از کجا تا کجاست. یکی نابودی کافران را می خواهد تا در آن زمان که راه توبه باز است، ایمان نیاورند، ولی پیامبر اسلام می فرماید: «خداوندا! آنان را هدایت و به ایشان رحم کن».(1)

ی) نفرین برای جنایت کاران جنگی

ی) نفرین برای جنایت کاران جنگی

1- نک: عباس صفایی حائری، تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، 1381، چ1، ج3، صص 230 و 231.

نفرین پیامبر خدا برای دشمنان کینه توز و جنایت کار جنگی، با نفرین برای مشرکان فرق دارد. آن حضرت به هدایت مشرکان ناآگاه امیدوار بود و نفرین های ایشان چندان کشنده نبود، ولی با کسانی که با آگاهی و سرسختی در برابر خدا می ایستادند و سرکرده کافران و منافقان بودند و در گمراهی مردم می کوشیدند، برخورد می کرد و هرگاه نام آنها می آمد، نفرینشان می کرد. ابوجهل بن هشام، زمعه بن أسود، سُهیل بن عَمرو، نوفل بن خویلد، عقبه بن أبی مُعیط، کعب بن اشرف یهودی، مغیره بن عاص، ابن قَمئه، عمرو بن عاص، ابوسفیان و ولید بن عقبه، جزو مشرکانی هستند که مردم را بر ضد مسلمانان تحریک می کردند. پیامبر در مناسبت های گوناگون این افراد را نفرین کرد. سعید بن مسیب می گوید:

در راه بدر چون پیامبر سر از رکعت آخر نماز برداشت، کافران را لعنت کرد و گفت: پروردگارا! اجازه مده ابوجهل _ فرعون این امت _ از معرکه بگریزد. خدایا! زمعه بن اسود را رها مکن. خدایا! چشم پدر زمعه را بر او بگریان.(1)

عقبه بن ابی معیط که از دشمنان ویژه پیامبر بود، پس از هجرت آن حضرت، شعرهایی بر ضد دین و پیامبر می سرود و در تمسخر اسلام می کوشید. او از سران جبهه باطل بود. پیامبر او را چنین نفرین کرد: «أَللّهُمَّ أَکِبَّهُ لِمَنْخِرِهِ وَ أَصْرِعْهُ؛ خدایا! او را به بینی واژگون انداز و به خاک بیفکن.» امام علی علیه السلام در جنگ بدر، او را بر زمین افکند.

روش پیامبر این گونه بود که اگر کسی بی گناهی را می کشت و مسلمانی

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص35.

را شهید می کرد، او را نفرین می فرمود، حتی اگر این خطاکار مسلمان بود. در سریّه عبداللّه بن ابی حدود، محلم، از سپاهیان اسلام، عامر بن أضبط را با آنکه مسلمان شده بود، برای ماجرایی که در جاهلیت میان آنها رخ داده بود، کشت. محلم توبه کرد و اندوهناک و اشک بار خدمت پیامبر رسید، ولی پیامبر سه بار گفت: «خدایا ! محلم را نیامرز».(1)

پیامبر، قاتلان مسلمانان را جنایت کار می دانست و آنان را نفرین می کرد. به ویژه اگر گروهی از مسلمانان ناجوان مردانه به شهادت می رسیدند، خشم پیامبر برانگیخته می شد. حضرت پس از فتح مکه، مبلّغان دینی را به سرزمین ها و قبیله های عرب می فرستاد. شبی خبر شهیدان بئر معونه و شهدای رجیع به حضرت رسید. در حادثه نخست، چهل قاری قرآن و در حادثه دوم، ده قاری به شهادت رسیده بودند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنان ناراحت شد که تا یک ماه در قنوت نماز صبح، قبیله های رعل، ذکون و عُصَیَّه را که چنین جنایتی از آنها سر زده بود، نفرین می کرد.(2)

3. شب زنده داری

3. شب زنده داری

از آن هنگام که سوره مزمّل بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، ایشان تا پایان عمر مبارک خود، شب زنده داری را ترک نکرد و هیچ رخدادی مانع عبادت شبانگاهی ایشان نشد. در دوره هجرت، شب های سخت نبرد و مانند آن، پیامبر اسلام لذت نیایش با دوست را با هیچ لذتی عوض نکرد.

امام علی علیه السلام نیایش عاشقانه پیامبر را در شب بدر چنین توصیف

1- بحارالانوار، ج 19، ص 148.
2- الطبقات الکبری، ترجمه: مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، 1374، چ1، ج2، ص52.

می کند:

در شبی که در روزش جنگ بدر رخ داد، دیدم که هر یک از مسلمانان خوابیدند، جز رسول خدا صلی الله علیه و آله که پای درختی قرار داشت و تا صبح یا دعا می خواند یا نماز می گزارد.(1)

ابن عباس نیز عبادت پیامبر را در شب بدر این گونه بیان می کند:

در آن شب، پیامبر پیوسته تا صبح نماز می خواند و اشک می ریخت و با نهایت خضوع دعا می کرد و می گفت: «أَللّٰهُمَّ أَنْجِزْ لِی ما وَعَدْتَنِی؛ خدایا! به آنچه به من وعده دادی، وفا کن» و به سجده می رفت و به شدت می گریست.(2)

شب جنگ بدر، ویژگی خاصی ندارد. آن حضرت در همه شب های نبرد، تا صبح عبادت می کرد. ام سلمه، همسر ایشان که در طول جنگ احزاب همراه حضرت بود، درباره عبادت پیامبر چنین گفته است:

پیامبر، بخشی از شب در خندق پاسداری می کرد و بخش دیگر را به عبادت می گذراند و بخش آخر را نیز استراحت می کرد. شبی به ایشان می نگریستم که برخاست و مدتی نماز گزارد. آن گاه بیرون خیمه رفت و متوجه گروهی از سپاهیان دشمن شد که به سوی خندق می آیند. عبّاد بن بشر را برای سرکوبی آنها فرستاد و آن گاه دعا کرد:

پروردگارا! شرّ ایشان را از ما دفع کن و ما را بر ایشان پیروز فرمای و آنها را مغلوب گردان که کسی جز تو نمی تواند آنها را مغلوب کند.

در مدت رفتن عباد، پیامبر خدا [با آرامشی کامل و دلی مطمئن]مشغول نماز خواندن بود. عبّاد بن بشر، پس از تیراندازی به سوی ابوسفیان و متفرق ساختن آنها بازگشت و منتظر شد تا نماز پیامبر پایان یابد و گزارش فرار

1- شیخ مفید، الارشاد، تحقیق: موسسه آل البیت علیهم السلام، دار المفید، ج1، ص73.
2- بحارالانوار، ج19، ص221.

آنها را به ایشان بدهد. آن گاه پیامبر به خیمه آمد و تا آن هنگام که صدای اذان بلال برخاست، خوابید.(1)

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص348.

فصل سوم: رابطه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با مسلمانان

اشاره

فصل سوم: رابطه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با مسلمانان

زیر فصل ها

1. ویژگی های اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

1. ویژگی های اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

زیر فصل ها

الف) شجاعت

الف) شجاعت

دلیری و بی باکی پیامبر اسلام برای دوستان و دشمنان ایشان آشکار است. تلاش سیزده ساله پیامبر و تبلیغ دین جدید خود هنگام نبرد، نشان دهنده شهامتی والاست. همه مسلمانان صدر اسلام از شجاعت آن بزرگوار یاد کرده اند. انس بن مالک، یکی از یاران پیامبر اعظم صلی الله

علیه و آله می گوید: «پیامبر خدا، زیباترین و بخشنده ترین و شجاع ترین مردم بود».(1)

همو در توصیف شجاعت پیامبر خاطره ای بیان می کند:

شبی مردم مدینه صدایی شنیدند و دچار وحشت شدند. عده ای از مردم، به طرف صدا حرکت کردند. پیامبر که پیش تر از آنها به طرف صدا رفته بود، در حالی که سوار بر اسب برهنه ابوطلحه بود و شمشیر به دوش برمی گشت، آن عده را دید و فرمود: «نترسید، نترسید».(2)

جرئت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، قوت قلبی برای تمام یاران بود. آنان در سختی کارزار، همواره به آن حضرت متوسل می شدند و از اقتدار و بی باکی ایشان روحیه می گرفتند. دلاورمردی همچون علی علیه السلام از شجاعت پیامبر

1- محمد محمدی ری شهری، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، 1385، چ1، ص165.
2- محمد محمدی ری شهری، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، 1385، چ1، ص165.

خدا چنین یاد می کند:

چون کارزار دشوار می شد، ما خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه می داشتیم [و او را سپر خود می کردیم]، چنان که هیچ یک از ما از وی به دشمن نزدیک تر نبود.(1)

سید رضی، گردآورنده نهج البلاغه درباره این سخن امام علی علیه السلام چنین می نویسد:

معنای آن این است که چون بیم از دشمن بسیار بود و اژدهای جنگ دهان می گشود، مسلمانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردند و از او می خواستند تا خود، دست به جنگ بگشاید. در این هنگام، به برکت پیامبر، خدا پیروزی بر آنان می فرستاد و بیمی را که داشتند، با رسول می گشاد.(2)

براء بن عازب، همان کلام امام را بر زبان آورده و گفته است:

[در جنگ،] شجاع کسی بود که جرئت می کرد با پیامبر خدا هم ردیف شود.(3)

حضور پررنگ حضرت در لحظه های دشوار نبرد، در همه غزوه ها دیده شده است. در جنگ بدر که مسلمانان نخستین غزوه را با کمترین ساز و کار جنگی تجربه می کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله با رزمی چشم گیر، دشمن را در هم نوردید. امام علی علیه السلام این حماسه را زیبا به تصویر می کشد:

1- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1372، چ4، کلمات غریب، ح9.
2- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1372، چ4، کلمات غریب، ح9.
3- اسماعیل بن عمر دمشقی ابن کثیر، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1396 ه_ . ق، چ1، ج3، ص621 .

در جنگ بدر، ما به پیامبر پناه می بردیم و او از همه ما به دشمن نزدیک تر بود و در آن روز، از همه ما شجاعت بیشتری نشان داد.(1)

عمر بن خطاب می گوید:

وقتی آیه «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ؛ زودا که این جمع در هم شکسته شود و پشت کند» (قمر: 45) نازل شد، من می گفتم: کدام جمع به جنگ پشت و فرار می کنند؟ چون روز بدر شد، پیامبر را دیدم که لباس جنگ پوشیده و در حرکت و جنب و جوش است و می گوید: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ؛ پس دانستم خداوند به زودی کافران را شکست می دهد». (2)

در جنگ احد، حدود هفتاد نفر از بهترین یاران پیامبر به شهادت رسیدند و دنیاخواهان و انسان های ترسو نیز فرار را بر دفاع از پیامبر ترجیح دادند. گروهی از فراریان تا منطقه اعوص که از مدینه هم دورتر بود، فرار کردند و تا سه روز آنجا ماندند.

وقتی یاران فرار کردند، تنها چند نفر برای حفاظت پیامبر بر جا ماندند. امام علی علیه السلام و ابودجانه که از فداییان حضرت بودند، تا پایان نبرد از حضرت دور نشدند. در این جنگ، پیامبر گذشته از فرماندهی نبرد، گاه تن به تن نیز مبارزه می کرد. ابن سعد درباره این مبارزه چنین گفته است:

اُبَی بن خلف در بدر اسیر شد. او وقتی فدیه خود را پرداخت، به پیامبر گفت: اسبی دارم که هر روز سه صاع ذرت برایش می ریزم و امیدوارم که روی همان اسب تو را بکشم. پیامبر فرمود: چنین نیست، بلکه من تو را به خواست خداوند، در حالی که پشت آن اسب سوار هستی، خواهم کشت. در روز احد، ابی بر همان اسب سوار شد و نزدیک پیامبر آمد. بعضی از

1- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص165.
2- الطبقات الکبری، ج2، ص25.

مسلمانان راه را بر او بستند. پیامبر فرمود: کنار باشید، کنار باشید و زوبین(1) را به سوی او پرتاب کرد، ولی زوبین فقط یکی از دنده های او را شکست و او کشان کشان بر یاران خود بازگشت. یارانش او را کمک کردند و در راه بازگشت از احد در میان راه مُرد.

سعید بن مسیب می گوید:

خدا آیه «وَ ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللّهَ رَمی؛ و چون [ریگ به سوی آنان]افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند» (انفال: 17) را درباره حمله پیامبر به او نازل کرد.(2)

پیامبر خدا در جنگ احد تا آخرین لحظه نبرد در میدان حضور داشت و با شجاعت تمام ایستاد(3) و زخم های بی شماری به صورت مبارک ایشان وارد آمد.(4)

همچنین هنگامی که مسلمانان در جنگ حنین محاصره شدند، بیشتر آنان پس از مقاومتی اندک فرار کردند و پیامبر و چند تن از یاران، بدون هراسی، برابر دشمنان ایستادند.(5) طبری، تاریخ نگار نام دار در توصیف جنگ حنین می نویسد: «در آن روز کسی شجاع تر از پیامبر و بر دشمنان سخت تر از آن حضرت دیده نشد».(6)

1- زوبین: نیزه کوچکی که سر آن دو شاخه بود و در جنگ های قدیم آن را بر روی دشمن پرتاب می کردند. لغت نامه دهخدا، مدخل زوبین.
2- الطبقات الکبری، ج2، ص46.
3- الطبقات الکبری، ج2، ص40.
4- بحارالانوار، ج20، ص74، ح12.
5- غزوات رسول اللّه صلی الله علیه و آله، ص112.
6- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری تاریخ الامم والملوک، تحقیق: نحبه من العلماء الاجلاء، بیروت، مؤسسه اعلمی، ج4، ص151.

حضور پیامبر خدا در 27 غزوه و اعزام 56 سپاه(1) در طول ده سال، شجاعت و بی باکی وی را در لحظه های حساس نشان می دهد.

ب) شکیبایی

ب) شکیبایی

ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از میان شما بیست تن شکیبا باشند، بر دویست تن چیره می شوند و اگر از شما یک صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می گردند؛ زیرا آنان قومی اند که نمی فهمند. (انفال: 65)

میدان جنگ، از مهم ترین عرصه های صبر است. اگر رزمندگان سختی ها را به جان بخرند و شکیبایی ورزند، سرانجام طعم شیرین پیروزی را خواهند چشید. پیروزی در نبرد، به ابزار جنگی بستگی ندارد. آنچه می تواند امکانات نظامی دشمن را از کار بیندازد، امور معنوی است. پیامبر خدا همواره می فرمود:

همانا پیروزی با صبر همراه است و گشایش با گرفتاری. را راستی که با هر دشواری، آسانی است.(2)

پروردگار یکتا در قرآن کریم، بارها مسلمانان را به صبر سفارش می کند و به اثرگذاری این عنصر در فتوحات پیش از اسلام، اشاره دارد. نبرد طالوت با جالوت، یکی از داستان های مهم قرآنی است. هنگامی که بخشی از سپاه یکتاپرست، فزونی سپاه جالوت را دیدند، به خود لرزیدند و ترس بر آنان چیره گشت. گروهی از مؤمنان به آنان گفتند:

بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند و خداوند

1- نک: غزوات رسول اللّه صلی الله علیه و آله، صص 38_127.
2- بحارالانوار، ج77، ص88، ح2.

با شکیبایان است. (بقره: 249)

سپس سپاهیان طالوت دعا کردند و از خدا چنین خواستند:

پروردگارا! بر [دل های] ما شکیبایی فرو ریز و گام های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای. (بقره: 250)

چون لشکر توحید، صبر پیشه کرد، خدا رعب و وحشت را برای دل های مشرکان به ارمغان آورد و جالوتیان شکست سنگینی را پذیرفتند. همراهی صبر با پیروزی، در همه عرصه های زندگی کاربرد دارد، ولی در جنگ ضرورت صبر، خود را بیشتر می نمایاند. بنابراین، اگر فرماندهان و سپاهیان بخواهند قله های بلند پیروزی را فتح کنند، باید شکیبایی را بیاموزند. آیه های بسیاری بر این مهم تکیه دارد.(1)

پیامبر خدا، در برابر همه دشواری ها، صبر پیشه کرد. در دوران حضور در مکه، بی مهری های اطرافیان و دشمنان را به جان خرید و هرگز از دایره صبر، قدمی فراتر ننهاد. اسماعیل بن عیاش آن حضرت را چنین توصیف می کند: «پیامبر خدا در برابر گناهان (و خطاهای) مردم از همه شکیباتر بود».(2)

دشمنان اسلام در مکه، بسیار پیامبر را آزردند. ابولهب در بازار ذوالمجاز، در پی پیامبر حرکت می کرد و آن قدر سنگ به پای برادرزاده اش زد که قوزک و ساق پای ایشان خونی شد، ولی محمد صلی الله علیه و آله در راه دین، شکیبایی ورزید و هیچ سخنی بر زبان نراند.(3)

1- نک: آل عمران: 120، 125، 146؛ انفال: 46؛ اعراف: 137؛ سجده: 24؛ فصلت: 35 و... .

2- الطبقات الکبری، ج1، ص378.

3- عبداللّه بن محمد عبسی کوفی ابن ابی شیبه، المصنَّف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، 1409 ه_ . ق، چ1، ج8، ص442، ح6.

رسول خدا صلی الله علیه و آله جسارت های بی شمار کافران قریش و مشرکان را تحمل کرد تا سرانجام خدا به او در فتح بزرگ مکه یاری رساند.

آن حضرت پیش از هر نبرد، برای مسلمانان سخنرانی و نکته هایی را یادآوری می کرد. سفارش به شکیبایی و پرهیزکاری را می توان جزو سفارش های مشترک پیامبر در همه نبردها و اعزام سریّه ها دانست. وقتی خاتم الانبیا، در جنگ احد صف ها را منظم کرد، در برابر سپاه ایستاد و فرمود:

شما امروز در آستانه پاداش و ذخیره [خیر] هستید و این پاداش برای کسانی است که خود را بر شکیبایی، یقین، کوشش و شادابی عادت دهند؛ زیرا جنگ، بسیار بدمنظر است و کم اند کسانی که بر جنگ شکیبایی می ورزند. ... پس کارهای خود را با شکیبایی بر جهاد آغاز کنید.(1)

در غزوه حمراء الاسد که یک روز پس از احد رخ داد، دوباره به سپاه خویش چنین فرمود: «تقوای الهی و صبر را پیشه کنید».(2)

در سال پنجم هجرت، غزوه خندق روی داد. پس از آگاهی پیامبر از حرکت احزاب به سوی مدینه، آن حضرت مسلمانان را جمع و با آنان درباره جهاد رایزنی کرد سپس چنین فرمود: «اگر شکیبایی و پرهیزکاری کنید، پیروز خواهید شد».(3)

همچنین در همه سریّه ها، سفارش به شکیبایی، از سفارش های مهم آن حضرت بود. برای نمونه، در سریّه عبداللّه بن جحش، پیامبر به او نامه ای داد

1- بحارالانوار، ج20، ص125.
2- بحارالانوار، ج20، ص94.
3- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص333.

و فرمود: همراه سپاهیانت حرکت کن و چون به فلان مکان رسیدی، نامه را بگشا و به دستورهای آن عمل کن. او وقتی به مکان موعود رسید، نامه را گشود. در آن چنین نوشته شده بود:

از سوی محمد فرستاده خدا. بر شما باد تقوای الهی. به یاری خدا حرکت کنید تا به نخله برسید. آنجا دو روز بمانید و اگر با دشمن روبه رو شدید، صبر را پیشه خود سازید.(1)

همه کوشش پیامبر این بود که از جنگ بپرهیزد و اگر از جنگ گریزی نبود، تقوای الهی و صبر پیشه می کرد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

آرزوی دیدار با دشمن را نداشته باشید (طالب جنگ نباشید)، ولی اگر با آنان در نبرد روبه رو شدید، شکیبایی ورزید.(2)

آن حضرت، گذشته از آنکه یاران خویش را به بهره مندی از چنین صفت هایی سفارش می کرد، خود نیز در میدان پیکار، شکیبا و پرهیزکار بود.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله به قدری صبور بود که در سخت ترین شرایط جنگ احد و شهادت بسیاری از یاران و فرار بیشتر مسلمانان، حاضر نشد حتی دشمنان خویش را نفرین کند و بر این همه بی مهری ها و خشونت ها صبر کرد و تنها گفت: «بار خدایا! قوم مرا بیامرز؛ زیرا آنها نادان هستند».(3)

یکی دیگر از نشانه های بردباری ایشان، صبر هنگام تقسیم غنیمت های

1- علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، قم، دارالحدیث، ه_ . ق، چ1، ج2، ص699.
2- صحیح مسلم، ج5، ص143.
3- بحارالانوار، ج20، ص117.

جنگی است. گاهی نادانان دنیادوست، برای دریافت غنیمت بیشتر، حتی به پیامبر جسارت می کردند، ولی آن حضرت صبر می کرد. در جنگ حنین که در سال هشتم هجری پس از فتح مکه رخ داد، مسلمانان غنیمت های بسیاری به دست آوردند. پیامبر خدا میان مسلمانان حاضر در نبرد، غنایم را تقسیم کرد. حتی به برخی تازه مسلمانان یک صد شتر داد. مسلمانان دور حضرت جمع شدند. بر اثر فزونی جمعیت، کار به جایی رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در پناه درختی قرار گرفت. با این حال، لباس رویین حضرت را کشیدند و بردند. بر اثر فشار جمعیت، کمر پیامبر زخمی شد و آنها همچنان تقاضایشان را مطرح می کردند. پیامبر بر این همه بی مهری ها صبر کرد و تنها به آنها فرمود:

به خدا سوگند، اگر نزد من به اندازه درخت های سرزمین تهامه، اموال و کالا باشد، همه را بین شما تقسیم می کنم.(1)

سرانجام درخت صبر حضرت به بار نشست و میوه پیروزی بر مشرکان، کام خداجویان را شیرین کرد و ندای توحید در سرزمین حجاز طنین انداز شد. امام علی علیه السلام می فرماید: «کسی که بر مرکب صبر نشیند، به خط پایان پیروزی رسد».(2)

ج) توکل

ج) توکل

و اگر [در راه جهاد] بمیرید یا کشته شوید، به یقین به سوی خدا گرد آورده خواهید شد. پس به [برکتِ]رحمت الهی، با آنان نرم خو [و پر مهر] شدی. اگر تندخو و سخت دل بودی، همانا از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس،

1- کحل البصر، صص 154 و 155.
2- میزان الحکمه، ج 6، ص 2965، ح 10069.

از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد. (آل عمران: 158و159)

کسی که به خدا یقین و اطمینان راستین داشته باشد، امور خویش را به او واگذار می کند و توکل، ناشی از نیرومندی یقین است.(1) پیامبران کسانی اند که خداوند یقین را به آنان ارزانی داشته است(2) و کسی که یقین دارد، به حقانیت خدا، راستی مرگ، رستاخیز و دوزخ و بهشت اطمینان دارد. بنابراین، می داند که تنها خدا امور را سامان می دهد و بدون ترس از مرگ، در برابر دشمنان می غرد و می خروشد.

پیامبرخدا، تفسیر توکل را از جبرئیل پرسید. جبرئیل چنین گفت:

معنای توکل این است که انسان یقین کند به اینکه سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آنها ناامید بود و اگر بنده ای به این مرتبه از معرفت برسد، جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد. این، همان توکل بر خداست.(3)

شاید بتوان مهم ترین ریشه شجاعت پیامبر و دلیری آن حضرت را یقین و توکل ایشان دانست؛ زیرا نیرومندترین مردم، کسی است که به خدا توکل کند.(4)

1- میزان الحکمه، ج14، ص7061، ح22536.
2- انعام: 75.
3- بحارالانوار، ج68، ص138، ح23.
4- میزان الحکمه، ج 14، ص 7061، ح 22545.

صحابه پیامبر هنگام سختی ها و شنیدن خبرهای ناگوار، این جمله را بارها از آن حضرت شنیده بودند: «حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ؛ خداوند ما را کفایت می کند و اوست که بهترین کارساز است».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

در جنگ ذات الرقاع، پیامبر خدا در کنار دره ای، زیر درختی توقف کرد. در همین هنگام، سیلی آمد و میان ایشان و یارانش فاصله انداخت. مردی از مشرکان به نام غورث که متوجه شد یاران پیامبر از او دور افتاده اند و منتظر بند آمدن سیل هستند، به هم رزمان خود گفت: من محمد را می کشم. آمد و به روی پیامبر خدا شمشیر کشید و گفت: ای محمد، کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ پیامبر فرمود: «همان کسی که پروردگار من و توست».

در این هنگام، جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و او به پشت، روی زمین افتاد. پیامبر برخاست و شمشیر را برداشت و روی سینه او نشست و فرمود: «ای غورث! کیست که تو را از دست من نجات دهد؟» عرض کرد: بخشندگی و آقایی تو ای محمد! پیامبر او را رها کرد. مرد از جا برخاست، در حالی که می گفت: به خدا قسم که تو از من بهتر و بزرگوارتری.(2)

رسول گرامی اسلام به این نکته یقین داشت که اگر تمام دنیامداران بخواهند با اسلام و مسلمانان بجنگند و خدا نخواهد، دنیامداران شکست خواهند خورد. توکل کننده، تنها از خدا می ترسد و از غیر او نمی هراسد.

اگر ما مسلمانان دین خدا را یاری کنیم و در دین داری محکم بایستیم، هیچ تحریم و حمله ای نمی تواند مسلمانان را نابود کند و دشمنان با همه

1- ابن کثیر، السیره النبویه، ج3، ص100.
2- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص171؛ کافی، ج8، ص127، ح97.

ابزارهای جنگی خویش، محکوم به شکستند؛ زیرا خداوند به یاری کنندگان دینش کمک می کند. پروردگار یکتا در آیه 160 آل عمران، این مژده را به مسلمانان داده است:

اگر خدا، شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

د) مهربانی

د) مهربانی

به یقین، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید؛ به [هدایت] شما، حریص و به مؤمنان، دل سوز و مهربان است. (توبه: 128)

با مراجعه به تاریخ و بررسی جنگ های پیامبر خدا، درمی یابیم که تحمل این نبردها، سخت گیری ها و خشونت های ظاهری بر دوست و دشمن دشوار بوده است. آیه های آخر سوره برائت _ که آخرین آیات نازل شده هستند _ به این شبهه پاسخ می دهند. این آیه ها، مجموعه ای از احکام سخت خداوند بر کافران و مشرکان است. حق تعالی در آیه 128، فلسفه این سخت گیری ها را چنین بیان می کند:

پیامبر خدا فردی است که از جمع خود شما برخاسته است. بنابراین، از دردها و مشکلات شما آگاه است... . او نه تنها از ناراحتی شما مردم (اعم از مشرکان و مسلمانان) خشنود نمی شود، بلکه بی تفاوت هم نخواهد بود. او به شدت از رنج های شما رنج می برد و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگ های طاقت فرسای پرزحمت دارد، آن هم برای نجات شما، برای رهایی تان از چنگال ستم و گناه و بدبختی است. او سخت به هدایت شما علاقه مند است و به آن عشق می ورزد. اگر پیامبر هر گونه دستور

طاقت فرسایی را می دهد، (مانند گذشتن از بیابان های طولانی و سوزان در فصل تابستان یا گرسنگی و تشنگی برای جنگ تبوک) آن هم نوعی محبت و لطف از ناحیه اوست.(1)

نمونه آشکار مهربانی پیامبر در جنگ ها را می توان در غزوه حدیبیه یافت. امام صادق علیه السلام می فرماید:

چون قریش آمدند و پیامبر از دور آنان را دید، فرمود: وای بر قریش! جنگ آنان را بیچاره کرد! چرا مرا با عرب واگذار نمی کنند؟ اگر من راست می گویم، پادشاهی را با پیامبری به سمت آنان می آورم و اگر دروغ می گویم، گرگ های عرب مرا کفایت می کنند و حاجت به قریش نیست. امروز اگر چیزی را از من بخواهند که خدا را ناخوش نباشد، قبول خواهم کرد.(2)

«از این کلمات، نهایت عطوفت پیغمبر رَحْمَةً لِلْعالَمینَ و رقت آن حضرت از بیچارگی و استیصال آنان دانسته می شود. او با آن همه دشمنی ها، نگاه دشمنی به قریش نمی کند، بلکه با نهایت مهربانی به آنها می نگرد».(3)

در جنگ خیبر، حضرت علی علیه السلام گروهی از یهودیان را اسیر کرد. صفیه، دختر حیّ بن أخطب در جمع اسیران بود. امام علی علیه السلام او را به بلال حبشی سپرد و به او فرمود: «این بانو را به دست هیچ کس جز رسول خدا صلی الله علیه و آله نسپار تا آن حضرت هر نظری دارد، بفرماید.» بلال حبشی او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و هنگام بردن، او را از محل کشته شدن

1- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1371، چ 11، ج 8، صص 206_208 تلخیص.
2- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، مصحح: سید طیب جزایری، قم، مؤسسه دارالکتب، 1404 ه_ . ق، چ3، ج2، ص311.
3- تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ج2، ص243.

اقوام و بستگانش عبور داد. صفیه از دیدن آن منظره، به قدری اندوهگین شد که نزدیک بود جان بسپرد. پیامبر پس از آگاهی از این جریان، بسیار ناراحت شد و بلال را سرزنش کرد و فرمود: «ای بلال! مگر رحم و عاطفه از تو سلب شده است؟»(1)

پیامبر خدا با همه انسان ها مهربان بود. ازاین رو، آن بزرگوار را رَحْمَةً لِلْعالَمینَ نامیده اند. پیامبری که با دشمنان خویش مهربان بود، طبیعی است که با مؤمنان مهربان تر باشد. انس بن مالک می گوید:

اخلاق پیامبر خدا چنین بود که هرگاه یکی از اصحاب خود را سه روز نمی دید، جویای حالش می شد. اگر به مسافرت رفته بود، برایش دعا می کرد و اگر در شهر بود، به دیدنش می شتافت و اگر بیمار بود، به عیادتش می رفت.(2)

در یکی از غزوه ها، حضرت در حال نماز خواندن بود. چند سوار رسیدند و از یاران پیامبر، سراغ آن حضرت را گرفتند و برای پیامبر دعا کردند و گفتند: سلام ما را به ایشان برسانید. اگر عجله نداشتیم، منتظر می ماندیم تا ایشان را زیارت کنیم و رفتند. وقتی سلام آنها را به پیامبر رسانیدند، حضرت خشمگین شد و فرمود: «سوارانی بر شما گذر می کنند و سراغ مرا می گیرند و برای من سلام می فرستند، ولی شما برای آنان غذا نمی آورید [و به مهمان احترام نمی گذارید]؟».(3)

ه_) پایداری

ه_) پایداری

1- کحل البصر، ص268.
2- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص167، ح133.
3- الکافی، ج6، ص275، ح1.

پس همان گونه که دستور یافته ای، ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده است [نیز چنین کند]. (هود: 112)

یکی از مهم ترین ویژگی های پیامبر، پایداری در راه خداست. پایداری ایشان در گسترش اسلام و شکوفایی دین، اثرگذار بود. سیزده سال پایداری در مکه و تحمل سختی های طاقت فرسای آن دوران و ده سال پایداری در برابر جنگ های تحمیلی کافران و مشرکان و شیطنت اهل کتاب و منافقان، سبب شد ایستادگی پیامبر، نیکو به تصویر کشیده شود.

آن حضرت دوره های سخت و دشوار را تحمل کرد. چه بسیار افرادی که ابتدا اسلام را پذیرفتند، ولی در ادامه از پایداری در برابر مشکلات بعدی بازماندند. ازاین رو، قرآن اعتراف به توحید را لازم می شمارد، ولی کافی نمی داند؛ زیرا اگر این توحید با استقامت همراه شود، پیروزی و نصرت الهی سرازیر خواهد شد:

در حقیقت، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند:] هان! بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید. در زندگی دنیا و آخرت، دوستانتان ماییم و هرچه دل هایتان بخواهد، در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید، در آنجا خواهید داشت؛ روزی آماده از سوی آمرزنده مهربان است. (فصلت: 30_32)

مهم ترین عرصه پایداری، میدان کارزار است. آن هنگام که سختی ها از هر سو به سپاه هجوم آورد و راه فرار هموار شود، کمتر کسی را می توان پایدار یافت. در جنگ احد که مشرکان بخشی از یاران سپاه اسلام را محاصره کردند و بسیاری نیز گریختند، پیامبر اسلام تا آخرین لحظه نبرد،

میدان جنگ را رها نکرد و به پیکار خویش ادامه داد. حضرت، در جنگ احزاب (خندق) به ویژه پس از خیانت یهود، مسلمانان ناامید و خسته را به پایداری دعوت و تا لحظه پیروزی نهایی، استوار مقاومت کرد. همچنین در جنگ حنین و هنگام شکست تلخ مسلمانان در آغاز کار، رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها با چند تن از یاران خویش توانست جنگ را به سود مسلمانان تغییر دهد و آتش مبارزه را بیفروزد. هنگامی که فراریان مسلمان پایداری حضرتش را دیدند، بازگشتند و زیر نظر آن حضرت نبرد کردند. اگر پایداری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از ابتدای نزول وحی تا هنگام رحلت نبود، امروز حتی نامی از اسلام نیز نبود.

جنگ احد در سال سوم هجرت با تهاجم سه هزار نفر از نظامیان قریش شکل گرفت. این جنگ را از جنبه های گوناگون می توان بررسی کرد. می دانیم که مسلمانان ابتدا جانانه مقاومت کردند و حماسه ای درخشان آفریدند، ولی پس از نافرمانی گروهی از مسلمانان، سپاه اسلام در آستانه شکست قرار گرفت. در این زمان، سربازان بسیاری یا به شهادت رسیدند یا پیامبر را رها و فرار کردند. ابن سعد در الطبقات الکبری در این باره چنین می نویسد:

پس از سستی و نافرمانی بخشی از سپاه مسلمانان، مشرکان، بسیاری از مسلمانان را کشتند و گروه انبوهی از مسلمانان گریختند، ولی پیامبر پایداری کرد و آن حضرت چندان تیر انداخت که کمانش شکسته شد. پس بنای سنگ انداختن نهاد و مگر گروه اندکی از یاران که چهارده تن بودند، چندان پایداری کردند که توانستند حملات را از پیامبر دفع کنند (هفت نفر از مهاجران و هفت نفر از انصار). مشرکان توانستند پیامبر را

مجروح کنند، چنان که دندان های پیشین(1) او شکسته و پیشانی و گونه هایش زخمی شد.(2)

پیامبر در این جنگ بسیار آسیب دید و این، نشان دهنده مقاومت ایشان است. جنگ احد با شهادت و جراحت گروه بسیاری از مسلمانان پایان یافت. مسلمانان شب به مدینه بازگشتند و تا صبح به مداوای زخمی ها پرداختند. روز بعد، پیامبر نماز صبح را به جماعت در مسجد خویش بر پا کرد و به بلال فرمود مسلمانانی را که در جنگ احد حاضر بودند، برای تعقیب دشمنان خدا فرا بخواند. او نیز با صدای بلند مسلمانان را فرا خواند. این حرکت نظامی پیامبر، به غزوه حمراء الاسد(3) شهرت یافت و در کتاب های سیره به آن اشاره شده است. برای نمونه چنین آمده است:

پیامبر برای ترساندن مشرکان بیرون رفت تا آنها برنگردند و گمان کنند مسلمانان قوه و نیرو دارند و آنچه از جراحات به آنان رسیده، ایشان را سست نکرده است؛ حتی مشغول مداوای جراحات هم نشدند.(4)

«از این عبارات دانسته می شود آنان که بیرون رفته بودند، تنها همان مجروحان جنگ احد بودند. همچنین معلوم است در غزوه احد کسانی که در معرکه ماندند و جنگ کردند یا زود برگشتند، مجروح شده بودند، نه کسانی که در فرار مسابقه گذاشتند یا اصلاً در جنگ شرکت نداشتند».(5)

1- از امام باقر علیه السلام روایت شده که تنها صورت و گونه های پیامبر زخمی شد و دندان ایشان نشکسته و آن حضرت با دندان های سالم از دنیا رفت. نک: بحارالانوار، ج20، ص74، ح12

2- الطبقات الکبری، ج2، ص40.

3- حمراء الاسد، نام مکانی در هشت کیلومتری مدینه، در راه عقیق است. پیامبر در این غزوه تا این مکان دشمن را تعقیب کرد و باز گشت. معجم البلدان، ج2، ص301

4- السیره النبویه دحلان، ج2، صص 64 و 65 .

5- تاریخ مجاهدات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، ج2، ص208.

بر اساس آنچه گذشت، غزوه حمراء الاسد، نشانه پایداری پیامبر اسلام و مسلمانان در برابر دشمنان است. بی شک، آن حضرت در حالی در این غزوه شرکت کرد که هنوز زخم های پیشین التیام نیافته بود. تاریخ نگاران درباره وضعیت حضرت در این رزمایش چنین نوشته اند:

آن حضرت از خانه بیرون شد، در حالی که رخسار زخمی و پیشانی شکافته و دندان ها شکسته و لب زیرین آماسیده و پوست زانوها کنده و شانه راست از ضربه ابن قَمیئه، آسیب دیده بود.(1)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تمام سختی های پیکار با دشمنان را به جان خرید و ناملایمات داخلی و خارجی را تحمل کرد.

2. فرهنگ سازی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای رزمندگان

اشاره

2. فرهنگ سازی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای رزمندگان

زیر فصل ها

ط) مشارکت و همکاری با سربازان

ی) تقویت روحیه

ک) پاس داشت شهیدان و خانواده های آنان

ل) ترویج فرمان برداری از والدین

م) شایسته سالاری

ن) برخورد با خطاکاران

الف) ایجاد انگیزه آفرینی الهی

اشاره

الف) ایجاد انگیزه آفرینی الهی

از دیرباز، جنگ آوری و جنگ دوستی در میان عرب ها وجود داشت. جنگ در میان عرب جاهلی، مهم ترین منبع درآمد پنداشته می شد، به ویژه در سال هایی که خشک سالی و قحطی، شبه جزیره حجاز را دربرمی گرفت.(2) وقتی اسلام جنگ دوستیِ عرب را دید، آنان را از چنین جنگ هایی بازداشت و کوشید به جنگ جویی، رنگ و بویی خدایی بدهد. توجه به کار و تلاش، از مهم ترین آموزه های نبوی بود و آن حضرت بر دستان کارگران بوسه می زد. این شیوه سبب شد مسلمانان بیشتر در پی گذران زندگی به وسیله روش های سالم اقتصادی باشند.

1- الطبقات الکبری، ج2، ص47.
2- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص333.

ص:59

سه انگیزه، عرب را وا می داشت که جنگ کند:

یک _ انگیزه اقتصادی

بیشتر جنگ های عرب عصر جاهلیت، برای غارت قبیله های دیگر بود. در آن دوره، قبایل قدرت مند به قبایل ضعیف حمله می کردند. طمع، مهم ترین انگیزه مهاجمان بود.

دو _ انگیزه طبیعی

سرزمین حجاز، خشک و بی آب و علف بود و سبب شده بود گروهی به بهانه نداشتن روزی، به غارت گری و جنگ جویی روی آورند. آنان قحطی و خشک سالی را دلیل موجّهی برای حمله های خود می دانستند. بنابراین، در سال های قحطی بیشتر جنگ می کردند.

اشاره

سه _ انگیزه اجتماعی

پیوندهای بزرگان قبایل، پیمان های همکاری دو یا چند قبیله، تعصب های قومی یا انگیزه های دفاعی، سومین انگیزه نبردهای عرب در پیش از اسلام بود.(1)

اسلام، انگیزه های شخصی در نبردها را تنها در راه خدا تأیید کرد. ازاین رو، برخی واژه های مرسوم میان عرب ها را نیز به طور کلی تغییر داد. از دیدگاه اسلام، هرگونه پیکاری که برای خدا نباشد، قابلیت پاداش ندارد و

ارزش به شمار نمی آید. رزمنده باید برای هدفی دینی و شرعی، دست به سلاح ببرد و برای پیروی از پیامبر و پاسداری از اسلام و دین بجنگد.

1- نک: المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص334.

مسلمانان این آموزه را به خوبی درک کرده بودند که اگر تنها برای دفاع از وطن می جنگند، باید آن جنگ را برای خدا انجام دهند تا کشتگان را شهید بنامند و جنگ آنان جهاد به شمار آید.

دو جریانی که در جنگ احد رخ داد، نشان دهنده این است که پیامبر هدف از جنگ جویی را به خوبی به یاران خود آموخته بود. قُرفان، جزو منافقان و تازه مسلمانان مدینه بود. او نخست در جنگ شرکت نکرد، ولی پشیمان شد و خود را به میدان رزم رساند. او به شجاعت، تیراندازی و جنگ آوری شهره بود. قُرفان نخستین مسلمانی بود که در احد تیر انداخت. هنگامی که گروهی از مسلمانان فرار کردند، او غلاف شمشیر خود را شکست و شجاعانه شعار داد: «مرگ از گریز بهتر است. ای اوسیان! برای حفظ آبرو و نژاد خود بجنگید و چنان کنید که من می کنم».

آن گاه خود را در میان مشرکان انداخت و هفت تن از آنان را کشت و آنان نیز او را به شدت زخمی کردند و بدن ناتوانش بر زمین افتاد. قَتاده بن نُعمان از کنار او گذشت و گفت: شهادت بر تو گوارا باد! قُرفان که هنوز رمقی داشت، پاسخ داد: ای ابا عمرو! به خدا سوگند من برای دین جنگ نکردم. من به قصد حفظ خود جنگ کردم که قریش بر ما پیروز نشوند و زمین های ما را لگدمال نکنند. وقتی زخمی شدن او را به پیامبر گزارش دادند، حضرت فرمود: او از اهل دوزخ است.» گفتند: به هر حال، زخم هایش او را از پا درآورد و کشته شد. پیامبر خدا فرمود: «خداوند این دین

را به مردی فاجر تأیید کرد».(1)

قُرفان که سابقه درخشانی در اسلام نداشت، وقتی به انگیزه غیر الهی در جنگ شرکت می کند، خودش می داند که در شمار شهیدان نخواهد بود و به قتاده این نکته را گوشزد می کند. در جنگ احد، واقعه ای برخلاف این ماجرا رخ داد. تازه مسلمانی بدون آنکه حتی یک سجده در برابر خدا کند، به بهشت رفت. عمرو بن ثابت بن وَقَش جزو کسانی بود که در اسلام آوردن تردید داشت. خویشانش او را به اسلام فرا می خواندند و او می گفت اگر بدانم آنچه می گویید، حق است، لحظه ای در پذیرش آن تأخیر نمی کنم. در روز احد، اسلام آورد و خود را به پیامبر رساند و جنگید و سخت زخمی شد. پیامبر بدن بی رمق او را در میان مجروحان مشرف به مرگ دید. بر سر بالین او نشست و از پرسید: چه چیزی تو را به جنگ وا داشت و به میدان رهنمون شد؟ گفت: اسلام. من به خدا و رسول او ایمان آوردم. شمشیرم را برداشتم و آمدم و خداوند شهادت را نصیب من فرمود. عمرو بن ثابت، روی دست های پیامبر درگذشت. پیامبر نیز فرمود: «او حتما اهل بهشت است».(2)

پیامبر خدا در راستای فرهنگ سازی، چندین اصطلاح را تغییر داد و اصطلاح های جدیدی را جای گزین کرد که آنها را برمی شماریم:

یک _ جهاد

یک _ جهاد

به هر کوششی که برای بزرگداشت حق انجام گیرد، جهاد گویند.(3) اگر این

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص163.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ج 1، ص 189.
3- جمعی از نویسندگان، دائره المعارف تشیع، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1375، چ1، ج5، ص532.

کوشش در قالب حرکت نظامی باشد، همان نبردهای دفاعی یا ابتدایی است که مسلمانان برای حفظ دین یا گسترش آن در پیروی از امام و رهبر خویش انجام می دهند. این واژه، اصطلاحی شرعی است که اسلام آن را برای پیکارها به کار برده و بار ارزشی آن آشکار است. پیش از اسلام، از دو واژه برای نبرد استفاده می کردند: غزوه و حرب. واژه شناسان، غزوه را به معنای طلب می دانند؛ چون نبردهای قبیله ها برای غارت و کسب روزی انجام می شد. واژه حرب، اعم از غزوه است و بیشتر درباره جنگ های بزرگ بین حکومت ها به کار برده می شود. فرق دیگر این دو واژه، آن است که در غزوه، معمولاً حرکت سپاهیان و حمله آنان ناگهانی بود، ولی در حرب، دو حکومت از لشکرکشی یکدیگر آگاه می شدند. البته عرب ها واژه های دیگری نیز برای غزوه یا حرب به کار می بردند. برای نمونه، اگر غزوه شب رخ می داد، آن را «البیات» می گفتند.

با توجه به آنچه گذشت، زیبایی واژه جهاد آشکار می شود. در آیه ها و روایت ها، بیشتر از این واژه استفاده شده است.(1)

دو _ شهادت

دو _ شهادت

واژه مبارک شهید نیز جزو واژگان اسلامی است و بار ارزشی ویژه ای دارد. در مکتب اسلام، تنها به کسی شهید گفته می شود که در راه خدا جهاد کند و کشته شود. بنابراین، به کسانی که تنها برای وطن و بدون هیچ انگیزه دینی کشته شوند، شهید نمی گویند، هرچند تلاش آنان قابل ستایش است. در

1- نک: نساء: 75، 95؛ توبه: 12، 24؛ تحریم: 9؛ محمد: 31؛ انفال: 65 و میزان الحکمه، ج2، صص833 _ 847 .

قرآن، عبارت «أَلْقَتْلُ فِی سَبِیلِ اللّه ِ» و در روایات، افزون بر این عبارت، از واژه «أَلشَّهادَه» برای شهید استفاده شده و از دیدگاه اسلام، جایگاه شهیدان جزو بالاترین مراتب نیکوکاران است.(1) همچنین قرآن آنان را زنده می داند و می فرماید: «به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده مگویید، بلکه آنها زنده اند.» (بقره: 154) و «نزد پروردگارشان روزی می خورند». (آل عمران: 169)

حیات معنوی شهیدان سبب شده است که بخشی از احکام اموات را نداشته باشند؛ چه اینکه فرموده اند: «بدن شهید پاک است، کفن نیاز ندارد، غسل نمی خواهد و در قبر از او سؤال نمی شود».(2)

سه _ تکبیر

سه _ تکبیر

یکی دیگر از ویژگی های جنگ های پیامبر، جای گزین کردن نام های الهی به جای واژه های مرسوم عرب دوران جاهلیت بود. رجزهایی که معرفی کننده افراد بود، به رجزهایی بدل شده بود که رنگ و بوی دینی داشت و فرد را نیز معرفی می کرد. نسبت دادن هر کاری به خدا، جزو فرهنگ های دینی است که پیامبر آن را در جنگ ها اجرا می کرد. مسلمانان در جنگ احد از مشرکان بسیار آسیب دیدند و منتظر بازگشت آنها بودند. سعد بن ابی وقاص مأمور شد حرکات دشمنان را زیر نظر بگیرد و گزارش کند. او وقتی از بازگشت دشمنان یقین پیدا کرد، خوش حال شد و نزد پیامبر آمد و با شادمانی خبر بازگشت آنان را داد. پیامبر به او گفت: «آرام صحبت کن !

1- نک: کافی، ج2، ص348، ح4.
2- نک: میزان الحکمه، ج6، ص2879.

جنگ، خدعه و فکر است. آیا برای بازگشت کافران باید چنین شادمان شد؟ ایشان را خدا برگرداند.»(1) پیامبر نظیر این جمله را درباره بازگشت جمعی از کفار در غزوه خندق فرمود.(2) پیامبر، پیروزی را به خدا نسبت می داد.

هنگامی که عرب ها در جنگ حمله می کردند یا بر دشمن پیروز می شدند، هلهله می کردند یا نعره می زدند و شعرهای پست و بی ارزش می خواندند. پیامبر به جای سخنان بیهوده، «أَللّه ُ أَکْبَرُ» را جای گزین کرد. مسلمانان هنگام پیروزی و کشتن کافران و تاختن سوی دشمن، «أَللّه ُ أَکْبَرُ» می گفتند. وقتی در جنگ احد، یکی از سرداران اسلام به هماوردخواهی ابوعامر، از لشکر کفار پاسخ داد و او را به دوزخ فرستاد، پیامبر خشنود شد و تکبیر گفت. مسلمانان نیز تکبیر گفتند و هم زمان به مشرکان حمله کردند.(3) در جنگ خندق، نبرد امام علی علیه السلام با عمرو بن عبدود، به دلیل گرد و خاک ناپیدا بود و دو سپاه، جنگ تن به تن آنان را نمی دید، ولی وقتی صدای تکبیر امام علی علیه السلام شنیده شد، پیامبر دانست که عمرو به دست علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شده است(4) و مسلمانان با تکبیر پیامبر، «أَللّه ُ أَکْبَرُ» گفتند.

همچنین گفته اند پیش از این جنگ در محدوده ای که سلمان فارسی مشغول کندن خندق بود، سنگی بزرگ قرار داشت که پیامبر برای کندن آن، کلنگ به دست گرفت. آن حضرت با هر ضربه ای، «أَللّه ُ أَکْبَرُ» می گفت و

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، صص 215 و 216.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص 350.
3- الطبقات الکبری، ج2، ص38.
4- سبل الهدی و الرشاد، ج4، ص378.

مسلمانان نیز ندای تکبیر سر می دادند.(1) این گونه تکبیر گفتن، در همه جنگ ها مرسوم شد و دیگر صدای هلهله و فریادهای بی معنا، از عرب های مسلمان شنیده نشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه به یاد خدا بود و برای اینکه مسلمانان را هم به این کار وا دارد، از عبارت هایی بهره می برد که یادآور نام خدا بود. هرگاه می خواست لشکر را صدا کند، می فرمود: «یا خَیْلَ اللّهِ.»(2) به فرماندهان خود گفته بود هرگاه خواستید رمزی برای نام شب یا جنگ ها برگزینید، از نام خدا بهره ببرید.(3) خود حضرت نیز چنین می کرد. برای نمونه، یکی از رمزهای جنگ بدر، واژه «أَحَدٌ أَحَدٌ»(4) بود.

پیامبر، یاری مشرکان را برای جنگ با دیگر مشرکان نمی پذیرفت.(5) شاید بتوان این ایده را برگرفته از روحیه خدامحوری آن حضرت دانست.

ب) ایجاد نظام داوطلبانه

ب) ایجاد نظام داوطلبانه

سامان یافتن کارهای بزرگ، نیازمند مجموعه ای ثابت، هزینه های بسیار در سطحی گسترده و نوعی اجبار و الزام است. ازاین رو، جنگ که از دشوارترین کارهاست، نیازمند مجموعه ای آزموده و نظامیان توان مند است. ارتش های بزرگ دنیا، در گذشته و حال، از اعضای ثابت نبردهای احتمالی

1- بحارالانوار، ج20، ص189.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص 350.
3- میزان الحکمه، ج6، ص2774، ح9449.
4- ابن کثیر، السیره النبویه، ج 2، ص416.
5- در جنگ احد، گروهی از مشرکان هم پیمان با عبداللّه بن ابی، برای یاری مسلمانان بر مشرکان قریش، در لشکرگاه پیامبر شیخان حاضر شدند، ولی حضرت یاری آنها را نپذیرفت. (نک: الطبقات الکبری، ج2، ص36)

هستند و هنگام نیاز، به صورت اجباری جوانان را به جنگ فرا می خوانند. در دوره ایران و روم باستان نیز از این شیوه برای جنگ ها بهره می بردند. عرب های شبه جزیره حجاز هم از چنین روشی پیروی می کردند. آنها برای گزینش نیروهای نظامی، همیشه اجبار می کردند. شرکت کنندگان در جنگ های پیش از اسلام، چند دسته بودند: گروهی داوطلبانه شرکت می کردند که معمولاً جزو علاقه مندان و جنگ دوستان بودند. گروه دوم، بردگان و غلامان بودند که چون از خود استقلالی نداشتند، باید در جنگ شرکت می جستند. گروه سوم، کسانی بودند که می توانستند بجنگند. اگر سپاه با حضور دو گروه نخست کامل نمی شد، گروه سوم که بیشتر جوانان بودند، به جبهه اعزام می شدند که اگر ثروت مند بودند، می توانستند افرادی را اجیر کنند و به جای خود به جنگ بفرستند و برای شرکت وی در جنگ، مبلغی را با عنوان «جعائل» به او بدهند.(1)

پیامبر شرکت در جهاد را واجب کفایی می دانست، ولی در جنگ های خود، به نظام داوطلبانه توجه داشت و در همه غزوه ها و سریّه ها، در پی رزمندگان داوطلب بود. در سریّه عبداللّه بن جحش، پیامبر نامه ای به او داد و گفت: این نامه را در کنار چاه ابن ضُمَیره بگشا و بخوان. عبداللّه با یاران خود به آنجا رفتند و نامه را گشودند. پیامبر چنین نوشته بود:

با نام و برکت خدا به راه خود ادامه بده تا به نَخِله برسی. هیچ یک از یاران خود را مجبور مکن که حتما با تو بیایند. همه یاران عبداللّه از شرکت در

1- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص420. پیامبر دریافت این پول را حرام می دانست.

جهاد استقبال کردند و هیچ کدام باز نگشتند.(1)

آن حضرت بدون آنکه مجموعه ثابتی برای جنگ های پی در پی خود منصوب کند، تنها مؤمنان را به پیکار با دشمنان تشویق می کرد: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ». (انفال: 65)

شیوه تشویق پیامبر نیز کاملاً بر اساس اصول تربیتی بود. در این پیکارها، غنیمت های بسیاری به دست می آمد، ولی پیامبر در تشویق خود هیچ گاه از امور مادی گذرا دم نزد، بلکه برای آنان از آخرتِ پایدار گفت.

پیامبر پیش از جنگ بدر، به مسلمانان فرمود: «برخیزید به سوی بهشتی روانه شوید که وسعت آن به اندازه آسمان ها و زمین است.» عمیر بن حمام انصاری این سخن را که شنید، با تعجب از حضرت پرسید که آیا وسعت آن به اندازه آسمان ها و زمین است؟ پیامبر فرمود: آری. عمیر گفت: به به، آفرین و مشتاقانه به سوی کارزار حرکت کرد. پیامبر سبب این همه شوق او را جویا شد. او پاسخ داد: به خدا سوگند، ای رسول خدا، فقط به امید آن حرکت کردم که از اهالی آن بهشت شوم. پیامبر به او گفت: «تو از اهالی آن بهشت خواهی بود.» عمیر در همین جنگ به شهادت رسید.(2)

گاه پیامبر سپاهیان را با این عبارت ها تشویق می کرد: «بهشت زیر سایه شمشیرهاست.»،(3) «عمر خود را با نبرد با دشمنان کوتاه کنید تا به عمر طولانی آخرت و نعمت

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص10.
2- صحیح مسلم، ج6، ص44.
3- بحارالانوار، ج33، ص457.

همیشگی بهشت دست یازید.»،(1) «کسی که جهاد نکرده یا آرزوی جهاد نداشته باشد و بمیرد، به نوعی از نفاق مرده است»(2) و «اگر مسلمان یک روز در میدانی از میدان های جهاد پایداری ورزد، برایش از چهل سال عبادت بهتر است».(3)

این گونه سخنان پیامبر سبب می شد علاقه مندان به آخرت، برای نبرد، عاشقانه حرکت کنند و گاه برای شرکت در جنگ قرعه کشی می کردند. در جنگ بدر، مردم برای شرکت در جنگ می شتافتند و گاه پدر و پسر قرعه کشی می کردند. از جمله سعد بن خَیثَمَه و پدرش قرعه کشیدند. سعد به پدرش می گفت: اگر حساب بهشت نمی بود، به سود تو کنار می رفتم و تو را بر خود برمی گزیدم. من آرزومندم که در این راه به درجه شهادت برسم.(4)

در بیشتر نبردها، گروهی از نوجوانان برای حضور در جنگ به پیامبر اصرار می کردند و پیامبر از حضور آنان جلوگیری می کرد. برای نمونه، در جنگ احد، نوجوانانی همچون زید بن ثابت، اسامه بن زید، نعمان بن بشیر، زید بن ارقم، براء بن عازب و...، در منطقه شیخان _ کوشکی در نزدیکی مدینه _ بارها از پیامبر خواستند در جنگ شرکت کنند که پیامبر تنها با حضور سمره بن جندب و رافع بن خدیج، پس از آنکه آنها را آزمود و رضایت اولیایشان را به دست آورد، موافقت کرد.(5)

1- منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر الامام العسکری علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدیعج، 1409 ه_ . ق، چ1، ص447.
2- صحیح مسلم، ج6، ص49.
3- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1408، ه_ . ق، چ2، ج11، ص21، ح50.
4- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص15.
5- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص157.

گاه مسلمانان برای جهاد حاضر می شدند، ولی سختی جنگ را نمی توانستند تحمل کنند و با آنکه داوطلبانه آمده بودند، از میدان می گریختند. پیامبر در این گونه موارد نیز آنان را به پایداری دعوت می کرد. وقتی در غزوه احد، مسلمانان شکست خوردند، پیامبر، آنان را به جنگ آوری تشویق می کرد و می گفت: «چه کسی جان خود را در راه خدا می فروشد؟» یا به برخی شجاعان مسلمان می فرمود: «تیر بینداز، پدر و مادرم فدای تو». (1)

در برخی جنگ ها به دلیل دسیسه های منافقان، داوطلبان برای پیکار، اندک بودند که در این موارد، آن حضرت آنان را این گونه موعظه می کرد:

بگو: اگر پدران و پسران و... نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا] درآورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند. (توبه: 24)

ج) پرورش روحیه شهادت طلبی

ج) پرورش روحیه شهادت طلبی

پیامبر خدا آن قدر از فضیلت شهادت سخن گفته بود که تمام مسلمانان خداجو، عاشق شهادت شده بودند. این شیوه تربیتی پیامبر سبب شد عرب های جاهلی که به زن و شهوت و اسب توجه داشتند، به مسلمانانی فداکار و شهادت طلب تبدیل شوند. آن حضرت در این باره می فرمود:

سوگند به آن که جانم در دست اوست، دوست دارم در راه خدا کشته شوم، سپس زنده گردم و باز کشته شوم و بار دیگر زنده گردم و باز کشته شوم. (2)

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص175.
2- صحیح بخاری، ج3، ص203.

پیامبر، شهادت طلبانی را تربیت کرد که سلاح جنگ را خود تهیه می کردند و برای حضور در جنگ، با اشک و اصرار از پدران خود اجازه می گرفتند و پیامبر را نیز راضی می کردند تا جواز شرکت در جنگ را به آنان بدهد. تاریخ، بسیاری از این گونه موردها را بیان کرده است. شهادت طلبی مسلمانان برای دشمنان نیز شگفت انگیز و ترس آفرین بود. در جنگ بدر، ابو اسامه جُشَمی، از طرف قریش برای شناسایی سپاه اسلام آمد. او وقتی سپاه کوچک مسلمانان را دید، بازگشت و به قریشیان گفت: «به خدا مردمی چابک هستند، نه شمار چندانی دارند و نه ساز و برگ و اسلحه ای! با این حال، به خدا سوگند، ایشان را گروهی دیدم که هرگز نمی خواهند به خانه خود برگردند. گروهی هستند طالب مرگ! هیچ پناه گاه و اتکایی جز شمشیر خود ندارند».(1)

پیامبر در جنگ بدر، پس از خروج از مدینه، در ناحیه بُقع (مکانی متصل به مدینه) لشکرگاه ساخت و برخی افراد کم سن را از شرکت در نبرد بازداشت. سعد بن ابی وقاص می گوید:

در آن روز، پیش از آنکه پیامبر از ما سان ببیند، دیدم برادرم خودش را پنهان می کند. گفتم: ای برادر، تو را چه شود؟ گفت می ترسم پیامبر مرا ببیند و به واسطه کم سن و سالی مرا برگرداند و من دوست دارم به جنگ بیایم، شاید خداوند شهادت را روزی ام گرداند. چون عمیر از جلو پیامبر گذشت، حضرت سن او را کم دانست و فرمود که برگردد. او می گریست و به پیامبر اصرار می کرد. پس پیامبر به او اجازه شرکت داد. او به واسطه کوچکی اش نمی توانست بند حمایل شمشیر را گره بزند و من برای او چنین

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص46.

کردم. عمیر در حالی که شانزده سال داشت، در بدر به شهادت رسید.(1)

عشق به شهادت، در دل پیر و جوان ریشه دوانیده بود. در جنگ احد، عمرو بن جموح که پیرمردی لنگ بود، با چهار پسرش برای حضور در جنگ بحث می کرد. پسرانش برای جنگ راهی شدند و او را از جنگ بازداشتند. همسرش نیز او را منع می کرد که جهاد بر تو واجب نیست. عمرو گفت: عجب! فرزندانم به بهشت بروند و من نروم. او وسایل جنگی خود را برداشت و دعا می کرد: خدایا! مرا با خواری نزد خانواده ام برنگردان. سپس نزد پیامبر رفت و از فرزندان و خانواده اش شکوه کرد. پیامبر فرمود: «خداوند تو را معذور داشته و جهاد بر تو واجب نیست.» او اصرار کرد و آن حضرت به فرزندان عمرو گفت: «شما حق ندارید او را منع کنید. شاید خداوند شهادت را بهره او فرماید.» او در جنگ احد شرکت کرد و به همراه یکی از فرزندانش به شهادت رسید.(2)

عبداللّه بن عمرو بن حزام (پدر جابر انصاری) نیز که از دوستان دیرین عمروبن جموح بود، عاشق شهادت بود و خواب خود را برای پیامبر بازگو کرد. پیامبر، بشارت شهادت را به او داد و عبداللّه بسیار خوش حال شد و در احد به شهادت رسید. به طور کلی، پیامبر خدا با بنیان نهادن فرهنگ شهادت طلبی توانست بر دشمنان خود پیروز شود و بر وحشت آنان بیفزاید.

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص16.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص191.

د) سفارش های اخلاقی پیش از جنگ

اشاره

د) سفارش های اخلاقی پیش از جنگ

تاریخ نگاران، جزئیات نبردهای پیامبر را نگاشته اند. برخی محدثان نیز در متن های مرتبط با جنگ، حدیث های زیبایی از حادثه های صدر اسلام بیان کرده اند. وجه اشتراک کتاب های تاریخ و حدیث درباره نبردهای مسلمانان، گفتارهای نبوی پیش از آغاز نبردهاست.

با مطالعه دقیق این سخنان، نگرش پیامبر به جنگ و شیوه تربیتی ایشان آشکار می شود.

سخنان نبوی پیش از جنگ را به چهار دسته می توان تقسیم کرد:

یک _ خدا محوری

یک _ خدا محوری

جنگ برای پیامبر خدا هیچ گاه هدف اصلی نبود. از جنگ باید به عنوان وسیله ای برای رسیدن به درجه های بالا سود جست. در اسلام آنچه به نبرد معنا می بخشد، جنگ برای خداست. در بسیاری از فرمایش های نبوی به این نکته پی می بریم:

أُغْزُوا بِاللّهِ وَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ.(1)

با نام خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا نبرد کنید.

آنچه رزمندگان اسلام را از جنگ جویان دیگر جدا می سازد، خدایی بودن ایشان است. آنان باید با نام خدا و برای خدا جنگ کنند و جنگی که برای خدا باشد، طبیعی است بر اساس اصول دینی خواهد بود. ازاین رو، پیامبر خدا نام و یاد خدا را در آغاز جنگ و در طول مبارزه به رزمندگان یادآور می شد؛ زیرا مسلمان باید بداند برای چه و در کجا می رزمد.

1- دعائم الاسلام، ج1، ص369.

امام علی علیه السلام در گزارشی سخنان آغازین نبردهای پیامبر را بیان می کند.(1) در این گزارش هشت خطی، هشت بار نام «اللّه » آمده است و این، بیانگر شیوه الهی پیامبر در جنگ است. بر پایه این گزارش، نبرد باید برای خدا و با یاد و نام او و بر اساس قانون وی اجرا شود و دشمن را باید به سوی خدا و فرستاده و دین او دعوت کرد. پس اگر دشمن بنای لجاجت گذاشت، بر پایه حکم الهی و با یاری خواستن از خدا، باید با وی جنگید.

بر پایه همین اصل کلی است که پیامبر مسلمانان را به رعایت اخلاق اسلامی و مسائل معنوی دعوت می کند. در آغاز جنگ بدر، پیامبر در برابر سپاه اسلام قرار گرفت و پس از ستایش خدا چنین فرمود:

اما بعد، من شما را به چیزی برمی انگیزم که خدایتان به آن برانگیخته است و شما را از چیزی نهی می کنم که خدایتان از آن نهی فرموده است. ... شما در منزلی از منازل حق قرار گرفته اید و خداوند متعالی از کسی چیزی نمی پذیرد، مگر اینکه برای رضای او باشد. همانا شکیبایی هنگام سختی، از چیزهایی است که خداوند به وسیله آن، اندوه را می زداید و از غم نجات می دهد. ... همانا وعده خدا حق، گفتار او راست و عقاب او شدید است. ... خدای زنده و پاینده؛ به او پشتیبانی داریم و به او پناه می بریم و بر او توکل می کنیم. خداوندا ! من و همه مسلمانان را بیامرز.(2)

دو _ پرهیز از خون ریزی

دو _ پرهیز از خون ریزی

بی گمان، اگر آتش جنگ افروخته شود، از هر دو طرف نزاع، شماری کشته، زخمی و اسیر خواهند شد و مرگ افراد، پی آمدهای ناگواری همچون یتیمی

1- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص44.

فرزندان و بی سرپرستی همسران دارد. نظام پیشرفته الهی بر این پایه استوار است که تا جایی که فرمانده مسلمان بتواند، باید از خون ریزی و جنگ جلوگیری کند؛ چون ممکن است بسیاری از جاهلان دشمن نما که در سپاه مقابل قرار دارند، پیام حق را بشنوند و از نبرد چشم بپوشند. بر اساس همین نگاه، پیامبر از مسلمانان می خواست آغازگر جنگ نباشند و حتما پیش از جنگ، مسلمانان، مخالفان را به اسلام دعوت کنند. پس اگر دشمن اسلام را نپذیرفت، ولی حاضر به پرداخت جزیه شد یا از نبرد پشیمان گشت، مسلمانان دست از جنگ بردارند.

این کارها برای آن بود که جنگ بدون خون ریزی پایان پذیرد. شمار غزوه ها و سریّه های مسلمانان بیش از هشتاد مورد است، ولی بیشتر این حرکت های نظامی به جنگ نینجامید.

آنچه در بیشتر سفارش های نبوی پیش از اعزام سریّه ها دیده می شود، این است که در رویارویی با دشمن این مراحل پیموده شود:

1. استدلال منطقی بر حقانیت اسلام: (لاتُقاتِلُوا الْقَوْمَ حَتّی تَحْتَجُّوا عَلَیْهِمْ)؛ (1)

2. دعوت به توحید و نبوت: (تَدْعُوهُمْ إِلی شَهادَهِ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ اللّه ُ وَ أَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّهِ وَ الْإِقْرارِ بِما جِئْتُ بِهِ مِنْ عِنْدَاللّهِ)؛(2)

3. در صورت پذیرش اسلام، ترک جنگ و دعوت به هجرت به دیار مسلمانان برای بهره مندی از حقوق مادی: (فَإِنْ أَجابُوکُمْ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ ثُمَّ...)؛(3)

4. در صورت نپذیرفتن اسلام، درخواست جزیه برای امنیتی که

1- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
2- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
3- دعائم الاسلام، ج1، ص369.

حکومت اسلامی برای آنها تضمین می کند: (فَادْعُوهُمْ إِلی إِعْطاءِ الْجِزْیَهِ...)؛(1)

5. اگر اسلام را نپذیرفتند و حاضر به پرداخت جزیه نشدند و بر جنگ اصرار داشتند، آن گاه شما اجازه دارید به یاری خدا با آنها نبرد کنید: (وَ إِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِینُوا بِاللّهِ عَلَیْهِمْ وَ قاتِلُوهُمْ).(2)

پیامبر، چهار مرحله را پیش از آغاز نبرد به فرماندهان خود سفارش کرد تا این گونه از خون ریزی جلوگیری شود.

سه _ رعایت حقوق انسانی

سه _ رعایت حقوق انسانی

در بیشتر سفارش های نبوی، موارد ممنوع به سپاهیان و فرماندهان مواردی گوشزد می شد تا رزمندگان رعایت کنند که عبارت بودند از:

1. کشتن کودکان و نوجوانان؛(3)

2. کشتن پیران؛(4)

3. کشتن زنان؛(5)

4. مُثله کردن؛(6)

5. نیرنگ های ناجوان مردانه؛(7)

6. زیاده روی در کشتن دشمنان؛(8)

7. کشتن عابدان صومعه و کلیسا؛(9)

1- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
2- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
3- دعائم الاسلام، ج1، ص369.

4- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
5- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
6- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
7- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
8- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
9- بحارالانوار، ج21، ص60.

8. قطع کردن درختان؛(1)

9. ویران کردن خانه ها.(2)

همچنین فرمانده باید به همه قراردادهای مسلمانان با دشمنان پای بند باشد. حتی اگر یک مسلمان به یک یا چند نفر از مشرکان امان دهد، دیگر مسلمانان نیز باید این پیمان را اجرا کنند.

چهار _ ایستادگی

چهار _ ایستادگی

یکی دیگر از محورهای سفارش های نبوی، توجه به پایداری در برابر دشمنان است. رزمنده مسلمان باید با تمام توان و اعتقاد به حقانیت خود، تا آخرین لحظه نبرد، پایدار بماند و فکر فرار از میدان نبرد را از ذهن دور سازد. پیامبر گرامی اسلام به ابوذر فرمود:

خداوند به سه نفر بر فرشتگان مباهات می کند... و سوم، کسی که هنگام حمله دشمن پایدار بماند، در حالی که یاران او فرار کرده اند و او بجنگد تا شهید شود.(3)

پیامبر در خطبه ای که پیش از احد برای یارانشان خواند، آنان را به پرهیزکاری، بردباری، یقین، تلاش، نشاط و ایمان به آخرت سفارش کرد.(4)

ه_) مشورت با یاران

ه_) مشورت با یاران

پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم خو [و پر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، به یقین از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون

1- بحارالانوار، ج21، ص60.

2- بحارالانوار، ج21، ص60.
3- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، منشورات شریف رضی، 1392 ه_ . ق، چ6، ص466.
4- بحارالانوار، ج20، صص 135 و 136.

تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد. (آل عمران: 159)

مشورت از ارکان اصلی در جنگ های نبوی است. در بازخوانی سیره آن حضرت در جنگ ها، کاملاً روشن است که ایشان در همه غزوه ها و سریّه ها برای مشورت با یاران اهمیت ویژه ای قائل بود. امام رضا علیه السلام درباره این شیوه پیامبر می فرماید:

پیامبر خدا همواره با اصحاب خود مشورت می کرد. سپس درباره آنچه می خواست، تصمیم می گرفت.(1)

آن حضرت نه تنها خود مشورت می کرد، بلکه به فرستادگان و فرماندهان نیز چنین سفارش می کرد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای امارت یمن فرستاد و به من سفارش کرد: ای علی! کسی که از خدا طلب خیر کرد، سرگردان نشد و کسی که مشورت کرد، پشیمان نگشت.(2)

پرهیز از استبداد در رأی، در سیره و گفتار پیامبر به روشنی دیده می شود. آن حضرت در روایتی چنین می فرماید:

هرگز کسی با مشورت، بدبخت و با استبداد رأی، خوش بخت نشده است.(3)

در اینجا توجه به دو نکته ضروری است: در اینجا نخست اینکه آیه 159 آل عمران که به پیامبر دستور می دهد با مسلمانان مشورت کند، در جنگ احد نازل شده است. این در حالی است که می دانیم پیش تر از این، پیامبر در

1- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، تحقیق: سید جلال الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1370 ه_ . ق، چ1، ج2، ص601، ح21.
2- شیخ طوسی، الامالی، قم، مؤسسه البعثه، 1414 ه_ . ق، چ1، ص136، ح220.

3- محمدباقر محمودی، نهج السعاده، نجف، مطبعه النعمان، 1385 ه_ . ق، چ1، ج7، ص274.

جنگ بدر درباره مکان، زمان و چگونگی برخورد با اسیران با یاران خود مشورت کرد و حتی پیش از جنگ احد نیز جلسه رایزنی نظامی تشکیل داد.

علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می فرماید:

این آیات فقط برای این است که روش پیغمبر را امضا کرده و بگوید اصولاً پیغمبر جز بر اساس امر الهی قدم برنمی دارد و روش متین او مورد تصویب و رضای الهی است.(1)

نکته دوم این است که آن حضرت در برخی امور هرگز مشورت نمی کرد و حتی نظر یاران را هم نمی پذیرفت. برای نمونه، در صلح حدیبیه، چند تن از یاران سرشناس، با نظر پیامبر به شدت مخالفت کردند. آن حضرت در این ماجرا تنها به شبهه ها پاسخ گفت و به مفاد صلح نامه اشاره کرد و با وجود نظر مخالف برخی یاران، به صلح حدیبیه تن داد. ازاین رو، در تمام امور، مشورت کارساز نیست. به نظر می رسد پیامبر تنها در اموری که خداوند به خرد بشری واگذار کرده بود (امور عامه اجتماعی)، با یاران خویش مشورت می کرد و یاران نیز می دانستند اگر فرمانی از سوی خدا نازل شود، دیگر مشورت معنا ندارد. از آنجا که جنگ و تاکتیک های آن به اندیشه فرماندهان و خردمندان هر سپاه مربوط است، از امور اجتماعی به شمار می رود. ازاین رو، پیامبر در مورد مکان، زمان جنگ با یاران خویش مشورت می کرد. ابوهریره، یکی از یاران پیامبر این نکته را به خوبی بیان

1- سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجا، 1366، چ3، ج4، ص 101. این احتمال هم وجود دارد که شاید مسلمانان، شکست احد را محصول مشاوره پیش از جنگ ارزیابی کردند. بنابراین، ایده عدم مشورت، در ذهن یا گفتار آنان بازتاب یافت و حق تعالی با نزول این آیه، مشورت را تأیید کرد و این شبهه را پاسخ گفت.

کرده است:

من هیچ کس را ندیده ام که به اندازه رسول خدا صلی الله علیه و آله با یاران خویش مشورت کند و البته مشورت آن حضرت فقط در مورد جنگ بود و بس.(1)

از سوی دیگر، مسلمانان می دانستند که اگر حکم الهی صادر شده باشد، آنان باید تسلیم باشند و پیشنهاد یا انتقاد آنها سودی ندارد. بنابراین، هرگاه قصد مشورت داشتند، از پیامبر می پرسیدند: آیا این حکم الهی است؟

در آوردگاه بدر، رسول خدا صلی الله علیه و آله مکانی را برای نبرد انتخاب کرد. حُباب بن مُنذر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! اگر به فرمان الهی در اینجا فرود آمده و اردوگاه ساخته ای، بر ما نیست که گامی جلوتر یا عقب تر برداریم، ولی اگر جنگ، چاره اندیشی و رایزنی است، نظری دارم. پیامبر فرمود: «جنگ چاره اندیشی و رایزنی است.» حُباب گفت: در این صورت، اینجا اردوگاه خوبی نیست. ما را به نزدیک ترین آب برسان و من همه چاه های آن را می شناسم. در آنجا چاهی است که آبش شیرین و زیاد است. پیامبر فرمود: «به رأی صحیح اشاره کردی.» پس حرکت فرمود و چنان کرد که حُباب گفته بود.(2)

چون پیامبر در امور جنگ با اصحاب خویش مشورت می کرد، گاه می شد که نظر اکثریت، مخالف نظر ایشان بود، ولی پیامبر بدون هیچ استبداد و خودکامگی، تن به نظر اکثریت می داد. در جنگ احد، بین اصحاب درباره محل جنگ اختلاف نظر بود. گروهی اندک _ که پیامبر هم در این گروه

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص440.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص40.

قرار داشت _ بر جنگ در مدینه اصرار داشتند، ولی اکثریت با خروج از مدینه موافق بودند و پیامبر نظریه اکثریت را پذیرفت».(1)

پیامبر خدا درباره اصل حکم با کسی مشورت نمی کرد، ولی درباره اجرای حکم با یاران و حتی با همسران خویش مشورت می کرد. «در حدیبیه پس از آنکه پیامبر صلح نامه را امضا کردند و قرار شد از سال بعد به مسلمانان اجازه حج بدهند، پیامبر به اصحاب خود امر فرمود: قربانی هایی را که برای خانه خدا آورده بودید، قربانی کنید و سرهایتان را بتراشید. اصحاب از اطاعت سر باز زدند و گفتند: چگونه قربانی و تقصیر کنیم، درحالی که طواف و سعی بین صفا و مروه نکرده ایم؟ پیامبر از این بی ادبی یاران اندوهگین شد و به چادر خویش در آمد و غم خود را با همسرش، ام سلمه باز گفت. ام سلمه به پیامبر عرض کرد: خودت ابتدا قربانی و تقصیر کن [تا مردم به پیروی از شما چنین کنند]. پیامبر به گفته ام سلمه عمل کرد و دیری نپایید اصحاب برخلاف میل باطنی شان، هم قربانی کردند و هم سرهای شان را تراشیدند».(2)

هنگامی که مشورت ها پایان می یافت، حضرت نظری را می پذیرفت و تصمیم می گرفت آن را اجرا کند. اگر نظریه دیگری پس از تصمیم گیری به آن حضرت ارائه می شد، دیگر برای ایشان اهمیت نداشت؛ زیرا پیشنهادهای بعدی سبب تزلزل در تصمیم گیری می شد. وقتی فرمانده تصمیمی را پس از

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص156.
2- بحارالانوار، ج20، ص353.

مشورت گرفت، شایسته نیست تصمیم دیگری بگیرد؛ چون بی ثباتی فرمانده، در روحیه سپاه اثر منفی دارد.

«پیامبر در بدر پیش از ورود قریش، سپاه خود را به صف کرد و پرچم را به مصعب بن عمیر داد. آن گاه رو به مغرب ایستاد و آفتاب را پشت سر قرار داد و به صف ها نگریست. مشرکان پیش آمدند و ناچار رو به آفتاب ایستادند. این مکان پیش تر با مشورت حُباب بن منذر انتخاب شده بود. پس از مرتب کردن صف ها از سوی پیامبر، مردی از اصحاب پیش آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر در مورد صف آرایی در این نقطه به تو وحی شده که به دستور عمل فرمای، وگرنه عقیده من این است که به قسمت بالای دره بروی. پیامبر فرمود: صف ها را مرتب ساخته ام و پرچم خود را نصب کرده ام و دیگر تغییر نمی دهم».(1)

در جنگ احد نیز وقتی پیامبر نظر اکثریت را _ که برخلاف نظر ایشان بود _ پذیرفت، پس از نماز عصر به خانه رفت و لباس رزم خویش را پوشید و با سلاح خارج شد تا به سوی رزم گاه احد حرکت کند. گروهی از کسانی که بر خارج شدن از شهر اصرار کرده بودند، نزد حضرت آمدند و از کرده خود پوزش خواستند و خواستند همان نظر پیامبر که دفاع از شهر بود، اجرا شود، ولی پیامبر قاطعانه بر تصمیم خود پافشاری کرد و گفت:

هیچ پیامبری را نسزد که لباس جنگ بر تن کند و بی آنکه نبرد کند، لباس را از تن درآورد.(2) به دستورهایی که به شما می دهم، توجه و به آن عمل

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص42.
2- شرح نهج البلاغه، ج14، ص226.

کنید.(1)

بایسته است فرمانده مسلمان با پیروی از آن حضرت، در چگونگی نبرد و موارد گوناگون آن، تنها به فکر خود اعتماد نکند و از نظر دیگران بهره برد. پیامبر خدا با آنکه صاحب فکر نیرومندی بود، با یاران مشورت می کرد تا مسلمانان بیاموزند مشاوره جزو لوازم زندگی اجتماعی و هنگام خطر ضروری است.

و) انضباط

اشاره

و) انضباط

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و پیامبر و اولیای امر خود اطاعت کنید. (نساء: 59)

نظامیان اگر به نظم اهمیت ندهند، شالوده نظامشان آسیب می بیند. ازاین رو، فرماندهان همواره بر نظم سپاه تأکید دارند.

سیره عملی پیامبرخدا در منظم کردن امور جنگ آشکار است. اینک به برخی از این امور اشاره می کنیم:

یک _ اطاعت از فرماندهی

یک _ اطاعت از فرماندهی

پیامبر همیشه تأکید می کرد که سپاهیان باید پیرو فرمانده خویش باشند تا نظم برقرار شود و مسلمانان نیز آموخته بودند اختلاف هایشان با فرمان پیامبر پایان می پذیرد. در یکی از جنگ ها، میان مسلمانان درباره حرکت به سوی میدان نبرد یا جایی دیگر اختلاف رخ داد. پیامبر که پیش از این به مشورت آنها عمل کرده بود، اختلاف دوباره آنها را برنتابید و قاطعانه فرمود:

اکنون به آنچه فرمان می دهم، توجه و پیروی کنید. در پناه خدا روان شوید.

1- شرح نهج البلاغه، ج14، ص226.

در صورتی که شکیبایی ورزید، نصرت از آنِ شما خواهد بود.(1)

مسلمانان نیز در بیشتر نبردها، فرمان بردار بودند و عاشقانه به دستورهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله عمل می کردند. اگر رزمندگان اسلام فرمان بردار نبودند، اسلام نمی توانست در مدت ده سال گسترش یابد.

دو _ آرایش سپاه

دو _ آرایش سپاه

پیامبر در همه کارهای اجتماعی به نظم توجه داشت. نُعمان بن بشیر درباره توجه پیامبر به نظم می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله صفوف (نماز) ما را طوری منظم می کرد که گویی تیرها را در تیردان مرتب می کند تا آنکه دید ما از او غافل شده ایم. سپس روزی (برای نماز) بیرون آمد و خواست تکبیره الاحرام بگوید که دید مردی سینه اش را جلو آورده است. فرمود: ای بندگان خدا! صفوف خود را منظم کنید، وگرنه خداوند شما را از هم روگردان می کند (و دچار اختلاف می شوید).(2)

در بیشتر جنگ ها، پیامبرخدا نظام هایی را برای لشکر ترتیب می داد. چگونگی ایستادن در صف ها و تنظیم گروهان ها و دسته ها، انتخاب فرماندهان برای گروهان ها و گردان ها، مشخص کردن پرچم داران و... از کارهایی است که حضرت پیش از نبرد انجام می داد.

«در جنگ بدر پیامبر صفوف را مرتب می کرد و چوبه تیری که در دست داشت، آهسته به شکم کسانی می زد که از صف جلوتر ایستاده بودند. وقتی پیامبر از مقابل سواد غزیه گذشت، با پشت چوب تیر آهسته به شکمش زد

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص156.
2- میزان الحکمه، ج13، ص6347، ح20335.

و گفت: مساوی دیگران بایست، ای سواد بن غزیه».(1)

«در صبح روز احد نیز پیامبر به صف آرایی لشکر پرداخت. آن حضرت پیاده حرکت می کرد و صف ها را مرتب می ساخت و می فرمود: فلانی جلو بیا! یا فلانی عقب برو! اگر ملاحظه می فرمود که شانه کسی جلوست، او را کنارتر می برد و صف ها را چنان راست و مستقیم می آراست که گویی چون تیر راست بودند. چون صف ها آراسته و به نظام شد، مصعب بن عمیر را خواست و فرمود: پرچم را بگیر. مصعب پرچم را برافراشت و آن را پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه و آله می برد».(2)

یکی از نویسندگان عرب زبان بر این باور است که «تنظیم دسته های نظامی عرب ها در عصر پیامبر، برگرفته از نظامات امپراتوری روم بوده و هر دسته شامل ده نفر بوده و کوچک ترین گروه نظامی را پنج نفر سرباز تشکیل می داده است...

اگر جنگ جویان بسیاری در یک نبرد شرکت می کردند، صف های متعددی پشت سر هم تشکیل می شد و هر صف به جنگ با دشمن می پرداخت و در صورت سست شدن یک صف، صف بعدی به یاری گروه قبلی می شتافت و آیه «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ»(3) (صف: 4)، به این نظام صف بندی در عصر نبوی اشاره دارد. علی

1- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه اعلمی، 1403ه_ . ق، چ4، ج2، ص149.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص161.
3- ترجمه آیه: در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب اند، جهاد می کنند.

بن ابی طالب علیه السلام نیز بر اساس این شیوه در صفین جنگید.(1)

سه _ سازمان دهی نیرو

سه _ سازمان دهی نیرو

رسول خدا صلی الله علیه و آله با توجه به قبیله ها و پیوندهای خانوادگی، گروهان ها و گردان هایی را تشکیل می داد و از میان ایشان، افرادی را به پرچم داری یا فرماندهی آنان منصوب و بدین سان لشکر اسلام را دسته بندی و منظم می کرد. در برخی جنگ ها _ مانند فتح مکه _ رنگ هایی را برای لباس های گروهان های گوناگون برمی گزید.

پیامبر در بیشتر جنگ ها پس از سازمان دهی و گروهان بندی، در مکانی می ایستاد و از سپاه سان می دید. برای نمونه، در جنگ بدر در ناحیه بقع (متصل به مدینه)(2) و در غزوه احد در منطقه شیخان(3) از سپاه سان دید. رزمندگان در برابر حضرت رژه می رفتند و ایشان با دقت به آنان می نگریست که اگر کسی خلاف قانون عمل کرد، او را بازخواست کند. پیامبر در این دو جنگ، نوجوانانی را دید که هنوز به سن نبرد نرسیده اند و برخلاف دستور ایشان، در جنگ شرکت کرده اند. پیامبر آنان را خواست و اخراجشان کرد.

با مطالعه رژه سپاهیان اسلام در فتح مکه، به تدبیر پیامبر و توجه ایشان به گروهان بندی و انضباط نظامی پی می بریم.(4) پیامبر خدا از عمویش عباس خواست ابوسفیان را در تنگنای دره ای نگه دارد تا واحدهای ارتش نوبنیاد

1- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص442.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص16.
3- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص157.
4- نک: مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، صص 16_157.

اسلام، در برابر او رژه روند.

«برخی واحدهای ارتش اسلام در روز فتح مکه به قرار زیر بود:

1. هنگ هزار نفری از تیره بنی سلیم به فرماندهی خالد بن ولید که دارای دو پرچم بودند که یکی در دست عباس مرداس و دیگری در دست مقداد بود.

2. دو گردان پانصد نفری به فرماندهی زبیر بن عوام که پرچم سیاهی در دست داشت و بیشتر نفرات هر دو گردان را مهاجران تشکیل می دادند.

3. یک گردان سیصد نفری از تیره بنی غفار، به فرماندهی ابوذر غفاری که پرچم در دست وی بود.

4. یک گردان چهارصد نفری از تیره بنی سلیم به فرماندهی یزید بن خصیب و پرچم در دست وی بود.

5. دو گردان پانصد نفری از بنی کعب به فرماندهی بشر بن سفیان که پرچم را نیز در دست داشت.

6. هنگ هزار نفری از تیره مزینه که دارای سه پرچم بودند و پرچم ها در دست نعمان بن مقرن، بلال بن حارث و عبداللّه عمرو بود.

7. هنگ هشتصد نفری از تیره جهینه با چهار پرچم در دستان معبد بن خالد، سوید بن صخره، رافع بن مکیث و عبداللّه بدر.

8. دو گروهان دویست نفری از تیره های بنو کنانه، بنو لیث و ضمره به فرماندهی ابو واقد لیثی و پرچم نیز در دست او بود.

9. یک گردان سیصد نفری از تیره بنی اشجع که دارای دو پرچم یکی در دست معقل بن سنان و دیگری در دست نعیم بن مسعود بود.

ابوسفیان با کمال بی صبری انتظار داشت واحدی را که پیامبر در میان آن قرار دارد، ببیند. هر واحدی از جلو او عبور می کرد، از عباس می پرسید: آیا محمد در میان این واحد است؟ او در پاسخ می گفت: نه. تا آنکه نیروی عظیمی که شماره نفرات آن حدود پنج هزار نفر بود و تنها در میان آنها دو هزار سرباز زره پوش وجود داشت و پرچم های فراوانی در فاصله های معیّنی در دست فرماندهان جزء قرار گرفته بود، توجه ابوسفیان و عباس را جلب کرد. نام این واحد، کتیبه خضرا یعنی لشکر سبز بود که تا دندان مسلح بودند. سراسر بدن آنها را ساز و برگ سلاح احاطه کرده بود و جز چشمان پر فروغ آنها، نقطه دیگری پیدا نبود و اسبان تندرو عربی و شتران سرخ مو در آن زیاد به چشم می خورد.

پیامبر در وسط این واحد در حالی که بر شتر مخصوص خود سوار بود، راه می رفت و شخصیت های بزرگ مهاجر و انصار، گرداگرد او را گرفته بودند و پیامبر با آنان سخن می گفت.

عظمت این واحد چنان ابوسفیان را مرعوب خود ساخته بود که بی اختیار رو به عباس کرد و گفت: هیچ قدرتی نمی تواند در برابر این نیروها مقاومت کند. عباس! سلطنت و ریاست برادرزاده تو خیلی اوج گرفته است. عباس با لحنی توبیخ آمیز به ابوسفیان گفت: سرچشمه قدرت برادرزاده من، نبوت و رسالتی است که از طرف خدا دارد و هرگز مربوط به قدرت های ظاهری و مادی نیست».(1)

1- جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1377، چ14، ج2، صص 328_330.

همان گونه که می دانیم، ابوسفیان و بزرگان قریش، در جنگ های بدر، احد، خندق و... توان نظامی مسلمانان را دیده بودند، ولی به راستی چرا در فتح مکه، تمام بزرگان و مشرکان قریش ترسیده بودند با اینکه در این فتح، هیچ جنگی رخ نداد؟

در پاسخ باید گفت: گذشته از آنکه خداوند همواره پیامبرش را با ایجاد وحشت در دل دشمنان یاری کرده است، صف آرایی و رژه منظم لشکر اسلام، در ترساندن کافران نقش مهمی داشت و شیوه های تاکتیکی فرماندهان جنگ ها و حرکات رزمایشی ارتشیان، در تضعیف دشمن و تقویت روحیه خودی ها نقش بسزایی دارد.

چهار _ جدیت در کار

چهار _ جدیت در کار

انسان نظامی باید در جنگ با جدیت با دشمن روبه رو شود. سرباز باید بداند جبهه با پشت جبهه فرق دارد و هنگام نبرد، از شوخی با هم رزمان و آنان بپرهیزد؛ زیرا چنین حرکاتی، سبب تضعیف روحیه و ایجاد آلودگی روانی می شود. به همین دلیل، پیامبر خدا، یاران خود را از شوخی و بی نظمی هنگام نبرد نهی می کرد.

«زید بن ثابت هنگام کندن خندق خوابش برد و آن قدر خوابش سنگین شده بود که عماره بن حزم، شمشیر و کمان و سپر زید را برداشت و او بیدار نشد. پس از پایان حفر خندق، مسلمانان پراکنده شدند و متوجه زید خفته نشدند. زید بیدار شد و چون این خبر به پیامبر رسید، زید را احضار

فرمود و گفت: ای خواب آلوده ! خوابیدی تا آنکه اسلحه ات را بردند. آن گاه پیامبر دستور داد اسلحه اش را برگرداند و از سوی دیگر نهی فرمود که هیچ کس حق ندارد حتی به شوخی، اسلحه مسلمانی را بردارد که موجب ترس او شود». (1)

ز) حضور در پیشاپیش لشکر

ز) حضور در پیشاپیش لشکر

در صدر اسلام، ساختن اتاق فرماندهی مرسوم بود. با این حال، پیامبر خدا، تنها در اتاق فرماندهی حضور نداشت. آن حضرت در همه غزوه ها، از همه یارانش، به دشمن نزدیک تر بود. در نخستین غزوه _ جنگ بدر _ سعد بن معاذ برای پیامبر، عریشی از چوب خرما بنا کرد. (2) هدف او تنها دفاع از پیامبر و کمک برای عقب نشینی در صورت شکست بود، ولی این اتاق جایگاهی ویژه برای فرمانده در پشت میدان جنگ بود. با اینکه پیامبر در مواقعی، از این مکان برای نظارت بر سپاه اسلام سود می جست، ولی هنگام نبرد در صف اول جنگ حضور داشت. امام علی علیه السلام در توصیف جنگ بدر فرموده است:

در جنگ بدر، ما به پیامبر پناه می بردیم و او از همه ما به دشمن نزدیک تر بود و در آن روز از همه ما شجاعت بیشتری نشان داد. (3)

این سخن امام علی علیه السلام نشان دهنده آن است که پیامبرخدا در طول جنگ بدر، نه تنها در انتهای میدان و درون عریش نبود، بلکه در پیشاپیش لشکر شمشیر می زد. گذشته از این گزارش، گزارش های بسیاری وجود دارد

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص335.
2- تاریخ طبری، ج2، ص440.
3- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص164.

که نشان می دهد حضرت در جنگ ها نزدیک ترین افراد به دشمن بوده است.(1) این ویژگی، گویای حقانیت و شجاعت فردی ایشان است.

در انجام کارهای تدارکاتی نیز پیامبر به فرمان دادن بسنده نمی کرد، بلکه پس از صدور فرمان، خود پیش قدم می شد. پیامبر در جنگ احزاب، وقتی تصمیم گرفت خندق کنده شود، کارها را تقسیم کرد و محدوده های معیّنی را برای مهاجران و انصار برگزید تا کار آغاز شود. حضرت پس از تقسیم کار، نخستین فردی بود که کلنگ به دست گرفت و در محدوده مهاجران، مشغول کندن خندق شد. امام علی علیه السلام نیز در کنار پیامبر ایستاده بود و خاک های خندق را بیرون می ریخت.(2)

جنگ احزاب در سال پنجم هجری رخ داد. در این جنگ، شمار سپاه عرب، بیش از ده هزار نفر بود که نزدیک به یک ماه پشت خندق ماندند. در طول این مدت، گاه برخی سپاهیان عرب قصد حمله و گذر از خندق را داشتند که در هر تهاجم، با آماج سنگ های مسلمانان روبه رو می شدند. پیامبر در تمام تجاوزهای احزاب، جزو نخستین افرادی بود که در معرکه حضور می یافت. معمولاً مشرکان در شب ها می کوشیدند از راه هایی به خندق نفوذ کنند. در یکی از این شب ها، پیامبر در خیمه خوابیده بود که صدای «یا خَیْلَ اللّهِ؛ ای سپاه خدا» بلند شد. این رمز و اسم شب مهاجران بود. پیامبر از خواب برخاست و به عباد بن بشر فرمود: «برو و ببین چه خبر است و إِنْ شاءَ اللّهُ برگردی و خبرش را برایم بیاوری... .» عباد آمد و گفت: عمرو بن عبدود _

1- نک: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص164 و 165.
2- بحارالانوار، ج20، صص 217 و 218.

از فرماندهان نیرومند مشرکان _ همراه گروهی دیگر، به مسلمانان حمله کرده است. ام سلمه، همسر پیامبر خدا می گوید:

پیامبر بی درنگ وارد خیمه شد و زره و مغفر پوشیده، بر اسب خود سوار شد و همراه اصحاب به سوی محل درگیری رفت. چیزی نگذشت که آن حضرت خوش حال برگشت و فرمود: «خداوند آنها را برگرداند و گروه زیادی از آنان زخمی شدند».(1)

مسلمانان همیشه فرمان بردار بودند، ولی در جریان صلح حدیبیه، به دلیل شیطنت و نفاق گروهی از یاران، این فرمان برداری کم رنگ شد. ازاین رو، وقتی پیامبر به یاران خود فرمان داد قربانی و تقصیر کنید، کسی از آن حضرت پیروی نکرد. پیامبر سه بار این دستور را صادر کرد، ولی با نافرمانی سپاه روبه رو شد. سپس تصمیم گرفت مانند همیشه خود پیش قدم شود. آن حضرت به قربانی کردن مشغول شد و با صدای بلند گفت: «بِسْمِ اللّه ِ وَ اللّه ُ أَکْبَرُ.» با این حرکت پیامبر، تمام مسلمانان از جا برخاسته و با شتابِ بی سابقه ای قربانی خود را انجام دادند.(2)

ح) استفاده از خویشاوندان هنگام خطر

ح) استفاده از خویشاوندان هنگام خطر

از مهم ترین ویژگی های فرماندهی پیامبر، دعوت از نزدیکان خود در لحظه های خطرناک بود. ایشان با سپر بلا قرار دادن خود و خانواده اش، روحیه سپاهیان را تقویت و روحیه دشمنان را تضعیف و حقانیت خود را اثبات می کرد.

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص350.
2- مسند احمد، ج4، ص326.

این ویژگی پیامبر، تنها مربوط به لحظه های سرنوشت ساز جنگ نبود. ایشان از آغاز بعثت و دعوت از خویشان، بر این نظر پافشاری کرد که برای نمونه می توان به ماجرای مباهله اشاره کرد.

در جنگ ها، به دلیل حساسیت و خطری که وجود داشت، نیاز به جان فشانی بود. معمولاً زمانی که سپاه زمین گیر می شد و کسی توان مبارزه نداشت، پیامبر خدا، نزدیکان خود را سراغ دشمن می فرستاد.

حضرت در هفتمین ماه هجرت، نخستین پرچم را برای جنگ بست. این اولین سریّه ای بود که پیامبر، گروهی را برای سرکوبی دشمن می فرستاد. با توجه به اینکه نظام اسلامی هنوز تثبیت نشده بود، رویارویی با دشمنِ کارآزموده بسیار دشوار بود. پس پیامبر، عموی خود، حضرت حمزه بن عبدالمطلب را برای فرماندهی برگزید. حمزه همراه سی نفر از مهاجران به عیص رفت.(1) دومین سریّه نیز به فرماندهی پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله، عبیده بن حارث بن عبدالمطلب و همراهی شصت نفر از مهاجران در ماه هشتم هجرت شکل گرفت.(2)

جنگ بدر، نخستین نبردی بود که پیامبر، فرمانده آن بود. در این جنگ، نخستین حمله از سوی مشرکان از سوی اسود مخزومی شکل گرفت که سردار رشید اسلام، حمزه با او رو در رو شد و وی را کشت. چیزی نگذشت که سه پهلوان قریش، عُتبه و شَیبَه، پسران ربیعه و ولید پسر عُتبه، به میدان آمدند و مبارز طلبیدند که سه جوان رشید از انصار، پا به میدان نبرد

1- الطبقات الکبری، ج2، ص6.

2- ابن کثیر، السیره النبویه، ج2، ص339.

گذاشتند.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را باز گرداند و از عبیده بن حارث، حمزه و علی علیه السلام خواست به جنگ آنان بروند؛ زیرا این سه نفر از خاندان پیامبر بودند و آن حضرت نخست خواست آنان را به پیشواز خطر بفرستد... . عُبیده با عُتبه، علی با ولید و حمزه با شَیبه به مبارزه پرداختند. حمزه و علی علیه السلام امان ندادند و بلافاصله هماوردان خود را کشتند، ولی عُبیده و عُتبه یکدیگر را زخمی کرده بودند. پس علی علیه السلام و حمزه با شمشیر بر عتبه تاختند و کارش را تمام کردند و عُبیده را از میدان بیرون بردند».(1)

عبیده، پسر عموی پیامبر، بر اثر جراحت بسیار، پس از جنگ درگذشت. حمزه نیز در جنگ احد، پس از حمله های بسیار، به شکل ناجوان مردانه ای به شهادت رسید، ولی امام علی علیه السلام در تمام جنگ های نبوی، به عنوان عاشق ترین فدایی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، جان فشانی کرد و در بیشتر جنگ ها پرچم دار سپاه بود. همواره فرمانده، پرچم دار سپاه را برمی گزید و چون پرچم دار، پیشاپیش سپاه حرکت می کرد، از میان شجاعان، جان برکفان و فرماندهان عالی رتبه انتخاب می شد.

در جنگ بدر، امام علی علیه السلام در حالی که تنها بیست سال داشت، از سوی پیامبر به عنوان پرچم دار اصلی برگزیده شد.(2) در جنگ احد، پرچم

1- محمد شیت خطاب، شیوه فرماندهی پیامبر، ترجمه: عبدالحسین بینش، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، 1378، چ1، ص117.
2- محمد بن عبداللّه حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1411 ه_ . ق، چ1، ج3، ص120، ح4583.

اصلی(1) یا پرچم مهاجران(2) را علی علیه السلام حمل می کرد. در جنگ بنی قُریظه(3) نیز پرچم در دست امام علی علیه السلام بود و او پیشروان سپاه را فرماندهی می کرد.(4) در فتح خیبر، وقتی ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب در رویارویی با دژ آهنین خیبر شکست خوردند، پیامبر خدا تصمیم گرفت علی علیه السلام را برای این مأموریت فرا خواند. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

آن گاه پیامبر خدا فرمود: فردا پرچم را به دست مردی می سپارم که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند. خداوند برایش پیروزی می آورد و گریزنده نیست. پس به سویم فرستاد و مرا فرا خواند.(5)

به تعبیر قتاده، علی بن ابی طالب علیه السلام، پرچم دار پیامبر خدا در جنگ بدر و هر جنگ دیگر بود.(6) حضرت در تمام جنگ ها پیشاپیش سپاه اسلام حرکت می کرد و مدافع حقیقی پیامبر خدا شمرده می شد.

در همه پیکارها، دشمنان اسلام که برای نابودی اسلام و پیامبر در میدان کارزار حاضر می شدند، می کوشیدند نام آورترین پهلوانان را از میان شجاع ترین قبیله های عرب، بر ضد مسلمانان بسیج کنند. در جنگ احزاب، مشرکان و کافران برای نابودی اسلام هم داستان شدند. آنان پهلوان نام دار

1- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، 1415 ه_ . ق، ج42، ص72.
2- الارشاد، ج1، ص80.
3- الطبقات الکبری، ج2، ص74.
4- تاریخ طبری، ج2، ص582.
5- تاریخ طبری، ج1، ص209.
6- الطبقات الکبری، ج3، ص23.

عرب، عمرو بن عبدود را که با هزار مرد برابر بود، برای نابودی اسلام روانه آوردگاه خندق کردند. او توانست از خندق بگذرد و رو در روی رزمندگان اسلام بایستد و هماورد بطلبد. امام علی علیه السلام درباره آن روز می گوید:

جنگ جوی سلحشور عرب در آن روزگار عمرو بن عبدود بود. او همانند شتر جوان سرمست می غرید و هماورد می طلبید. هیچ قدمی [از مسلمانان] بر او برداشته نشد و هیچ کس بر او طمع نکرد. پس پیامبر مرا به سوی او برانگیخت و با دستان مبارکش بر سرم عمامه نهاد و این شمشیرش، ذوالفقار _ امام با دستش به ذوالفقار زد _ را به من بخشید. پس من به سوی عمرو روانه شدم، در حالی که صدای گریه زنان مدینه به دلیل دل سوزی بر من به هوا می رفت. پس خداوند او را به وسیله دستان من کشت.(1)

آنچه از کتاب های مغازی (جنگ های نبوی) درمی یابیم، این است که همواره پیامبر هنگام خطر، یا خودش به استقبال خطر می رفت یا نزدیکان خود را به سوی دشمن می فرستاد. این شیوه پیامبر، برای یارانش شناخته شده بود، چنان که امام علی علیه السلام در نامه ای به معاویه، از گذشته چنین یاد می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون کارزار دشوار می شد و مردم پا پس می نهادند، کسان خود را فراز می داشت و بدانان، یارانش را از سوزش نیزه ها و شمشیرها باز می داشت، چنان که عُبَیده پسر حارث در نبرد بدر و حمزه در احد و جعفر در موته شهید شدند.(2)

ط) مشارکت و همکاری با سربازان

ط) مشارکت و همکاری با سربازان

در اندیشه اسلامی، رهبر و فرمانده باید در غم و شادی و کار و استراحت،

1- بحارالانوار، ج20، ص243.
2- شرح نهج البلاغه، نامه9.

با یاران خود شریک باشد. گوشه گیری فرمانده از سپاه و محصور کردن خود در اتاق فرماندهی، در سیره نبوی جایی ندارد. پیامبر خدا از نخستین نبرد تا آخرین پیکار که در آن شرکت کرد، همراه و همکار یاران خود بود. گذشته از اداره سپاه، در جزئی ترین امور نیز دوشادوش سربازان کار می کرد. در جنگ بدر، 313 یار پیامبر خدا تنها هفتاد شتر داشتند. بنابراین، هر سه نفر از یک شتر به نوبت استفاده می کردند.

عبداللّه می گوید: «علی علیه السلام، ابولبابه و پیامبر از یک شتر استفاده می کردند. آنها گفتند که چون نوبت پیاده شدن پیامبر می شد، می گفتیم: شما سوار شوید و ما پیاده می رویم. حضرت می فرمود: «نه شما از من نیرومندترید و نه من از شما به پاداش بی نیازترم».(1)

در سال پنجم هجری، پیامبر از هم بستگی بزرگ مشرکان و یهودیان بر ضد مسلمانان آگاه شد. پس از رایزنی با یاران و پیشنهاد سلمان فارسی، تصمیم گرفت خندقی کنده شود. فرصت، اندک و کار کندن خندق برای مسلمانان دشوار بود. پیامبر همه نیروها را در دسته های ده نفری سازمان دهی کرد و پس از خط کشی محل حفر خندق، کندن هر چهل ذراع (حدود بیست متر) را به یک گروه ده نفری واگذار کرد. عمرو بن عوف در این باره می گوید: «من، سلمان، حذیفه، نعمان بن مقرن و شش نفر از انصار در یک دسته مشغول حفر چهل ذراع خود بودیم».(2)

برجسته ترین همکاری پیامبر با یاران خود، در جنگ خندق آشکار شد.

1- المستدرک علی الصحیحین، ج3، ص23، ح4299.
2- تفسیر مجمع البیان، ج2، ص269.

آن حضرت، نخستین فردی بود که به کار مشغول شد و کلنگ را به زمین زد(1) و در کار کردن گوی سبقت را از دیگران ربود. آن حضرت، گاه با کلنگ زمین را می کند و گاهی زنبیل های خاک را پر و در حمل خاک به بیرون خندق کمک می کرد.(2) تلاش رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب نشاط مسلمانان و تقویت روحیه آنان شد و توانستند در مدت شش روز،(3) خندقی بیش از پنج کیلومتر، با ژرفای پنج متر بکنند.(4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه به کارهای تدارکاتی می پرداخت. ام سلمه، همسر پیامبر می گوید: «روزهای خندق را فراموش نمی کنم. آن حضرت میان سپاهیان شیر پخش می کرد، در حالی که موهای سرش خاک آلود بود.»(5) در این مدت، پیامبر از تمام مسلمانان بیشتر کار و کمتر از آنها استراحت می کرد.

پیامبر گرامی اسلام آن قدر کارهای سنگین انجام داد که روزی از خستگی بسیار، در حالی که به درختی تکیه داده بود، به خواب رفت.(6) امام علی علیه السلام می گوید:

من در کنار پیامبر مشغول حفر خندق بودم که فاطمه علیهاالسلام با پاره هایی از نان نزد ما آمد. ... وقتی پیامبر تکه ای از نان را خورد، فرمود:

1- بحارالانوار، ج20، صص 217 و 218.
2- سبل الهدی و الرشاد، ج4، ص367.
3- سبل الهدی و الرشاد، ج4، ص367.
4- نک: فروغ ابدیت، ج2، صص 126 و 127.
5- سبل الهدی و الرشاد، ج4، ص364.
6- سبل الهدی و الرشاد، ج4، ص367.

این نخستین لقمه ای است که پس از سه روز در دهان پدرت قرار گرفت. (1)

پیامبر برای خود جایگاه ویژه ای قائل نبود. در جنگ همچون سربازی پای بند به فرمان های الهی شمشیر می زد و در کارها، مانند دیگران می کوشید. در امور اجتماعی و سیاسی نیز چنین بود. ایشان در سفر و حضر، با مسلمانان، به جماعت سر به سجده می گذاشت و به عنوان رئیس حکومت اسلامی، حدود را اجرا و سپاهیان را برای نبرد به این سو و آن سو می فرستاد.

ی) تقویت روحیه

اشاره

ی) تقویت روحیه

پیروزی در جنگ، تنها به امکانات نظامی نیست. آنچه پیروزی در جنگ را تضمین می کند، روحیه رزمندگان است. اگر روحیه جوانان و نوجوانان عالی باشد، دشمن نمی تواند پیروز شود.

«نوشته اند سربازان ایتالیایی در جنگ جهانی دوم، از سازمان دهی و تسلیحات ممتازی برخوردار بودند و شمار آنها نیز بسیار بود، ولی هیچ کدام اینها سودمند نبود؛ زیرا روحیه ها شکست خورده بود. ازاین رو، در جنگ مشترک با آلمان ها، سربار آنان بودند. به گونه ای که متفقین هر جایی را که سربازان ایتالیایی حضور داشتند، از نظر نظامی بی اهمیت می پنداشتند». (2)

پیامبر خدا در تمام جنگ ها به این نکته توجه داشت. ازاین رو، مسلمانان همیشه با روحیه ای مناسب، در جنگ حاضر می شدند. باید در همه نبردهای اعتقادی، ایمان به باورهای درون گروهی وجود داشته باشد. اگر ایمان مسلمانان قوی باشد، روحیه خوبی در جنگ دارند. پیامبر از هر شیوه

1- صحیفه الرضا علیه السلام، قم، مؤسسه امام مهدیعج، 1408 ه_ . ق، ص237، ح141.

2- شیوه فرماندهی پیامبر، ص125.

درستی برای تقویت روحیه مسلمانان و تضعیف روحیه دشمنان سود می جست و از مهم ترین دلایل پیروزی مسلمانان در بیشتر جنگ های صدر اسلام، داشتن روحیه بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بالا بردن روحیه مسلمانان، تدبیرهای گوناگونی اندیشید. گاه با فرهنگ سازی های متفاوت، زمانی با هم نوایی با یاران خویش و گاهی با بیدار ساختن فطرت های خفته، در راه رشد روحیه هم رزمان خویش می کوشید. بنابراین، روحیه عالی مسلمانان، مرهون تلاش های نبوی است. اکنون تنها به برخی از آنها اشاره می کنیم:

یک _ بارور کردن ایمان

یک _ بارور کردن ایمان

مسلمانان به رسالت پیامبر خدا ایمان داشتند و پیروی از آن حضرت را تکلیف شرعی می دانستند. بنابراین، با ایمان راسخ دست به شمشیر می بردند و به وظیفه خود در حمایت از اسلام عمل می کردند و نتیجه برای آنها مهم نبود، بلکه عمل به وظیفه و پیروی از نبی مکرم اسلام مهم بود. در چنین جهاد آرمانی، کشتن دشمن و کشته شدن، هر دو پیروزی و عمل به وظیفه شمرده می شد. مسلمانان این آموزه را از پیامبر آموخته بودند.(1)

پیامبر در آغاز و میان نبرد همواره رزمندگان را تشویق می کرد و با صدای بلند، سپاهیان را به نبرد با دشمن خدا فرا می خواند یا از برخی می خواست که مسلمانان را با عبارت های هیجان انگیز صدا کنند. در جنگ حنین که مسلمانان از میدان جنگ فرار کردند، پیامبر با عبارت هایی، روحیه از دست رفته را باز گرداند. آن حضرت سوار بر مرکب خود، ایستاده و به

1- نک: نساء: 74 و 75.

عموی خود، عباس _ که صدایی رسا داشت _ فرمود که فراریان را با این عبارت ها بخواند:

یا أَصْحابَ سُورَهِ الْبَقَرهِ، یا أَهْلَ بَیْعَهِ الشَّجَرَهِ: أَیْنَ تَفِرُّونَ؟ إِلَی النّارِ تَهْرُبُونَ؟(1)

ای یاران سوره بقره! ای اهل بیعت شجره! به کجا فرار می کنید؟ آیا به سوی آتش [دوزخ] می گریزید؟

گروهی از مسلمانان وقتی این جمله ها را شنیدند، بازگشتند و از پایداری پیامبر و فرار خودشان شرمنده شدند. هنگامی که تعدادشان به صد نفر رسید، در کنار پیامبر خدا قرار گرفتند و با دشمنان نبرد کردند و اندک اندک تنور جنگ گرم شد. پیامبر که این بازگشت و تلاش مسلمانان را دید، در حالی که سوار بود، قد راست کرد و میدان جنگ را از نظر گذارند و فرمود: «أَلْآنَ حَمِیَ الْوَطِیسُ؛ اکنون تنور جنگ گرم شده است».(2)

دو _ زنده کردن امید

دو _ زنده کردن امید

از سال های آغاز بعثت، وقتی تازه مسلمانان از سختی های زندگی و حرکات دشمنان شکوه می کردند، پیامبر آنان را به آینده امیدوار می ساخت. امید به فردایی بهتر، تحمل تلخی امروز را آسان می گرداند. به کارگیری این شیوه در جنگ ها، سبب می شد تحمل دشواری های نبرد، آسان باشد و مسلمانان به امید فردایی پایدار، با روحیه عالی، به پیکار ادامه دهند.

غزوه احزاب در فصل زمستان رخ داد. در آن سال، مدینه با کمبود باران و خشک سالی روبه رو بود و دشمنان نیز مدینه را یک ماه محاصره کردند.

1- بحارالانوار، ج20، ص118.
2- تاریخ طبری، ج3، صص 75 و 76.

در این مدت، هر دو سپاه با کمبود خوراکی، علوفه و خطر سرما روبه رو شدند. پیامبر پیش از جنگ، به مسلمانان وعده یاری خدا و پیروزی را داده بود. پس از گذشت یک ماه، نگرانی ها شدت یافت. مسلمانان که از پایداری خسته شده بودند، نزد پیامبر آمدند و گفتند: «مَتی نَصْرُاللّه ِ؟ یاری خدا کی خواهد آمد.» (بقره: 214)

طبرسی در مجمع البیان می نویسد:

جمله دوم این آیه، سخن پیامبر خداست که پاسخ داد: «أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِیبٌ؛ هشدار! که یاری خدا نزدیک است.» (بقره: 214) این جمله، تسکین دهنده دل های خسته و ترسیده بود.(1)

در سال ششم هجرت، پیامبر در رؤیایی شیرین، مسلمانان را در مسجدالحرام در حال طواف دید. پس از رایزنی با یاران، برای مراسم حج به طرف مکه حرکت کرد. در بین راه، به مسلمانان مژده داد که به زودی وارد مسجد الحرام خواهد شد و کلید کعبه را خواهد گرفت. دلاورمردان اسلام به عشق طواف خانه خدا، رنج راه را به تن خریدند. در آستانه حرم بودند که مشرکان قریش اجازه ورود به پیامبر و یارانش ندادند. این سفر با بستن قرارداد صلح میان دو طرف پایان یافت. «پیامبر از یاران خواست قربانی های خود را نحر کنند و سرهایشان را بتراشند. عمر بن خطاب، خشمگین شد و به پیامبر گفت: ما چگونه سر بتراشیم و قربانی کنیم، در حالی که اعمال حج را انجام نداده ایم؟ شما نگفتید که به زودی به مسجدالحرام داخل خواهیم شد و کلید کعبه را خواهیم گرفت؟ پیامبر به عمر گفتند: آری، من چنین

1- بحارالانوار، ج20، ص188.

گفتم، ولی آیا گفتم در این سفر چنین خواهد شد؟ عمر پاسخ داد: نه. پیامبر در پاسخ او فرمود: به زودی داخل خانه خدا خواهید شد و من کلید کعبه را خواهم گرفت و سر خود را در مکه _ پس از اعمال حج _ خواهم تراشید ... . دو سال بعد، مکه به دست مسلمانان فتح شد و پیامبر اعمال حج را به جا آورد و سپس تقصیر کرد. آن گاه خطاب به مسلمانان فرمود: این جریان، همانی بود که پیش تر به شما وعده داده بودم. عمر بن خطاب را خبر کنید. عمر آمد. پیامبر به او فرمود: این همان بود که گفته بودم.(1) سپس کلید کعبه را به عمر داد تا او وعده پیامبر را به یاد آرد».(2)

رزمندگان اسلام در همه جنگ ها، امید به یاری الهی، پیروزی حتمی و آینده ای بهتر را از زبان پیامبر می شنیدند و چون از پیامبر جز راستی و راست گویی نشنیده بودند، به همه وعده های آن حضرت باور داشتند.

سه _ تواضع در هم نوایی

اشاره

سه _ تواضع در هم نوایی

علاقه عرب به شعر و شعرخوانی، در زمان جاهلیت ریشه دارد. بسیاری از عرب ها به راحتی شعر می سرودند و در مناسبت ها اشعار خود را زمزمه می کردند. شعر در عصر جاهلیت، تنها مظهر فرهنگی عرب ها بود که بیشتر درباره موضوع هایی چون زن، شراب، شهوت و اسب بود. با ظهور اسلام، شعرها رنگ و بوی دیگری یافت. پیامبر شاعر نبود، ولی گاه جمله هایی موزون را برای فرهنگ سازی بیان می کرد. عرب زبانان در جنگ ها برای سپری کردن سختی های پیش از نبرد یا در رجزهای هنگام کارزار، شعر

1- بحارالانوار، ج20، ص140.
2- بحارالانوار، ج20، ص141.

می سرودند. پیامبر با شعرهایی که رزمندگان می خواندند، دو گونه برخورد می کرد. این دو شیوه برخورد پیامبر تنها برای تقویت روحیه مسلمانان بود.

اول _ پاسخ گویی با شعر

اول _ پاسخ گویی با شعر

پیامبر گاه در پاسخ اشعار، شعری را بیان می کرد و دیگران نیز همان شعر را زمزمه می کردند. در حقیقت، شعر پیامبر، سرود نظامی اصحاب بود. در جنگ خندق، انصار در حالی که کار می کردند، چنین می خواندند:

نَحْنُ الَّذِینَ بایَعُوا مُحَمَّدا

عَلَی الْجِهادِ ما بَقِینا أَبَدا

ما تا زمانی که زنده هستیم، برای یاری پیامبر در جنگ با او بیعت کردیم.

پیامبر نیز چنین پاسخ داد:

أَللّهُمَّ لا عَیْشَ إِلاّ عَیْشُ الْآخِرَهِ

فَأَکْرِمِ الْأَنْصارَ وَ الْمُهاجِرَهَ(1)

زندگانی حقیقی تنها زندگی آخرت است. بار خدایا! انصار و مهاجران را گرامی بدار.

دیری نپایید شعری که پیامبر سروده بود، بر زبان سه هزار دلاورمرد مسلمان جاری شد. سخن پیامبر، هم تشویق به آخرت و هم سخنی برای هم دلی با مهاجران و انصار بود.

گاه پیامبر برای تقویت روحیه دوستان و تضعیف روحیه دشمنان، به گفته های دشمنان پاسخ می داد و یاران پیامبر، سخن پیامبر را تکرار می کردند. در پایان جنگ احد، گروه اندکی _ حدود چهارده نفر _ در کنار پیامبر پایداری کردند. ابوسفیان فرمانده سپاه کفر، لحظه ای در میدان جنگ ایستاد و وقتی خود را پیروز نبرد دانست، با غرور به مسلمانان حاضر در میدان _ که در دامنه کوه ایستاده بودند _ نگاه کرد و فریاد زد: «امروز در برابر روز بدر.» پیامبر به مسلمانان گفت: پاسخ او را نمی دهید؟ سپس به آنان فرمود: بگویید نه، ما با شما برابر نیستیم. کشته های ما در بهشت و کشته های شما در آتش هستند. ابوسفیان گفت: «لَنا عُزّی وَ لا عُزّی لَکُمْ؛ بت عُزّی برای ماست و شما عُزّی ندارید [و یاری گر ما در این جنگ، بت عزی بوده است].» پیامبر به مسلمانان آموخت که بگویند: «أَللّهُ مَوْلانا وَ لا مَوْلی لَکُمْ؛ خداوند مولای ماست و شما مولا ندارید [او یاری گر مسلمانان است، نه دشمنان حق].» ابوسفیان که پاسخ های

1- بحارالانوار، ج20، ص238. در روایت دیگری آمده است که پیامبر چنین پاسخ دادند: اَللّهُمَّ لا خَیَر إلاّ خَیْرَ الْآخِرَهِ فَبارِکْ فِی الأنصارِ وَ الْمُهاجِرِ؛ خیر و خوبی تنها خیر آخرت است. بار خدایا! به انصار و مهاجران برکت عنایت فرما.

مسلمانان را شنید، آخرین جمله خود را گفت: «أُعْلُ هُبَلُ أُعْلُ هُبَلُ؛ بت هبل برتر باش، بت هبل برتر باش.» مسلمانان به اشاره رسول خدا صلی الله علیه و آله، بی درنگ پاسخ دادند: «أللّه ُ أَعْلی وَ أَجَلُّ؛ خدا بزرگ و بلندمرتبه است.»(1) ابوسفیان که روحیه آهنین سلحشوران سپاه اسلام را دید، به سوی سپاه خود رفت و به مکه بازگشت.

دوم _ هم صدایی

دوم _ هم صدایی

در خندق، مسلمانان برای اینکه سرگرم باشند و خستگی کار را احساس نکنند، رجزی را که به نام جُعَیْل بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را عَمْرو نامیده بود، هم صدا می خواندند:

سَمَّاهُ مِنْ بَعْدِ جُعَیْلٍ عَمْرا و کانَ لِلْبائِسِ یَوْما ظَهْرا.

پیامبر او را پس از «جُعَیل»، «عَمرو» نامید و او برای بیچارگان، پشتیبانی آشکار است.

هرگاه به واژه «عَمْرا» در مصرع نخست شعر می رسیدند، پیامبر هم با آنان هماهنگ می شد و می گفت: «عَمْرا» و هرگاه به واژه «ظَهْرا» در مصرع دوم می رسیدند، پیامبر نیز هم صدا با آنان می گفت: «ظَهْرا.»(2) واقدی نیز چنین آورده است که مسلمانان هنگام کار، رجز می خواندند و پیامبر هم این بیت را می خواند:

هَذا الْحِمالُ لا حِمَالُ خَیْبَرَ

هذَا أَبَرُّ رَبّنَا وَ أَطْهَرُ

این مایه برکت است، نه بارهای خیبر. آری، پروردگار ما نیکوکارتر و پاکیزه تر است.(3)

1- بحارالانوار، ج20، ص23.

2- تاریخ طبری، ج2، ص234.
3- سیره نبوی دلشاد، صص 482 و 483.

بدین ترتیب، پیامبر خدا در خواندن سرودهای حماسی نیز با یاران خویش هم نوا می شد و با این حرکت، روحیه آنان را تقویت می کرد.

چهار _ شِعار

چهار _ شِعار

معنای امروز شِعار این است که گروهی، عبارت های را در رد دشمن یا برای بیان باورهای خود هم صدا و موزون فریاد می زنند. از شعار دادن یاران پیامبر در جنگ ها اطلاع دقیقی در دست نیست. تنها چند گزارش کوتاه، از سروده های یاران و پاسخ گویی پیامبر در دست است که به برخی از آنها در بخش های پیشین اشاره شد، ولی باید دانست که واژه شِعار، در عصر نبوی و روایت های معصومان نیز آمده است. برای نمونه، پیامبر خدا پیش از آغاز جنگ به یاران خود فرمان داد شعار خود را آشکار کنند.(1) امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «شعار یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر، «یا مَنْصُورُ أَمِتْ؛ ای یاری شده ! بکش» بود.(2)

شِعار در عصر نبوی، مترادف اسم شب و رمز عملیات و نشان اهل جنگ و سفر بود. با توجه به اینکه لباس های جنگ جویان دو سپاه هم رنگ بود و راهی برای شناسایی دوست از دشمن نبود، فرماندهان برای عملیات ها یا قبایل خود، رمزهایی را برمی گزیدند تا در دل شب و هنگام نبرد، یکدیگر را بشناسند. عبارت «یا مَنْصُورُ أَمِتْ»، از جمله رمزهای متداولی بود که در جنگ ها و در تاریکی شب، مسلمانان می گفتند و همدیگر را با

1- دعائم الاسلام، ج1، ص370.

2- دعائم الاسلام، ج1، ص370.

این عبارت می شناختند.(1)

پیامبر به فرماندهانش فرمان داده بود در سفرها و جنگ ها، نام شب «حم لا یُنْصَرُونَ» را انتخاب کنید.(2) نکته ای که در رمزهای عملیاتی پیامبر به چشم می خورد، این است که آن حضرت، از عبارت هایی بهره می برد که اثرگذاری مثبتی داشته و به نوعی، ارزشی و تحریک کننده باشد. در بیشتر نبردها دو عبارت: «حم لایُنْصَرُونَ؛ آنان یاری نخواهند شد» و «یا مَنْصُورُ أَمِتْ؛ ای یاری شده! بمیران»، از سوی پیامبر سفارش می شد.(3) امام صادق صلی الله علیه و آله در این باره چنین فرموده است:

نشانه و رمز مسلمانان در روزهای گوناگون چنین بود: در بدر و احد «یا نَصْرَاللّه ِ اقْتَرِبْ؛ ای یاری خدا! نزدیک شو»؛ در جنگ بنی نضیر «یا رُوحَ القُدُسِ أَرِحْ؛ ای روح القدس! راحت کن»؛ در نبرد بنی قینقاع: «یا رَبَّنا یَغْلِبَنَّکَ؛ خدایا! کفار بر سپاه تو پیروز نشوند»؛ در روز طائف: «یا رِضْوانُ؛ ای خدای خشنود»؛ در جنگ حنین: «یا بَنِی عَبْدِاللّه ِ یا بَنِی عَبْدِاللّه ِ؛ ای فرزندان بنده! خدا ای فرزندان بنده خدا»؛ در جنگ احزاب: «حم لا یُبْصِرُونَ؛ آنان [کورند و]نمی بینند»، در غزوه بنی مصطلق: «أَلا إِلَی اللّه ِ الْأَمْرُ؛ برگشت امور به سوی خداست»؛ در حدیبیه: «أَلا لَعْنَهُ اللّه ِ عَلَی الظّالِمِینَ؛ لعنت خدا بر ستمگران» و... .(4)

1- ابراهیم بن اسحاق حربی، غریب الحدیث، تحقیق: سلیمان بن ابراهیم العایر، جده، دارالمدینه، 1405 ه_ . ق، چ1، ج1، ص148. همچنین نک: سبل الهدی و الرشاد، ج4، ص 148.
2- سنن ابی داوود، ج1، ص584، ح2597.
3- المستدرک علی الصحیحین، ج2، صص 107 و 108.
4- اصول الکافی، ج5، ص47، ح1.

در همه این عبارت ها، نام یا صفتی از خدا آمده است که به نوعی امید و سربلندی را در دل ها می پروراند. عملیات روانی، از اجزای اصلی جنگ های صدر اسلام بود. بسیاری از بخش های جنگ ها، به نوعی در تقویت یا تضعیف روحیه دوست و دشمن مؤثر بود. برای نمونه، پیامبر فال خوب زدن را دوست داشت و فال بد زدن را نمی پسندید. ازاین رو، در گزینش راه ها برای رسیدن به محل درگیری یا نام گذاری وسایل شخصی، همیشه بهترین نام را برمی گزید.(1)

همچنین پیامبر در رویارویی با دشمن، می کوشید مسلمانان روحیه بگیرند و روحیه دشمنان تضعیف شود. در غزوه حمراء الاسد، زخمیان جنگ احد را بسیج و برای ترساندن دشمنان، آنها را تعقیب کرد. این عملیات روانی، در تضعیف روحیه دشمنان بسیار مؤثر بود. آنها گمان کردند که زخمیان جنگ دیروز (احد)، از دشمن نهراسیده، بلکه مقاوم تر شده و آسیب ندیده اند و هنوز چیزی نگذشته، برای ادامه نبرد آمده اند. ازاین رو، لشکر خسته ابوسفیان فرار کرد.(2)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله از راه های گوناگون و در مناسبت های مختلف، روحیه یارانش را بالا می برد و روحیه دشمن را خرد می کرد. برای نمونه، غزوه حدیبیه، عمره قضا و غزوه تبوک، در حقیقت جنگ های روانی بودند، نه نظامی. بی گمان، عمره قضا سبب تسخیر دل های مردم مکه گشت؛ زیرا روحیه آنان را خرد کرد و غزوه فتح مکه سبب گشوده شدن دروازه های

1- نک: غزوات رسول اللّه صلی الله علیه و آله، صص 131_137.

2- تاریخ طبری، ج2، ص534.

مکه شد. پی آمد غزوه تبوک [نیز] شکست روحیه رومیان بود و اعرابی که تا پیش از آن، مبارزه با روم را محال می پنداشتند، اینک به امکان چنین کاری اطمینان پیدا کردند».(1)

ک) پاس داشت شهیدان و خانواده های آنان

ک) پاس داشت شهیدان و خانواده های آنان

پیامبر، عاشق شهادت بود(2) و شهادت را شرافت مندانه ترین نوع مرگ می دانست.(3) علاقه مندی آن حضرت به یاران باوفایش نیز بر همگان آشکار بود. نرم خویی و مهرورزی پیامبر سبب شده بود که مسلمانان، دور پیامبر حلقه زنند. انس بن مالک گوید:

اخلاق پیامبر خدا چنین بود که هرگاه یکی از اصحاب خود را سه روز نمی دید، جویای حالش می شد. اگر به مسافرت رفته بود، برایش دعا می کرد و اگر در شهر بود، به دیدنش می رفت و اگر بیمار بود، از او عیادت می کرد.(4)

در طول جنگ نیز جویای احوال رزمندگان بود. گزارش های بسیاری در دست است که پیامبر در میانه و پایان جنگ، افرادی را برای آگاه شدن از احوال یارانش مأمور می کرد. زید بن ثابت می گوید: «در جنگ احد، پیامبر مرا به دنبال سعد بن ربیع فرستاد و گفت: سلام مرا به او برسان و حال او را جویا شو».(5)

1- شیوه فرماندهی پیامبر صلی الله علیه و آله، صص 387 و 388.
2- صحیح مسلم، ج6، ص34.
3- الدعوات، ص242، ح680.
4- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص167، ح133.
5- بحارالانوار، ج20، ص74، ح13.

وقتی کسی از یاران پیامبر، در جنگ به شهادت می رسید، حضرت به پاس داشت شهیدان، خود بر آنها نماز می خواند و به دل جویی خانواده های آنان می شتافت و گاه در سوگ شهیدان اشک می ریخت. هنگامی که در جنگ احد، سردار بزرگ سپاه اسلام، حضرت حمزه به شهادت رسید، پیامبر بسیار ناراحت شد و چون صدای شیون زنان را شنید که بر کشته های خود می گریستند، گریه کرد و فرمود:

لکِنَّ حَمْزَهَ لا بَواکِی لَهُ الْیَوْمَ.

[شهدای احد گریه کننده دارند]، ولی حمزه امروز گریه کننده ای ندارد.

سعد بن معاذ و اسید بن حضیر چون این سخن پیامبر را شنیدند، به زنان انصار گفتند: هیچ کس بر شهید خود نگرید، مگر آنکه به خانه فاطمه رود و او را در گریه بر حمزه یاری کند. آنان نیز چنین کردند و پیامبر از آنان تشکر کرد و گفت: «خدا شما را رحمت کند! باز گردید، [بس است.] به حقیقت که ایثار و یاری کردید».(1)

ابن سعد که در قرن سوم می زیست، می گوید: «زنان انصار تا امروز هرگاه کسی از ایشان بمیرد، نخست بر حمزه می گریند و سپس بر مرده خود نوحه می کنند».(2)

پیامبر خدا به خانواده های شهیدان نیز توجه ویژه ای داشت. گفته اند «به بیشترین منزلی که پیامبر _ پس از خانه های همسران و اهل بیت علیهم السلام _ می رفت، خانه ام سلیم بود. ام سلیم، خاله رضاعی پیامبر و به ایشان محرم

1- بحارالانوار، ج20، ص98.
2- الطبقات الکبری، ج2، ص42.

بود. از پیامبر پرسیدند که چرا این قدر به خانه او می روید؟ آن جناب پاسخ دادند: من به ام سلیم دل سوز و مهربانم؛ چرا که برادرش، حرام بن ملحان، برای من به شهادت رسید».(1)

عنایت حضرت به فرزندان شهیدان نیز برای اهل مدینه آشکار بود. ایشان فرزندان شاهد را دوست می داشت و با آنان مهربان بود و کودکان نیز پیامبر را چون پدر خود می دانستند. اسماء بنت عمیس، همسر فرمانده رشید اسلام، جعفر بن ابی طالب درباره توجه پیامبر به فرزندان شهیدان می گوید:

در روز شهادت یاران او [در جنگ مؤته] من صبح حدود چهل کیلو آرد خمیر کرده و خورشی هم آماده کردم. پسرانم را شست وشو دادم و برایشان روغن و بوی خوش زدم. ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه ام آمد و فرمود: ای اسماء، پسران جعفر کجایند؟ من پسرها را حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم. آنها را به سینه خود چسبانید و بویید. سپس چشمانش نمناک شد و گریست. گفتم: ای رسول خدا! مثل اینکه خبری از جعفر به شما رسیده است؟ فرمود: آری، امروز کشته شد. من شروع به داد کشیدن و ضجه زدن کردم و زنان دور من جمع شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای اسماء سخن ناسزا نگویی و بر سینه خود نکوبی! پیامبر از آنجا به خانه دختر خود، فاطمه رفت و فاطمه گفت: وای بر من از مصیبت عمویم! پیامبر فرمود: آری، باید بر کسی همچون جعفر، گریه کنندگان بگریند.(2)

پیامبر خدا از شنیدن خبر شهادت جعفر که همواره در حال جهاد بود، بسیار متأثر شد. عبداللّه، فرزند جعفر درباره آن روز می گوید: «ایشان بر سر

1- صحیح بخاری، ج3، ص214.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص584.

من و سر برادرم دست می کشید و از چشمانش اشک سرازیر می شد و از ریش او اشک می چکید.»(1) پیامبر به خانه دیگر شهیدان جنگ مؤته نیز رفت. در گزارشی آمده است: «چون خبر شهادت زید بن حارثه، فرمانده سپاه مؤته، به مدینه رسید، پیامبر به خانه او رفت. هنگامی که دختر زید، پیامبر را در آستانه در دید، گریه کنان به سوی پیامبر شتافت و پیامبر نیز گریست. از آن حضرت سؤال شد: چرا گریه می کنید؟ پیامبر [که در حکم پدر خوانده زید و شدیدا به او علاقه مند بود،]فرمود: این علاقه مندی دوست به دوست است».(2)

پیامبر مانند این عنایت را به جانبازان و خانواده های ایشان داشت. پیامبر خدا، جانباز را نشانی از شهید می دانست که عطر و بوی او را می دهد و در روز قیامت، در حالی می آید که بویش همچون بوی مشک و رنگش مانند رنگ زعفران است.(3)

ل) ترویج فرمان برداری از والدین

پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند، به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر. (اسراء: 23_24)

پیامبر که طعم تلخ یتیمی را چشیده بود، پیوسته بر تکریم و بزرگ داشت والدین تأکید می ورزید و این اهتمام، بر اساس رهنمودهای قرآن بود؛ زیرا

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص584.
2- ابن ابی الدنیا، الاخوان، ص152 / 88 .
3- مسند احمد، ج5، ص231.

پروردگار پس از توحید، به فرمان برداری از پدر و مادر اشاره می کند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در پاسخ کسانی که از ایشان می پرسیدند: برترین کارها نزد خداوند چیست؟ می فرمود: «نخست، نماز اول وقت؛ سپس نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا».(1)

پیروی از والدین و حضور در جبهه های جنگ، ضروری و واجب است، ولی هرگاه این دو واجب با هم تعارض داشت، پیامبر فرمان برداری از والدین را مهم تر می دانست. موارد بسیاری در جنگ ها اتفاق می افتاد که آن حضرت به یارانش فرمان می داد جنگ را ترک کنند و از پدر و مادر خود، برای حضور در میدان نبرد اجازه بگیرند. در بیشتر موارد، هنگامی که جوانان برای جهاد حاضر می شدند، اگر پیامبر احتمال می داد والدین آنها ناراضی اند، از آنان می خواست رضایت والدین را به دست آورند.

«مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از ایشان برای حضور در جنگ اجازه خواست. پیامبر از او پرسید: آیا والدین تو در قید حیات هستند. گفت: آری. پیامبر خدا فرمود: برگرد و از آنان اجازه بگیر. اگر اجازه دادند که در جهاد حاضر شو، وگرنه [نزد آنان بمان و] به ایشان نیکی کن».(2)

در ماجرای دیگری، رزمنده ای با حضرت درباره حضور در جبهه رایزنی می کرد. پیامبر از او پرسید: آیا مادرت زنده است؟ گفت: آری. پیامبر فرمود: «نزد او باش. به راستی که بهشت زیر پای اوست».(3)

1- الکافی، ج2، ص158، ح4.
2- سنن ابی داوود، ج1، ص569، ح2530.
3- المستدرک علی الصحیحین، ج2، ص104.

بر اساس این گزارش ها، پیامبر دریافته بود که والدین این جوانان به حضور آنان در خانه نیاز دارند یا از شرکت در جهاد آنان ناخرسندند. «شخصی از یمن به سوی پیامبر هجرت کرد و می خواست در جهاد همراه حضرت بجنگد. پیامبر از او پرسید: آیا والدین تو در یمن زنده هستند؟ مرد گفت: آری. پیامبر گفت: آیا به تو اجازه حضور در جبهه را داده اند؟ مرد یمنی گفت: نه. پیامبر خدا فرمود: به یمن برگرد و از والدین خود اجازه بگیر. اگر آنان راضی بودند، در جهاد شرکت کن. به آن دو تا جایی که می توانی نیکی کن. نیکی به پدر و مادر پس از توحید، بهترین چیزی است که بنده برای دیدار خدا نیاز دارد».(1)

برخی فرزندان به گونه ای با پدر و مادر خویش مأنوس هستند که سبب وابستگی دوطرفه می شود. این افراد، خوب می دانند که اگر برای مدتی از خانه پدری شان فاصله بگیرند، پدر و مادر تحمل دوری آنان را ندارند. پیامبر رحمت در چنین مواردی دوست نداشت جوانان به جبهه بروند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا ! من با شور و نشاط برای حضور در جهاد آماده ام. پیامبر هم فرمود: پس در راه خدا نبرد کن. اگر کشته شوی، در پیشگاه خدا زنده هستی و روزی می خوری و اگر در این راه به مرگ طبیعی از دنیا بروی، پاداشت بر عهده خداست و اگر زنده بازگشتی، همانند روزی که متولد شده ای، از گناهانت پاک شوی.

مرد عرض کرد: ای پیامبر خدا ! من پدر و مادر پیری دارم که

1- مستدرک الوسائل، ج11، ص23، ح3.

آنان به گمان خویش با من انس و الفتی ویژه گرفته اند و رفتن من [به جهاد] را خوش ندارند. پیامبر خدا فرمود: نزد پدر و مادرت بمان. قسم به خدایی که جان من در دست اوست، انس گرفتن یک شبانه روز آنان با تو، بهتر از یک سال جهاد است.(1)

از نظر پیامبر، به دست آوردن رضایت پدر و مادر و اکرام و احترام والدین، بر جهادهایی که وجوب کفایی دارند، مقدّم است. آن حضرت به خواهر خود بیش از برادرش احترام می گذاشت؛ زیرا معتقد بود خواهر به پدر و مادرش، از آن برادر خوش رفتارتر بوده است.(2) این توجه پیامبر حتی درباره پدر و مادری که مشرک و کافر بودند، دیده می شد. اسماء، دختر ابوبکر می گوید:

پس از صلح حدیبیه، مادر من که از مشرکان بود، همراه هدیه ای بر من وارد شد. من [فردی] را به سوی پیامبر فرستادم تا حکم آن را بپرسد و گفتم: مادرم نزد من آمده و او به من علاقه مند است. آیا او را به خانه ام راه بدهم؟ پیامبر خدا پاسخ مرا چنین فرستاد: آری. مادرت را به خانه دعوت و او را احترام کن.(3)

م) شایسته سالاری

م) شایسته سالاری

پیامبر در گزینش فرماندهان و کارگزاران، شایستگان را برمی گزید. از نگاه آن حضرت، سن و سال اهمیت نداشت. اگر کسی می توانست مأموریتی را

1- کافی، ج2، ص160، ح10.
2- کافی، ج2، ص162، ح12.
3- صحیح بخاری، ج3، ص142.

درست انجام دهد، او را مأمور می کرد. برای نمونه، پیامبر در نخستین حرکت نظامی، حضرت حمزه، عموی خود را برگزید؛ زیرا همه مسلمانان از شجاعت و توان مندی او آگاه بودند.

هنگامی که اصل بر گزینش شایستگان باشد، رهبر باید جوانان را باور کند. جوان، تجربه کافی ندارد، ولی می تواند از تجربه دیگران بهره مند شود. پیامبر بر این باور بودند که «اَلْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ؛ شایسته تر، بزرگ تر است.»(1) به سن کم فرمانده یا فرماندار نباید خرده گرفت. اگر او شایسته است، پس می تواند کارهای بزرگ انجام دهد.

هنگامی که پیامبر، مصعب بن عمیر را به عنوان نخستین سفیر خود به مدینه فرستاد، شگفتی مسلمانان را برانگیخت. چیزی نگذشت که مردم مدینه به وسیله همین جوان کم سن و سال، اسلام را برگزیدند و پیامبر را به دیارشان دعوت کردند. از افتخارهای مصعب این بود که نخستین نماز جمعه را در مدینه برپا کرد و بزرگانی از مدینه همچون سعد بن معاذ، به همت او مسلمان شدند.(2)

پیامبر هنگام گزینش فرماندار برای مکه نیز جوانی 21 ساله را برگزید. پیامبر که می دانست انتصاب عتاب بن اسید سبب رنجش بزرگان مکه می شود، در نامه ای به مردم مکه نوشت:

کسی در نافرمانی از او، به کمی سنّش استدلال نکند؛ زیرا مسن تر،

1- بحارالانوار، ج21، ص 123، ح20.
2- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، صص 183 _ 164.

شایسته تر نیست، بلکه شایسته تر، بزرگ تر است.(1)

پیامبر در اقدامی دیگر، اسامه بن زید را که هیجده سال داشت، به عنوان فرمانده نبرد با رومیان منصوب کرد و فرمود: «او و پدرش شایسته فرماندهی بودند».(2)

ن) برخورد با خطاکاران

ن) برخورد با خطاکاران

شیوه برخورد پیامبر با خطاکاران یکسان نبود. اگر خطاکار کافر، در جنگ یا غیر آن، حتی از ترس اسلام می آورد، خون و جان و مالش محترم بود و اگر کسی در این باره معترض بود، او را بازخواست می کرد. برخورد مسئولانه پیامبر با اسامه بن زید، به دلیل کشتن مرداس بن نهیک _ فردی یهودی که از ترس اسلام آورد _ یکی از این نمونه هاست.

اگر خطاکار در میان مسلمانان بود، برخورد پیامبر بسته به فرد و نگرش او متفاوت بود.

اگر خطاکاران جزو منافقان و مخالفان پیامبر بودند و پنهانی بر ضد اسلام توطئه می کردند، تا وقتی نیت شومشان را به اجرا درنمی آوردند، پیامبر رفتار خشنی نداشت و سیاست مدارا و مراقبت را پیش می گرفت. حضرت از هدف های خطرناک آنان آگاه بود و مسلمانان نیز نافرمانی ها و جسارت های آنان را می دیدند، ولی مهربانانه، برای آنان طلب آمرزش می کردند. منافقان در جنگ احد، با جنگیدن در بیرون از مدینه مخالفت کردند. در جنگ تبوک نیز همراه سپاه اسلام بودند، ولی در نیمه راه، برای

1- بحارالانوار، ج21، ص123، ح20.
2- الطبقات الکبری، ج2، ص249.

تضعیف روحیه مسلمانان، از همراهی سپاه خودداری کردند و بازگشتند. شمار آنان حدود یک سوم لشکر اسلام بود. پیامبر آنان را می شناخت و احتمال می داد چنین کاری بکنند. ازاین رو، امام علی علیه السلام را در مدینه به عنوان جانشین خود برگزید. در غزوه بنی مصطلق، سخنان نابجای عبداللّه بن اُبّی، سرکرده منافقان، خشم مسلمانان را برانگیخت و برخی خواستار اعدام او شدند، ولی پیامبر مدارا کرد. هنگامی که منافقان مسجد ضرار را ساختند، پیامبر به فرمان الهی، با این حرکت آنان برخورد کرد و مسجد را ویران ساخت. خداوند در سوره برائت به پیامبر فرمان داد که دیگر برای آنان استغفار نکند و بر مرده هایشان نماز نگزارد و بر سر قبر ایشان نایستد؛ زیرا آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و در حال فسق مردند.(1)

در قرآن از گروهی با عنوان «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» یاد شده است. این عبارت درباره دگراندیشان است که دل های شان بیمار بود و گاه و بی گاه به پیامبر اعتراض می کردند. برای نمونه، اینان در مواردی پیرو حضرت نبودند. برای نمونه، در ماجرای قرارداد صلح حدیبیه، عمر و گروهی از یاران، پذیرش صلح را سبب پستی مسلمان دانستند. بنا بر گفته واقدی، وقتی عمر مسلمانان را تحریک کرد، گروهی به او پیوستند و گروهی نیز حرکت آنان را ناشایست دانستند. ابوبکر جزو کسانی بود که به عمر هشدار داد مطیع باش:

به راستی که من گواهی می دهم که او رسول خداست و حق، همان است که او به آن فرمان می دهد و هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی کنیم و خدا

1- نک: توبه: 80 _ 85.

نیز پیامبرش را هرگز تباه نخواهد ساخت.(1)

پیامبر خدا با زبانی نرم و استدلال هایی گوناگون، به متعرضان پاسخ داد. بعدها عمر بن خطاب، هرگاه آن قضیه را به یاد می آورد، افسوس می خورد و می گفت:

به خدا سوگند، از وقتی که مسلمان شده بودم تا آن روز، هرگز شک نکرده بودم. در آن روز گویا من در پیامبری حضرت دچار تردید شدم.(2)

فصل چهارم: رابطه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با دشمنان

اشاره

فصل چهارم: رابطه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با دشمنان

زیر فصل ها

1. رفتار با جنگ جویان

2. رفتار با اسیران

3. اعدام

1. رفتار با جنگ جویان

اشاره

1. رفتار با جنگ جویان

آیین های آسمانی، برای به هم پیوستن مردم آمده اند، نه برای از هم گسستن آنان. پیامبر اسلام نیز از هر فرصتی برای ایجاد اُنس میان دوستان و دشمنان بهره می جست. گفتار و کردار آن حضرت، بهترین گواه مردم دوستی ایشان است. پیامبر رحمت می فرماید:

جبرئیل درباره هیچ چیز به اندازه دوری از دشمنی با مردم، به من سفارش نکرد.(3)

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص607 .
2- نهایه الارب فی فنون الادب، ج2، ص205؛ مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص607 .
3- کافی، ج2، ص302، ح11.

پیامبر در صحنه نبرد با دشمنان خدا، اخلاق نیک را فراموش نمی کرد؛ زیرا بنده حق بود و از پی حق شمشیر می زد. بنابراین، در هیچ شرایطی، خلق و خوی الهی خویش را رها نمی کرد. در میدان نبرد، بسان شیر می غرید، ولی رفتارش مانند جنگ جویان دوره جاهلیت نبود.

دشمنان با پیامبر خدا می جنگیدند، ولی شیفته خوی قرآنی آن حضرت می شدند. در گزارش های بسیاری آمده است که بدترین دشمنان پیامبر، اعتراف می کردند ایشان اخلاق نیکویی دارد.

نمونه اول در صداقت ایشان است. گفته اند: اخنس بن شریق (یکی از دشمنان اسلام) در جریان جنگ بدر با ابوجهل (سرسخت ترین دشمن پیامبر) ملاقات کرد و به او گفت: در اینجا غیر از من و تو کسی نیست تا سخن ما را بشنود. به من بگو بدانم آیا محمد راست گوست یا دروغگو؟ ابوجهل گفت: سوگند به خدا، محمد راست گوست و هرگز دروغ نگفته است. همچنین هرقل (قیصر روم) از ابوسفیان پرسید: آیا شما پیش از آنکه محمد ادعای پیامبری کند، او را به دروغ متهم می کردید؟ ابوسفیان گفت: نه.(1)

نمونه دوم درباره امانت داری آن حضرت است. گویند عربی سیاه پوست به نام اسلم، گوسفندان یهودیان خیبر را چوپانی می کرد. در اثنای جنگ خیبر، با پیامبر خدا آشنا شد. پس از اندک مدتی، شیفته کلام و مرام آن حضرت شد و به اسلام گروید. او در این امر مانده بود که با گوسفندان یهودیان چه کند. نزد پیامبر آمد و گفت: این گوسفندان نزد من امانت

1- کحل البصر، ص179.

هستند. پیامبر فرمود: گوسفندان را به سوی قلعه خیبر رهنمون شو و اندکی ریگ به سوی آنها پرتاب کن. خداوند امانت تو را ادا خواهد کرد.(1)

اکنون که با نگرشِ دشمنان و حتی اعتراف ایشان آشنا شدیم، می کوشیم با چگونگی پیوند پیامبر خدا با دشمنان و جنگ جویان در میدان کارزار آشنا شویم.

الف) دعوت به اسلام

الف) دعوت به اسلام

اگر به هر دلیلی، دشمن بخواهد بجنگد، مسلمانان باید حجت را بر او تمام کنند. اسلام، حجتی برای کافران است، ولی مسلمانان نباید جنگ را آغاز کنند یا پیش از معرفی دین مبین اسلام، دست به سلاح ببرند. در کتاب های فقهی شیعه و سنی آمده است که دعوت به اسلام، پیش از جنگ واجب است. برای نمونه، عنوان باب دهم کتاب الجهاد در وسائل الشیعه «بابُ وُجُوبِ الدُّعاءِ إِلَی الْإسْلامِ قَبْلَ الْقِتالِ»(2) است و باب اول کتاب السیر سنن ترمذی، «بابُ ما جاءَ فِی الدَّعْوَهِ قَبْلَ الْقِتالِ» است.(3)

این فتوای فقهی برگرفته از سیره نبوی است. آن حضرت به کار فرهنگی _ عقیدتی نظر داشت و هدایت را همواره مهم ترین هدف جنگ می دانست. دعوت به اسلام، در همه آیین نامه های نظامی ایشان وجود دارد:

با مردم مدارا کنید و به آنها فرصت دهید و پیش از آنکه به حق دعوتشان

1- شهاب الدین احمد نویری، نهایه الارب فی فنون الادب، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1365، چ1، ج2، صص 232 و 233.

2- محمد بن حسن بن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1414 ه_ . ق، چ2، ج15، ص42، باب 10.

3- محمد بن عیسی ترمذی، سنن ترمذی، تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، 1403 ه_ . ق، چ2، ج3، ص52، باب 1.

کنید، بر ایشان متازید؛ زیرا اگر مردمان روی زمین را از شهرنشین و چادرنشین، مسلمان نزد من آورید، خوش تر دارم تا زنان و فرزندانشان را (اسیر) نزد من آورید و مردانشان را بکشید.(1)

امام علی علیه السلام نیز چنین فرموده است:

اگر پیامبر گروهی را به سریّه یا نبردی می فرستاد، نخست، فرمانده و یارانش را به پرهیزکاری دعوت می کرد و آن گاه می فرمود: به نام خدا، برای خدا و در راه آیین پیامبرخدا نبرد کنید. با هیچ گروهی نجنگید، مگر آنکه بر آنان دلایل روشن اقامه کرده و آنان را به توحید و نبوت و... دعوت کنید.(2)

با توجه به اینکه نبردهای پیامبر برای دفاع بود، این نکته بسیار مهم است که حتی با دشمنان مهاجم نیز با احتیاط برخورد می شد که اگر در میان آنان انسان های آزاده وجود دارد، فرصت هدایت شدن داشته باشند.

هنگامی که پیامبر خدا، سپاه امام علی علیه السلام را روانه یمن کرد، به او فرمود:

یا عَلِیُّ لا تُقاتِلَنَّ أَحَدا حَتّی تَدْعُوهُ إِلَی الْإِسْلام: وَ ایْمُ اللّه ِ لَأَنْ یَهْدِیَ اللّه ُ عَزَّوَجَلَّ عَلی یَدَیْکَ رَجُلاً خَیْرٌ لَکَ مِمّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ.(3)

ای علی! با هیچ کس جنگ نکن تا اینکه او را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند، به یقین اینکه یک نفر به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع و غروب می کند.

مانند این سخن را پیامبر در آستانه جنگ خیبر به امام علی علیه السلام فرمود. همچنین در جنگ بنی مصطلق، به یکی از یاران خویش فرمود که با صدایی

1- میزان الحکمه، ج2، ص1064، ح3478.
2- دعائم الاسلام، ج1، ص369.
3- وسائل الشیعه، ج15، ص42، ح1.

رسا به یهودیان اعلام کن که اگر لا إِلهَ إِلاَّ اللّه ُ بگویید، جان و دارایی شما در امان است.

در بسیاری از موارد که دشمنان از تبلیغ های پیامبر به ستوه آمده بودند و با حمله و تیراندازی جلو دعوت او را گرفتند، حضرت، حجت را بر ایشان تمام و جنگ را آغاز کرد. بر پایه آنچه گذشت، پیامبر خدا تا آخرین لحظه برای هدایت غافلان و جاهلان سپاه دشمن می کوشید. بعدها این روش در جنگ های امام علی علیه السلام نیز اجرا شد. وقتی یاران امام از تأخیر در جنگ صفین شِکوه کردند، فرمود:

به خدا سوگند، یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم، مگر برای اینکه امید داشتم گروهی به من بپیوندند و به سبب من هدایت شوند و در پرتو من بیارامند؛ این را خوش تر دارم تا آنان را در حالی که گمراهند، بکشم.(1)

همه جنگ های پیامبر، برای دفاع بود. گاه دشمنان مانند جنگ احد و خندق به مدینه حمله می کردند و گاهی با هم پیمانانِ مسلمان پیامبر می جنگیدند یا مبلّغان اسلامی را به شهادت می رساندند.

در این موارد، پیامبر با مسلمانان در مرحله نخست، آنان را به توحید، نبوت و آموزه های اسلامی دعوت می کرد. در مرحله دوم، اگر اسلام را می پذیرفتند، به عنوان برادران دینی، حقوق کاملی داشتند، مانند تازه مسلمانانی که در شهرهای دوردست بودند. پس از آنان خواسته می شد برای دست یابی آسان به بیت المال، به نزدیکی مدینه بیایند و اگر این سفر دشوار بود، حکومت این پیام را برای آنان می فرستاد: «احکام قضایی شما

1- میزان الحکمه، ج3، ص1065، ح3479.

با دیگر مسلمانان برابر است، ولی از فی ء و غنمیت های جنگی محروم هستید».

در مرحله سوم، اگر اسلام را نمی پذیرفتند، ولی از تهاجم یا رفتار خصمانه خویش پشیمان می شدند، پیامبر به فرماندهان خویش دستور می داد از ایشان به دلیل پناهندگی، مالیات بگیرند. در این صورت، آنان آسوده به زندگی شان ادامه می دادند.

در مرحله چهارم، با دشمنانی که به هیچ کدام از ارشادهای نبوی پای بند نبودند، برخورد می شد و پیامبر قاطعانه در برابر چنین دشمنانی می ایستاد و از تجاوزهای آنان شجاعانه جلوگیری می کرد.(1)

ب) پرهیز از آغاز جنگ

ب) پرهیز از آغاز جنگ

دشمنانی که برای جنگ با مسلمانان می آمدند، با ارشاد پیامبر روبه رو می شدند. سیره نبوی، پرهیز از جنگ طلبی است. بر پایه سندهای تاریخی، در هیچ نبردی پیامبر جنگ را آغاز نکرد. این روش، دو دلیل داشت: دلیل نخست این بود که شرایطی پدید آید که اگر کسی خواست، به اسلام ایمان آورد. دوم اینکه پیامبر با دشمنان اتمام حجت کرده باشد.

امام علی علیه السلام نیز با پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیش از جنگ با دشمن، به سپاهیان خود می فرمود:

با آنان مجنگید، مگر به جنگ دست یازند؛ چرا که _ سپاس خدا را _ حجت با شماست و رها کردنشان تا دست به پیکار گشایند، حجتی دیگر برای شما

1- چهار مرحله گفته شده، برگرفته از روایتی بلند است. این روایت را شیعه و سنی بیان کرده اند. نک: مستدرک الوسائل، ج11، ص31، ح1.

بر آنهاست.(1)

«پیامبر در جنگ بدر فرمان داده بود که کسی جنگ را آغاز نکند تا من اجازه دهم و اگر دشمنان حمله کردند، شما تیربارانشان کنید، ولی شمشیر نکشید، مگر آنکه محاصره تان کنند. در این جنگ، حمله، نخست از سوی کفار انجام شد».(2)

ج) رعایت حقوق بشر

اشاره

ج) رعایت حقوق بشر

زیر فصل ها

یک _ ممنوعیت شکنجه و مُثله کردن

یک _ ممنوعیت شکنجه و مُثله کردن

در دوران جاهلیت، مُثله کردن کشته شدگان و اسیران مرسوم بود. آنان جسد دشمنان و بدن های اسیران را قطعه قطعه می کردند و اسیران بر اثر شکنجه های دردناک جان می سپردند.(3) البته آنها بیشتر ترجیح می دادند از اسیران به عنوان برده سود جویند.

در جنگ احد، وقتی سپاه کفار بر مسلمانان پیروز شد، کشتگان مسلمان را مثله کردند که حمزه سید الشهدا جزو آنان بود. ابوسفیان _ فرمانده سپاه کفار _ هنگام بازگشت به مکه، مثله شدن مسلمانان را خبر داد. البته او گفت که من دستور ندادم مثله کنند، ولی از این کار هم ناراضی نیستم.(4)

1- نهج البلاغه، نامه 14.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص 15.
3- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص446.
4- صحیح بخاری، ج4، ص27.

با دیدن شهیدان مثله شده جنگ احد، پیامبر و یاران ایشان ناراحت شدند، ولی ایشان هیچ گاه دستور نداد جنازه های دشمنان را مثله کنند. آن حضرت برابر با قوانین جزیره العرب حق این کار را داشت، ولی در هیچ جنگی چنین دستوری نداد.

پس از آنکه آتش جنگ احد فروکش کرد و مشرکان به دیارشان بازگشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «عمویت (حمزه) را پیدا کن.» علی پیکر مثله شده حمزه را یافت، ولی از اینکه به سوی پیامبر برود و این خبر را بیان کند، کراهت داشت. پس از لحظاتی، پیامبر خود بر سر بالین حمزه حاضر شد و از مثله شدن حمزه متأثر گردید و به شدت گریست. آن گاه فرمود: «به خدا سوگند، در هیچ مکانی همانند این مکان خشمگین نشده ام و اگر خداوند به من اجازه دهد، هفتاد جنازه از مشرکان قریش را مثله خواهم کرد». پس از مدتی جبرئیل نازل شد و گفت:

وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصّابِرِينَ وَ اصْبِرْ.

و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید، [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است و صبر کن. (نحل: 126 و 127)

پیامبر هم فرمود: «بنابراین، صبر می کنم».(1)

آن حضرت در سخت ترین شرایط، خدا را فراموش نمی کرد و مثله کردن دشمنان را به اجازه پروردگار وابسته می دانست و هنگامی که سروش

1- بحارالانوار، ج20، ص62.

رحمانی، مثله کردن کافران را نوعی قصاص و حق مسلمانان دانست، ولی صبر را فراتر شمرد، پیامبر صبر پیشه کرد.

حضرت هنگام سریّه ها و حضور در غزوه ها، همواره به مسلمانان سفارش می فرمود:

أُغْزُوا وَ لاتَغْدِرُوا وَ لا تَغُلُّوا و لا تُمَثِّلُوا.(1)

ناجوان مردانه با دشمن نجنگید. زیاده روی نکنید و کسی را نیز مثله نکنید.

بسیاری از یاران پیامبر نیز مانند امام علی علیه السلام (2)، ابوموسی اشعری(3) و بُرَیدَه(4) این عبارت را، بیان کرده اند.

دو _ ممنوعیت حمله شبانه

دو _ ممنوعیت حمله شبانه

جنگ برابر و جوان مردانه هنگامی شکل می گیرد که هر دو سپاه از توان برابر در دست رسی به سلاح برخوردار باشند. در دوره پیامبر، سپاه برای یک آرایش نظامی و آمادگی جنگی، نیازمند زمان بود. بنابراین، اگر گروهی دشمن را غافل گیر و به آنان حمله کند، به دشمن ستم کرده است. در فرهنگ دوره جاهلیت، چنین کاری مرسوم بود، ولی پیامبر به شدت با این حرکت ناجوان مردانه مبارزه کرد.

در عصر جاهلیت، معمولاً نبردها در ابتدای صبح آغاز می شد، ولی گاه

1- غدر، به معنای نبرد غافل گیرانه و ناجوان مردانه است. پیامبر خدا مسلمانان را از نبردهای ناجوان مردانه برحذر می داشت. البته باید توجه داشت غدر ناجوان مردی با خدعه (فریب) متفاوت است که اوّلی در جنگ ها جایز نیست، ولی دومی جایز است.
2- مستدرک الوسائل، ج11، ص39، ح1.
3- احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1417 ه_ . ق، چ1، ج4، ص296.

4- محمد بن يزيد قزوينى، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى، دارالفكر، ج2، ص953، ح2858.

برای غارت یک قبیله، شبانه و غافل گیرانه به قبیله ای حمله می کردند. این هجوم را غارت ناگهانی می گفتند و از آن با نام «البیات» یاد می کردند.(1)

با توجه به اینکه همیشه جنگ های پیامبر در پاسخ به هجوم دشمنان و نبردهای پیشین بود، حضرت بر این نکته اصرار داشت که حمله ها نباید غافل گیرانه باشد. مراد ایشان از هجوم های غَدَری، حمله هایی بود که دشمن توان دفاع از خود را از دست داده باشد. با توجه به فرهنگ و شیوه جنگ های آن روزگار، دو سوی نبرد باید از جنگ آگاه باشند تا نبردی جوان مردانه شکل گیرد. ازاین رو، غافل گیر کردن گروهی که ابزار نظامی ندارند، «غدر» به شمار می آمد. برای نمونه، حمله های شبانه به قبیله ای که در انتظار نبرد نبود، هجومی ناجوان مردانه به شمار می رفت. در بسیاری از نبردهای آن حضرت، این جمله از ایشان شنیده شد که می فرمود: «اُغْزُوا وَ لا تَغْدِرُوا؛ ناجوان مردانه با دشمنان نجنگید».(2)

امام صادق علیه السلام درباره جنگ های صدر اسلام چنین فرموده است: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه شبانه بر دشمن یورش نبرد».(3)

منطقه خیبر با مدینه دویست کیلومتر فاصله داشت. سپاه اسلام پس از گذشت چندین روز، شب به خیبر رسید. انس بن مالک، خادم پیامبر خدا، درباره آن شب چنین می گوید:

پیامبر خدا هنگامی به منطقه خیبر رسید که شب فرا رسیده بود. سیره آن حضرت این گونه بود که اگر برای نبرد با قومی شب هنگام می رسیدند، صبر

1- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص420.
2- الطبرانی، المعجم الصغیر، ج 1، ص 123.
3- کافی، ج5، ص28، ح3.

می کردند تا صبح فرا رسد. وقتی صبح شد، یهودیان برای کار با وسایل کشاورزی (بیل و کلنگ و زنبیل های مخصوص) خود از خانه هایشان خارج شدند که ناگهان با لشکر اسلام روبه رو شدندند. یهودیان گفتند: به خدا قسم، لشکر محمد است. محمد به حرف خود وفا کرد. پیامبر خدا هم فرمود: «أَللّهُ أَکْبَرُ خُرِبَتْ خَیْبَرُ؛ خیبر خراب شد».(1)

پیامبر در صورتی با غافل گیری در جنگ مخالف بود که اساسا دشمن از حرکت سپاه اسلام آگاه نباشد. در ماجرایی که انس بن مالک بیان کرده، به روشنی، ناآگاهی یهودیان از حرکت سپاه اسلام آشکار است؛ زیرا آنان می خواستند برای انجام کارهای روزانه خویش از خانه هایشان خارج شوند که ناگاه با سپاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله روبه رو شدند. اگر در متن نبرد، جنگ جوی مسلمان بر ضد دشمن مسلح خویش فریب به کار بندد، از نگاه اسلام جایز است. پیامبر خدا در این باره چنین فرموده است: «أَلْحَرْبُ خُدْعَهٌ؛ جنگ، نیرنگ است».(2)

در جنگ احزاب میان امام علی علیه السلام و عمرو بن عبدود _ قهرمان نامدار عرب _ جنگ سختی درگرفت. در پایان نبرد تن به تن میان این دو، علی علیه السلام به عمرو چنین گفت:

ای عمرو! (در بزدلی تو) همین بس نیست که من به جنگ تن به تن با تو آمده ام و تو که شهسوار عربی، با خودت کمک آورده ای؟

عمرو برگشت که پشت سر خود را نگاه کند. علی علیه السلام بی درنگ چنان ضربه ای بر دو ساق پای او وارد آورد که از پیکرش جدا شدند و گرد

1- سنن ترمذی، ج4، ص121، ح1550.
2- وسائل الشیعه، ج15، ص134، ح 3 و 4.

و غباری به هوا برخاست. آن حضرت در حالی که بر اثر ضربت عمرو خون از فرقش می ریخت و از شمشیرش نیز خون می چکید، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! فریبش دادی؟ عرض کرد: «آری، ای رسول خدا! جنگ، نیرنگ است». (1)

پیامبر خدا با جنگ های ناجوان مردانه به این معنا که دشمن از حضور سپاه اسلام بی خبر باشد، مخالف بود. به همین دلیل، برخلاف شیوه جاهلیت، هیچ گاه شبانه با دشمن نمی جنگید. حضرت در فتح خیبر و مکه، هنگام شب به آستانه خانه دشمنان رسید، ولی با آنان نجنگید.

سه _ ممنوعیت استفاده از سلاح کشتار جمعی

سه _ ممنوعیت استفاده از سلاح کشتار جمعی

در جنگ، کشتن طرف مقابل طبیعی است، ولی بر اساس آموزه های اسلامی، قرار نیست کشتن به هر شکلی روا باشد. امام علی علیه السلام از پیامبر چنین نقل می کند:

إِنَّ النَّبِیَّ نَهَی أَنْ یُلْقِیَ السَمَّ فِی بِلادِ المُشْرِکِینَ.

پیامبر خدا از ریختن سم در شهرهای مشرکان نهی فرمود.

این سخن انسان دوستانه پیامبر را در کتاب های معتبر شیعی، مانند کافی (2) و تهذیب الاحکام (3) می توان یافت.

چهار _ مصونیت کودکان و زنان

چهار _ مصونیت کودکان و زنان

در جنگ هایی که در شهرها و قبیله ها رخ می دهد، همیشه زنان، کودکان و

1- میزان الحکمه، ج3، ص1073، ح3507؛ بحارالانوار، ج20، ص227.
2- کافی، ج5، ص28، ح2.

3- محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ترجمه: سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365، چ4، ج6، ص143.

افراد ناتوان با خطر روبه رو هستند. این گروه، شاید از مسلمانان ناخرسند باشند و از نظر اعتقادی، دشمن به شمار آیند، ولی اخلاق اسلامی حکم می کند رزمنده مسلمان با آنان درگیر نشود. درگیری با آنان تنها در صورتی جایز است که این افراد برای کشتن مسلمانان، سلاح به دست گیرند و بخواهند مسلمانی را بکشند. در این صورت نیز پیامبر فرموده است: «تا جایی که می شود، از کشتن آنان خودداری کنید».(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست سپاهی را گسیل دارد، آنها را فرا می خواند و در برابر خود می نشاند و می فرمود: به نام خدا و با یاری خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خدا ره سپار شوید. در غنایم خیانت نکنید. دست به مُثله کردن نزنید. نیرنگ به کار نبرید. پیرمرد فرتوت، کودک و زن را نکشید و درختی را قطع مکنید، مگر ناچار شوید.(2)

سفارش های فراوان پیامبر مبنی بر نهی از کشتن بی پناهان، نشان دهنده حق مداری، روح بلند و انسان دوستی آن حضرت است. با وجود این سفارش ها، گاه دیده می شد که در میان نبرد، مسلمان خطاکاری به عمد یا از سر غفلت، به کودک یا زنی حمله می کرد. در این گونه موارد، پیامبر خدا به شدت ناراحت می شد و خطاکاران را بازخواست می کرد.

اسود بن سریع، از یاران پیامبر می گوید:

توفیق همراهی پیامبر خدا در یکی از جنگ ها نصیبم شد. با پیامبر به سوی معرکه حرکت کردیم. دیدیم که مسلمانان بسیاری از مشرکان را کشته اند و

1- وسائل الشیعه، ج15، ص64، ح1.
2- میزان الحکمه، ج3، ص1071، ح3500.

در این کار زیاده روی کرده اند، به گونه ای که در میان اجساد کشته ها، جنازه چند نفر از فرزندان مشرکان نیز وجود داشت. خبر این جریان به پیامبر رسید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا گروهی در کشتن زیاده روی کرده و حتی اولاد دشمنان را کشته اند؟ آگاه باشید نسل کشی نکنید، نسل کشی نکنید».

مردی از مسلمانان برخاست و پرسید: ای پیامبر! مگر این فرزندان، فرزندان مشرکان نیستند؟ [بنابراین، فرزند تابع پدر بوده و حکم قتل پدر باید بر آنها نیز جاری شود].

پیامبر خدا پاسخ داد: «مگر نه اینکه بهترین های شما، فرزندان همین مشرکان هستند؟ هر کودکی که به دنیا می آید، با فطرتی توحیدی متولد می شود تا آنکه زبانش آن را آشکار کند و این پدر و مادر هستند که آنها را یهودی و نصرانی می کنند [وگرنه به خودی خود کودک از فطرتی سالم برخوردار است].(1)

در یکی از جنگ ها، پیامبر خدا از کشته شدن زنی خبردار شد. حضرت این کار را ناپسند دانست و به مسلمانان اجازه نداد زنان و کودکان را بکشند. (2) نکشتن افراد ناتوان و زنان و کودکان به عنوان قانونی اخلاقی، در میان مسلمانان رایج شده بود و دین داران هنگام جنگ به این قانون پای بند بودند.

در جنگ احد، شمشیر پیامبر خدا در دست ابودجانه بود. او شمشیر را گرفته بود تا حق آن را ادا کند. در میان نبرد، فردی را دید که مشرکان را بر ضد مسلمانان تحریک می کند. ابودجانه به قصد کشتن وی حرکت می کرد و

1- مسند احمد، ج3، ص435؛ المستدرک علی الصحیحین، ج2، ص122؛ علی بن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتاب العربی، 1402ه . ق، ج5، ص316.
2- سنن ترمذی، ج4، ص136، ح1569.

چون به او رسید، از صدای فریاد وی متوجه شد که او زن است و او را نکشتند.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان اجازه داده بود افراد بالغ را بکشند، ولی کشتن افراد نابالغ را ناپسند می دانست.(2)

پنج _ مصونیت بی گناهان

پنج _ مصونیت بی گناهان

همیشه لشکرهای نظامی برای تکمیل و تثبیت نیروهای خود، به نیروهای مردمی نیازمندند. این نیروها گاه از روی رغبت و گاهی به اجبار در صحنه نبرد حاضر می شوند. پیامبر خدا به مسلمانان آموخته بود که میان جنگ جویان دشمن باید تفکیک کرد. آن دسته از نظامیانی را که با کراهت وارد سپاه دشمن شده اند، نباید کشت و تا جایی که شرایط جنگی اجازه می دهد، رعایت این قانون الزامی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «نباید نسل دشمن (فرزندان غیر بالغ) و اجیران کشته شوند».(3)

رباح بن ربیع می گوید:

همراه پیامبر در یکی از جنگ ها بودم. گروهی از مسلمانان را بر سر جنازه ای دید. پیامبر خدا پرسید: «جریان از چه قرار است؟» گفتند: جنازه زنی از مشرکان است. پیامبر پرسیدند: «چه کسی او را کشته است؟» گفتند: خالد بن ولید. پیامبر خدا بی درنگ فردی را سراغ خالد فرستاد و فرمود: «به او بگو که زنان و اجیران، در جنگ کشته نمی شوند».(4)

با توجه به اینکه خالد بن ولید تازه مسلمان شده بود، از قوانین اخلاقی

1- نهایه الارب فی فنون الارب، ج2، ص85 .
2- مستدرک الوسائل، ج11، ص42، ح1.
3- سنن ابن ماجه، ج2، ص948.
4- سنن ابی داوود، ج1، ص602، ح2696.

در جنگ بی خبر بود. ازاین رو، وقتی چنین خطایی از او سر زد، برای یاران تعجب آور بود. برای همین، بر سر نعش مقتول بحث می کردند و از سوی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم کسی را نزد خالد فرستاد تا جلو خطاهای دیگر او را هنگام نبرد بگیرد.

بر پایه قوانین نظامی دوره جاهلیت، شرکت مردان یک قبیله در جنگ الزامی بود، ولی برخی ثروت مندان و بزرگان که نمی خواستند در جنگ شرکت کنند، چند نفر را به عنوان اجیر برمی گزیدند و به جای خود به جبهه ها می فرستادند و به او مزد می دادند. اسلام جلو این کار را گرفت و این پول را حرام دانست.(1)

پیامبر خدا به مسلمانان فرمان داده بود اجیران و بندگان را نکشند. با توجه به نظام اجباری گزینش نیرو در میان مشرکان، گاه شرکت کنندگان با اکراه یا از روی اجبار در جنگ شرکت می کردند. دکتر جواد علی، در کتاب المفصل فی تاریخ العرب، نظام گزینش نیروی عرب در دوره جاهلیت را به سه دسته تقسیم می کند:

1. داوطلبان و علاقه مندان به جنگ؛

2. اجبارشدگان؛

3. بندگان و اجیران.(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنگ با گروه اول و بخشی از گروه سوم را جایز می دانست و از کشتن اجبارشدگان و اجیران نهی می فرمود.

1- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، صص 419 و 420.
2- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص416.

حضرت در جنگ بدر، مسلمانان را از کشتن چند گروه بازداشت و چنین فرمود:

من خبردار شدم مردانی از بنی هاشم و غیر از ایشان را به الزام و اجبار به جنگ آورده اند و آنان، خود حاضر به جنگ نبوده اند. پس اگر کسی فردی از بنی هاشم را دید، نکشد و هرکس أَبُوالْبَخْتَرِیّ بن هاشم و عباس بن عبدالمطلب را دید، آنها را نکشد. عباس را بالاجبار به میدان جنگ آورده اند، در حالی که او به این نبرد رضایت ندارد.(1)

«پیامبر، مسلمانان را از کشتن سه نفر در این جنگ بازداشت: أَبُوالْبَخْتَرِیّ، حارث بن عامر بن نَوْفَل و زَمْعَه بن اسود. دو نفر آخر به الزام به جنگ آمده بودند. البته هر سه نفر در جنگ کشته شدند و نفر دوم و سوم به خاطر ناآشنایی ضارب با ایشان، به قتل رسیدند».(2)

شش _ مصونیت سفیران

شش _ مصونیت سفیران

در روزگار ما، گفت وگو برای پایان جنگ شیوه ای متداول است. این گفت وگو گاه دوجانبه یا با حضور میانجی بی طرف شکل می گیرد. ازاین رو، گروه های مذاکره کننده مصونیت دارند، ولی تاریخ، موردهایی را ثبت کرده است که فرستادگان یک طرف به وسیله طرف مقابل، کشته یا اسیر شده اند.

قانون مصونیت پیام رسانان دشمن، به عنوان یکی از قوانین بنیادی و مهم نبردهای پیامبر در همه جنگ ها رعایت می شد؛ زیرا پیامبر خدا فرمود:

1- بحارالانوار، ج19، ص 304.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، صص 60 و 61.

«فرستادگان و گروگان ها کشته نمی شوند».(1)

در ماجرای غزوه حدیبیه، بُدَیلْ بْن وَرْقاء، عُروه بن مسعود و سُهیل بن عمرو، سه تن از بزرگان مکه، برای مذاکره و رساندن پیام سران قریش به پیامبر، نزد ایشان آمدند و در پرتو امنیت کامل با پیامبر خدا و مسلمانان دیدار و گفت وگو کردند. عروه بن مسعود ثقفی که از بزرگان اهل طائف بود، در این دیدار چنان شیفته اخلاق کریمانه نبوی و ارادت عاشقانه یاران پیامبر به ایشان شده بود که هنگام بازگشت گفت: «من پادشاه ایران، قیصر روم و نجاشی را در کاخ هایشان ملاقات کرده ام و به خدا سوگند، هیچ پادشاهی را در کاخش، همچون محبوبیت محمد در میان یارانش ندیدم».(2)

عروه بن مسعود، در ادامه گزارش خویش از شیوه برخورد یاران پیامبر با آن جناب سخن می گوید. مطالعه این گزارش، نشان دهنده آزادی و راحتی عروه در میان مسلمانان است.

در ماجرای محاصره خیبر، پس از چهارده روز، یهودیان برای گفت وگو و آشتی کردن تسلیم شدند. آنان فردی به نام شَمّاخ را به نمایندگی به حضور پیامبر فرستادند. واقدی در این باره چنین می گوید:

او بالای حصار آمد و به پیامبر گفت: می خواهم بیرون بیایم و با شما مذاکره کنم. چون شَمّاخ فرود آمد، مسلمانان او را گرفتند و به حضور پیامبر آوردند. شَمّاخ به اطلاع آن حضرت رساند که از طرف کِنانه _ از سرکردگان یهودی _ پیامی آورده است. پیامبر به او محبت کرد و کِنانه

1- وسائل الشیعه، ج15، ص117، ح2.
2- صحیح بخاری، ج3، ص180.

همراه تنی چند از یهودیان آمد و صلح کردند و پیمان های لازم بسته شد. (1)

جالب این است که کشتن پیغام رسان در میان قبیله ها و طایفه های عرب، مرسوم بود. بر پایه همین رسم جاهلانه، گاه دشمنان با پیام رسانان مسلمان برخوردهای ناشایستی می کردند یا آنان را به اسارت می گرفتند. در ماجرای صلح حدیبیه، نخست، خِراشُ بْنُ أُمَیَّه، از قبیله خزاعه و سپس عثمان بن عَفّان را که سفیران پیامبر بودند، بازداشت کردند، به گونه ای که شایعه کشتن عثمان در میان مسلمانان منتشر شد و پیامبر خدا برای آمادگی در برابر خطرهای احتمالی، با یاران خویش بیعت کرد (بیعت رضوان). (2) در ماجرای بئر معونه و رجیع، نیز پنجاه تن از بهترین یاران پیامبر که از قاریان قرآن بودند و تنها برای تبلیغ دین خدا و رساندن کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی نجد و دیگر طایفه های عرب رفته بودند، به دست دشمنان به شهادت رسیدند. (3)

زیبایی رأفت اسلامی اینجاست که پیامبر رحمت حتی این قانون را برای فرستادگان مسیلمه _ از مدعیان دروغین نبوت _ که خونشان حلال بود، جاری ساخت. «ایشان به دو فرستاده مسیلمه فرمود: شما چه اعتقادی دارید و چه می گویید؟ گفتند: ما هم همان اعتقاد مسیلمه را داریم و همان را می گوییم که او می گوید. پیامبر فرمود: اگر نبود که فرستادگان نباید کشته شوند، هر آینه گردن شما را می زدم». (4)

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص511.
2- غزوات النبی صلی الله علیه و آله، ص98.
3- نک: بحارالانوار، ج20، صص 147_156.
4- میزان الحکمه، ج5، ص2073، ح7254.

در بازخوانی سیره نبوی در جنگ ها، این نکته آشکار است که فرستادگان دشمن نه تنها مصونیت داشتند، بلکه پیامبر به آنان محبت می کرد و لطف داشت. برخی فرستادگان چنان شیفته رفتار کریمانه پیامبر می شدند که پس از مدتی، دین اسلام را برمی گزیدند. برای نمونه، عروه بن مسعود که از بزرگان طائف بود، وقتی در ماجرای صلح حدیبیه، احترام و ارادت یاران پیامبر را به ایشان دید، تحت تأثیر قرار گرفت.(1) بعدها مسلمان شد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه خواست به طائف برود و خویشاوندانش را به اسلام دعوت کند. پیامبر به او فرمود: «هراس آن دارم که آنان تو را بکشند».

عروه پس از اجازه پیامبر، راهی طائف شد و آنان را به اسلام دعوت کرد و طائفیان با وی مخالفت کردند و او را به شهادت رساندند.

بر اساس پیمان حدیبیه، قرار شد پیامبر و مسلمانان برای انجام اعمال حج، هر سال سه روز در مکه بمانند. سال بعد که مسلمانان به مکه آمدند، در سه روز اعمال را به جا آوردند. روز چهارم، سُهیل بن عمرو و حُوَیْطِب بن عبد العُزّی آمدند و گفتند: مهلت تو سر رسیده، از اینجا برو. آنان به گونه ای ناپسند با پیامبر سخن گفتند. سعد بن عباده چون متوجه درشتی سخن آن دو نسبت به پیامبر شد، خشمگین گشت و به سُهیل گفت: ای بی مادر! دروغ می گویی. این سرزمین نه از تو و نه مال پدر توست. به خدا قسم، پیامبر از جای خود حرکت نخواهد کرد، مگر به کمال میل و خشنودی.(2)

سخنان تند فرستادگان قریش، خشم یاران پیامبر را برانگیخت. با این

1- تاریخ طبری، ج2، ص363.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص564.

حال، پیامبر خدا که همواره برای هدایت انسان ها می کوشید، مهربانانه با فرستادگان دشمن برخورد کرد. «... آن گاه پیامبر لبخندی زد و به سعد بن عباده فرمود: مردمی را که در محل ما به دیدن ما آمده اند، آزرده مکن. آن دو هم پاسخ سعد را ندادند. سپس پیامبر به ابورافع دستور حرکت داد و فرمود: امشب هیچ کس از مسلمانان نباید در مکه بماند».(1)

هفت _ مصونیت عابدان و عالمان

هفت _ مصونیت عابدان و عالمان

هدف همه پیامبران، رهایی مردم و شناساندن خدا به ایشان است. عالمان و عابدان، بندگی خدا را مهم می دانند و گروهی از ایشان در عبادت پروردگار کوتاهی نمی کنند. وجه اشتراک تمام آنان این است که هیچ گاه شرک نمی ورزند و مردم را به پیروی از شیطان دعوت نمی کنند. ازاین رو، پیامبر به یاران خویش می فرمود: «عابدان دیرها را نکشید».

هشت _ ممنوعیت جسارت و ناسزاگویی

هشت _ ممنوعیت جسارت و ناسزاگویی

میدان جنگ، عرصه نبرد جوان مردانه است و هر نبردی، پیروزی دارد و شکست خورده ای. در جنگ باید توان نظامی خود را آزمود و اگر در نبرد ضعف آشکاری رخ داد یا پیروزی غرورآفرینی نصیب شد، نباید این ضعف را با دشنام، جبران یا فتح را با جسارت قوام بخشید؛ زیرا همیشه دشنام دهندگان، پست ترین افراد جامعه اند و دشنام دادن، نشان دهنده ضعف درونی است.

اسلام، به رفتارهای پسندیده نظر دارد. بنابراین، در آموزه های دینی، ناسزاگویی ناپسند شمرده شده است. در روزگاری که پیامبر خدا در مکه

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص564.

مکرمه حضور داشت و دشمنان به ایشان جسارت می کردند، حتی یک سخن نسنجیده به دشمنان نگفت. با وجود جنگ های سخت آن حضرت و جنایت های آشکار مشرکان و حمله های ناجوان مردانه آنان در حق مسلمانان و نزدیکان پیامبر اسلام، آن حضرت به اخلاق قرآنی پای بند بود. قرآن در این زمینه فرموده است:

... و آنهایی را که جز خدا می خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آن گاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می دادند، آگاه خواهد ساخت. (انعام: 108)

از نگاه پیامبر خدا، ناسزاگویی به مؤمن، فسق است(1) و دو تن که به یکدیگر دشنام دهند، مانند دو شیطانند که به یکدیگر پارس می کنند و به جان هم می افتند.(2)

از دیگر تلاش های ارزنده پیامبر این بود که گفتارهای زشت عرب جاهلی را تغییر داد و سخنان ارزشی را به ایشان آموخت. در درگیری ها، ناسزاگویی به پدر و مادر، امری متداول بود. پیامبر به شدت با این حرکت زشت برخورد کرد و در این باره فرمود: «از بزرگ ترین گناهان این است که آدمی، پدر و مادر خود را دشنام دهد.» عرض شد: چگونه کسی پدر و مادر خود را دشنام می دهد؟ فرمود: «فرد دیگری را دشنام می دهد و او به پدر و مادر وی ناسزا می گوید».(3)

1- کافی، ج2، ص359، ح2.
2- میزان الحکمه، ج5، ص2355، ح8229 .
3- میزان الحکمه، ج5، ص2355، ح8230 .

همچنین ایشان در جنگ ها می فرمود: «اهل شرک را دشنام ندهید (و حرام زاده نخوانید)؛ زیرا هر قومی برای خود ازدواجی دارد».(1)

نه _ ممنوعیت کشتن فراریان

نه _ ممنوعیت کشتن فراریان

سپاه اسلام همیشه اصول جوان مردی در جنگ های تن به تن را رعایت می کرد. اصل اول در جنگ های پیامبر، گشایش درهای هدایت به سوی دشمنان بود. دعوت به خوبی ها پیش از نبرد، پرهیز از آغاز جنگ، رعایت اخلاق و حدود الهی، همگی برای رسیدن به راه درست بود. بنابراین، در اوج جنگ نباید اصول جوان مردی را نادیده گرفت. از گفتار ارزش مند امام سجاد علیه السلام به ابوحمزه ثمالی(2)، درمی یابیم که در سیره نبوی، حمله و پرتاب نیزه و خنجر از پشت سر، کشتن فراریان از میدان نبرد و کشتن مجروحان، ناپسند بود و ایشان این کار را تأیید نمی کرد.

این سیره در میان مسلمانان نهادینه شده بود و حتی در سریّه ها نیز به همین شیوه عمل می کردند. در جنگ موته، سپاه اسلام با تحمل سختی های بسیار، جوان مردی در نبرد را فراموش نکرد. می گویند در اوج آتش جنگ که چندین فرمانده اسلام، یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند، عقبه بن عامر فریاد می زد: «ای مردم! دشمن از مقابل کشته شود، نیکوتر از آن است که از پشت سر هدف قرار گیرد».(3)

با بررسی دقیق سیره نبوی، تفاوت جنگ های گوناگون پیامبر مشخص

1- وسائل الشیعه، ج15، ص80، ح2.
2- کافی، ج5، ص33، ح3.
3- الحلبی، السیره الحلبیه، بیروت، دارالمعرفه، 1400 ه_ . ق، ج2، ص788.

می شود. برای نمونه، امام سجاد علیه السلام سیره امام علی علیه السلام را در جنگ جمل، همانند سیره پیامبر در فتح مکه می داند و می فرماید:

همان گونه که پیامبر از کشتن فراریان، پشت کردگان به جنگ و مجروحان در فتح مکه منع کرد، امام علی علیه السلام نیز در مقابله با طرفداران طلحه و زبیر در بصره چنین کرد.(1)

این تشبیه امام سجاد علیه السلام نشان می دهد که پیامبر خدا در عرصه های مختلف، تصمیم های گوناگونی می گرفت. در فتح مکه، سران کفر مغلوب و ریشه های شرک خشکانیده شده بود، ولی در نبردهای پیشین که فرماندهان برای تجدید قوا عقب نشینی می کردند، معلوم نیست پیامبر، مسلمانان را از کشتن فراریان، بازداشته باشد. این نکته نیازمند تحلیل جدی است. جالب اینجاست که در سیره علوی نیز چنین دوگانگی در سخنان امام علی علیه السلام دیده می شود که هرکدام دلیل روشن و قانع کننده ای دارد. ابان بن تغلب درباره تصمیم گیری دوگانه امام علی علیه السلام می گوید:

عبداللّه بن شریک از پدرش چنین نقل می کند: وقتی مردم خوارج در نبرد جمل شکست خوردند، امیرمؤمنان فرمود: به دنبال پشت کردگان به جنگ مروید و زخم خوردگان را مکشید. آن که در خانه اش را ببندد، در امان است. وقتی نبرد صفین شد، جنگ جو و پشت کرده به جنگ را می کشت و زخم خورده ها را از پا درمی آورد. ابان بن تغلب به عبداللّه بن شریک گفت: این دو روش گوناگون است.[علی علیه السلام] فرمود: در جنگ جمل، [فرماندهان آنان،] طلحه و زبیر کشته شدند، ولی معاویه خود ایستاده است و رهبری می کند.(2)

1- کافی، ج5، ص33، ح3.
2- کافی، ج5، ص33، ح5.

د) وفاداری به پیمان ها

د) وفاداری به پیمان ها

وفاداری به پیمان از واجبات دین مقدس اسلام است. آیه ها و روایت های بی شماری به پای بندی در قراردادها اشاره دارد. قرآن مجید، مؤمنان(1) و نیکوکاران(2) را کسانی می داند که به عهد خویش پای بندند. جالب اینجاست که خدا در یاد کرد اسماعیل، او را «صادِقَ الْوَعْد» می نامد.(3) خداوند در چند آیه به مسلمانان چنین دستور می دهد:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به قراردادها[ی خود] وفا کنید». (مائده: 1)

«به پیمان خود وفا کنید؛ زیرا از پیمان پرسش خواهد شد». (اسراء: 34)

آیه های نخست سوره برائت(4) نیز بیانگر دیدگاه های مهم اسلام درباره وفاداری به عهد و پیمان، حتی با مشرکان است. اگر زمان و فضای نزول آیات بررسی شود، درمی یابیم که قرآن در حساس ترین موارد که شکستن پیمان بسیار آسان و بی اهمیت بود، مسلمانان را از شکستن پیمان خود باز داشت. علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می گوید:

این آیات به طوری که سیاق آنها دلالت دارد، بعد از فتح نازل شده است؛ یعنی زمانی که خداوند مشرکان را به ذلت افکند و قدرت و شوکت آنان را از بین برد. این آیات مسلمانان را وا می دارد تا سرزمینی را که تصرف کرده اند و بر آن چیره گشته اند، از لوث شرک پاک سازند و ریختن خون مشرکان را بدون هیچ قید و شرطی _ مگر در صورتی که ایمان بیاورند _ حلال می شمارد. با این حال، مشرکانی را که میان آنها و مسلمانان پیمان

1- نک: مؤمنون: 8 .
2- نک: بقره: 177.
3- نک: مریم: 54.
4- نک: برائت: 5 _ 1.

عدم تعرّض بوده، استثنا می کند و به مسلمانان اجازه نمی دهد اکنون که این عده به ضعف و زبونی افتاده اند، آسیبی به ایشان برسانند. این در حالی بود که هیچ مانع و رادعی بر سر راه مسلمانان نبود که عهد آنان را بشکنند. همه اینها به منظور احترام نهادن به عهد و پیمان و مراعات جانب تقواست.(1)

شهر مکه در سال هشتم هجرت به تصرف مسلمانان درآمد. در سال نهم، پیامبر قصد حج داشت، ولی حادثه هایی رخ داد که سبب شد ایشان منصرف شوند. در ایام حج، سوره برائت نازل شد و پیک وحی از پیامبر خواست آیات را حضرت یا فردی از اهل بیت او در مکه ابلاغ کند.

نخست قرار بود ابوبکر چنین مأموریتی را انجام دهد، ولی با نزول وحی و تعیین فردی از اهل بیت، امام علی علیه السلام مأمور شد تا آیات سوره برائت را در روز منا و در کنار جمره عقبه بخواند. افزون بر خواندن آیات، چهار فرمان را نیز باید به مشرکان گوشزد می کرد:

1. جز مسلمان، کسی حق ندارد وارد خانه خدا شود؛

2. هیچ کس نمی تواند برهنه طواف کند؛

3. مشرک حق ندارد در مراسم حج شرکت کند؛

4. هر کافری که با پیامبر پیمان دارد، پیمان او محترم است تا وقتی پایان پذیرد، ولی گروهی که با پیامبر پیمان ندارد یا پیمان شکسته است، تا چهار ماه جان و مال آنان محترم است و پس از پایان این مدت، باید وضع خود را روشن کند. اگر دست از شرک و بت پرستی برداشت، همانند مسلمانان دیگر آزاد خواهد بود و در غیر این صورت، جان و مال آنان احترامی

1- تفسیر المیزان، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج5، ص159.

نخواهد داشت.(1)

اکنون به نمونه هایی از وفاداری به پیمان در جنگ های آن حضرت اشاره می کنیم.

حذیفه بن یمان، از بهترین یاران پیامبر است. او در جنگ بدر حضور نداشت. حذیفه علت حاضر نبودنش را پای بندی به عهدی می دانست که با قریش بسته بود. وی در این باره چنین می گوید:

من و پدرم، حُسَیل، از شهر خارج شدیم. گشتی های کفار ما را بازداشت کردند. آنها از ما پرسیدند آیا به سوی محمد عازم هستید؟ ما پاسخ منفی دادیم و گفتیم: نه، بلکه ما به سوی مدینه می رویم. کفار قریش از ما پیمان الهی گرفتند که ما به سوی مدینه باز گردیم و پیامبر را در جنگ [بدر] همراهی نکنیم. ما نیز پذیرفتیم. از دست آنان که رهایی یافتیم، خود را به پیامبر خدا رساندیم و جریان را برای ایشان گزارش کردیم. حضرت فرمود: بنابراین، برای وفاداری به پیمانی که با آنان بسته اید، حق شرکت در جنگ را ندارید و باید باز گردید و ما از خداوند در برابر دشمنان یاری می جوییم.(2)

پای بندی به پیمان ها در حالت عادی فضیلت است، ولی در جنگ که میدان نبرد است و نیرنگ نیز وجود دارد، وفاداری به پیمان ها جزو بالاترین سجایای اخلاقی و فراتر از یک فضیلت است. یکی از قانون های مهمی که پیامبر خدا آن را نهادینه کرد، احترام به امان نامه های مسلمانان به دشمنان خود بود. ایشان می فرمود:

ارزش خون مسلمانان با یکدیگر برابر است و امانی که کوچک ترین فرد

1- منشور جاوید، ج7، ص117.
2- صحیح مسلم، ج5، ص177.

آنها می دهد، برای همه مسلمانان محترم است و آنان در برابر بیگانگان به هم پیوسته و دارای قدرت واحد و به هم پیوسته اند.(1)

«منطقه خیبر از چندین دژ مستقل تشکیل شده بود. مسلمانان یک یک دژها را فتح کردند. آخرین دژ، انبار کالا و اموال یهودیان بود. ازاین رو، از محافظت بیشتری برخوردار بود و دشمنان مقاومت می کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد این دژ را محاصره کنند. در این بین، یکی از یهودیان خود را مخفیانه به پیامبر رساند و گفت: اگر بدانم جان و مال و فرزندانم در امان هستند، راه فتح این قلعه را به شما نشان می دهم. حضرت فرمود: در امان هستی. مرد یهودی گفت: دستور دهید اینجا را حفر کنند تا به راهی که آب آشامیدنی مردم از آن تأمین می شود، دست یابید. آن گاه آب را به روی مردم ببندید تا وادار به تسلیم شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تو در امان هستی، ولی من چنین کاری نمی کنم تا اینکه خداوند ما را از راه دیگری بر دشمن پیروز کند».(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان و قبایل گوناگون، پیمان های بسیاری بست. مهم ترین این پیمان ها که با مشرکان مکه بسته شد، پیمان حدیبیه است. دومین ماده از مواد صلح حدیبیه چنین بود: «اگر یکی از افراد قریش بدون اذن بزرگ تر خود از مکه فرار کند و اسلام آورد و به مسلمانان بپیوندند، محمد باید او را به سوی قریش بازگرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست او را به مسلمانان

1- خصال، ص149.
2- بحارالانوار، ج21، ص30.

تحویل دهد».(1)

پای بندی پیامبر خدا به مفاد صلح حدیبیه، برای همه انسان های آزاده الگوست. آن حضرت برای رسیدن به صلح نامه و دوستی، پیمانی را بست که نتایج بسیار ارزش مندی به ارمغان آورد. اکنون با بیان ماجرایی، به وفاداری پیامبر به این ماده از صلح نامه اشاره می کنیم:

«دو تن از مسلمانان مکه به نام های ابوجندل و ابوبصیر _ جداگانه _ بعد از صلح حدیبیه به مدینه پناه آوردند. ابوجندل بن سهیل را پیامبر به مکه بازگرداند. او هنگام اخراجش از مدینه به مسلمانان شکوه کرد و از این قرارداد نالید و این جریان برای مسلمانان دشوار بود که چرا مسلمانان فراری مکه باید بازگردانده شوند، ولی مرتدان مدینه که به مکه می روند، بازگردانده نشوند. پیامبر خدا در این باره آنان را ارشاد کرد».(2)

«در ماجرای ابوبصیر، وقتی پیامبر، وی را به نمایندگان قریش تحویل می داد، او شکوه کرد. پیامبر خدا فرمود: ای ابوبصیر! ما با قریشیان پیمانی بسته ایم که تو از آن آگاهی، و از آن جا که در دین ما ناجوان مردی نیست، ما نمی توانیم خلاف پیمان خود عمل کنیم. تو به سوی خویشانت روانه شو که خداوند برای تو و همراهانت گشایشی ایجاد خواهد کرد».(3)

در تاریخ زندگانی پیامبر خدا، به موردهای بسیاری برمی خوریم که نشانه وفاداری و پای بندی ایشان است. دشمنان، پیمان های بسیاری را شکستند.

1- السیره الحلبیه، ج3، ص25.
2- السیره النبویه، ج3، ص321.
3- سبل الهدی و الرشاد، ج5، ص61 .

برای نمونه، در غزوه بدر الموعد قرار بود ابوسفیان و کفار مکه به مصاف پیامبر بیایند. آنان نیامدند، ولی پیامبر و هفتاد نفر از مسلمانان در میعادگاه حاضر شدند.(1) هر پیمانی که پیامبر می پذیرفت، به آن وفادار بود، ولی اگر دشمن به پیمان خویش وفادار نبود، مسلمانان هم به آن پیمان عمل نمی کردند. پیامبر با پیمان شکنان مسلمان و غیرمسلمان، قاطعانه برخورد می کرد. آیات قرآن و سیره نبوی نشان می دهد که پیمان، شامل عهد فردی و اجتماعی (پیمان ملتی با ملت دیگر) می شود. به نظر می رسد آموزه های دینی، وفاداری به پیمان های اجتماعی را مهم تر از قراردادهای فردی می داند.

امام علی علیه السلام با اقتدای کامل به پیامبر خدا، در این باره به فرماندهان سپاه خویش چنین سفارش می کرد:

اگر با دشمنت پیمانی نهادی و در ذمه خود، او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری، ادا کن. خود را چون سپری برابر پیمانت برپا دار؛ چه مردم بر هیچ چیز از واجب های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت هم داستان نباشند... و مشرکان نیز جدا از مسلمانان، وفای به عهد را میان خود لازم می شمردند؛ چه زیان پایان ناگوار پیمان شکنی را بردند. پس در آنچه به عهده گرفته ای، خیانت مکن و پیمانی را که بسته ای، مشکن و دشمنت را که _ در پیمان توست _ مفریب؛ که جز نادان بدبخت بر خدا دلیری نکند.(2)

2. رفتار با اسیران

اشاره

2. رفتار با اسیران

1- بحارالانوار، ج20، ص181.
2- نهج البلاغه، نامه 53.

ای پیامبر! به کسانی که در دست شما اسیرند، بگو: اگر خدا در دل های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است، به شما عطا می کند و بر شما می بخشاید و خدا آمرزنده مهربان است. (انفال: 70)

چگونگی رفتار با اسیران و مجرمان جنگی، نشان دهنده خوبی انسان است. اگر بخواهیم برخورد مسلمانان را با اسیران ارزیابی کنیم، باید نخست از چگونگی برخورد عرب جاهلی با اسیران آگاه شویم. «در قوانین نظامی عرب دوران جاهلیت، جنگ جویی را که در میانه نبرد به دست دشمنان می افتاد، «أسیس» می نامیدند و چنانچه پس از پایان نبرد و مقاومت شدید به چنگ دشمنان می افتاد، سبیم یا سبی (یعنی زندانی جنگی) می گفتند. ... پس از دستگیری، دستان و پاهای آنان را با زنجیر و سپس اسیران را [به یکدیگر] با طناب های محکم می بستند تا فرار نکنند».(1)

ابتدا با اسیران این گونه رفتار می شد و پس از پایان جنگ و تقسیم غنیمت ها، تکلیف اسیران روشن می گشت. در این مرحله، جنگ جویان سرمست، شکنجه و آزار اسیران جنگی را حق خود می دانستند.

«در دوران جاهلیت، مُثله کردن جنازه کشته شدگان و اسیران، شیوه ای پذیرفته شده بود و کار ناپسند و ممنوعی نبود. آنان اجساد دشمن و بدن های اسیران را قطعه قطعه می کردند و گاهی بخشی از اعضای او را قطع یا ناقص می کردند تا فرد، بدمنظر و ناتوان شود. در مواردی نیز در حین شکنجه، در حالی جان می سپردند که خود شاهد قطع اعضای بدنشان

1- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص464.

بودند». (1)

پیامبر رحمت برای انتقام و خون خواهی، هیچ گاه شمشیر نزد و همواره خواهان هدایت مردم بود. بنابراین، هنگام پیروزی و چیرگی بر دشمنان، برای هدایت مردم می کوشید، به این امید که در میان اسیران کسی باشد که اسلام را برگزیند. با توجه به چنین نگرشی، آن حضرت از هر فرصتی برای دعوت دیگران به اسلام سود می جست.

روش پیامبر در رویارویی با اسیران را به چند دسته می توان تقسیم کرد، ولی پیش از آن باید به دو نکته نظر داشت:

1. اسیران، کسانی هستند که برای نابودی اسلام و مسلمانان تا آخرین لحظه نبرد از جنگ طلبی پشیمان نمی شوند. معمولاً آنان هنگامی تن به اسارت می دهند که دیگر توان جنگیدن ندارند.

2. معمولاً اسیران جنگ های نبوی، از کافران یا محاربانی هستند که خون خویش را با اقدام بر ضد امنیت عمومی هدر می دادند.

مراحل رویارویی پیامبر با اسیران را می توان چنین برشمرد:

الف) دعوت به اسلام

الف) دعوت به اسلام

قانون پیامبر این بود:

لاتُقاتِلِ الْکُفّارَ إِلاّ بَعْدَ الدُّعاءِ. (2)

کافران را نکُش، مگر پس از آنکه به اسلام دعوت شوند.

آنچه مردم ستیزه جوی را از مرگ نجات می دهد، تسلیم در برابر حق و حقیقت است. پیامبر خدا از هر فرصتی برای دعوت دشمنان، کافران و اهل

1- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص466.

2- مستدرک الوسائل، ج11، ص30، ح3.

کتاب به اسلام سود می جست. سفارش ایشان به فرماندهان سپاه این بود که باید پیش از جنگ، مخالفان و دشمنان خویش را به اسلام فرا بخوانید. حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز پیش از هر نبردی، چنین می کرد. در صورتی که مسلمانان بر دشمنان پیروز می شدند و افرادی را اسیر می کردند، نخستین کار پیامبر، فعالیت های فرهنگی بود. ایشان با تبلیغ دین اسلام و گشودن افق های رهایی از تاریکی های دنیوی، اسیران را ارشاد می کرد. تبلیغ اسلام، تحمیل عقیده نیست. آن حضرت هیچ کس را مجبور نکرد که اسلام را بپذیرد. بر اساس قوانین نظامی، دشمنی که برای براندازی، با تمام توان خویش در برابر گروهی بایستد، محکوم به مرگ است. پیامبر خدا به چنین افرادی که حکمشان اعدام بود، راه اسلام را نشان می داد. از آنجا که این دعوت، فرهنگی و عقیدتی بود، فرصت بسیاری می طلبید. ازاین رو، حضرت نیز وقت زیادی برای هدایت فرد گمراه صرف می کرد. «در غزوه دومه الجندل، محمد بن سلمه، کافری را اسیر کرد و نزد پیامبر آورد. حضرت از یاران اسیر پرسید. محمد بن سلمه گفت: دیروز همگی فرار کردند و تنها کسی که اسیر شده، همین فرد است. پیامبر خدا اسیر را تحویل گرفت و چند روز به او اسلام و بایسته های آن را عرضه می کرد. پس از چند روز، اسیر اسلام آورد و پیامبر آزادش کرد».(1)

دعوت چند روزه پیامبر، همراه استدلال و پاسخ به شبهه های عقیدتی اسیران بود. آن حضرت آن قدر به هدایت کافر جاهل علاقه مند بود که

1- محمد حسن فقیه، الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، بیروت، مؤسسه الفقیه، 1417 ه_ . ق، ج3، ص8 .

ساعت ها، بلکه روزها برای هدایت آنان می کوشید. ازاین رو، ایشان به امام علی علیه السلام فرمود:

با هیچ کس جنگ مکن، مگر پس از آنکه او را به اسلام دعوت کردی. به خدا سوگند اگر مردی به دست تو هدایت شود، برای تو _ از هر آنچه خورشید به آن بتابد و غروب کند [یعنی تمام دنیا] _ بهتر و برتر است.(1)

پیامبر خدا برای رایزنی و شنیدن نظر مسلمانان، اهمیت ویژه ای قائل بود و در بسیاری از صحنه های نبرد، دیدگاه های آنان را می پذیرفت، ولی اگر این نظریه ها با اصل هدایت جاهلان سازگار نبود، سخنان آنان را نشنیده می گرفت. «در یکی از جنگ ها، مقداد بن عمرو، حَکَم بن کَیسان را اسیر گرفت و نزد پیامبر آورد. پیامبر او را به اسلام دعوت کرد و با وی گفت وگویی طولانی داشت. عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا! آیا با چنین فرد [دون مایه ای] سخن می گویی؟ به خدا قسم، تا ابد مسلمان نخواهد شد. اجازه بده گردنش را بزنم تا روانه دوزخ شود که پناه گاه اوست. پیامبر به عمر توجه نکرد و آن قدر با حکم سخن گفت تا اینکه او اسلام آورد. عمر گفت: گمان نمی کردم که او چنین نیکو مسلمان شود.»(2)

تلاش پیامبر در تبلیغ دین مبین اسلام کارگر افتاد و حَکَم مسلمان شد. وقتی او اسلام آورد، پیامبر به یاران خود فرمود: «اگر لحظه ای پیش از شما اطاعت کرده و او را کشته بودم، وارد آتش می شد».

سال ها بعد، هرگاه عمر بن خطاب از حَکَم بن کَیسان یاد می کرد،

1- مستدرک الوسائل، ج11، ص30، ح1.
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص11.

می گفت: «حَکَم اسلام آورد و به خدا قسم که اسلامی بسیار پسندیده داشت و در راه خدا جهاد می کرد و در جنگ بئر مَعونه شهید شد، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از او خشنود بود و او وارد بهشت شد». (1)

ب) بخشایش

اشاره

ب) بخشایش

پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید، گردن ها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآورید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید؛ سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید]تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود. (محمد: 4)

سوره محمد، در سال های نخست هجرت نازل شد. این آیه ها، آیین نامه پیکار با کافرانی است که به سرزمین های اسلامی تجاوز کرده و به امنیت مسلمانان آسیب رسانده اند. در آیه چهارم این سوره، چگونگی برخورد با اسیران بیان شده است. خداوند متعالی می فرماید: پس از آنکه اسیران جنگی را بازداشت کردید، فرمانده سپاه دو کار می تواند انجام دهد: عفو و سپس فدیه.

نکته هایی که از این آیه برداشت می شود، عبارتند از:

1. اسیران یا باید آزاد شوند یا در برابر آزادی خود، مبلغی را به عنوان سربها به حکومت اسلامی بپردازند؛

2. فرمانده با توجه به صلاح دید و تشخیص می تواند یکی از دو راه را برگزینند؛

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص11.

3. فرمانده و جنگ جوی مسلمان حق کشتن اسیر را _ به جرم اسارت _ ندارند (عفو یا فدیه)؛

4. مسلمانان نباید هنگام بازداشت اسیران کوتاهی کنند؛

5. عفو بر فدیه مقدم است و قرآن از عفو با عبارت «منت مسلمانان بر کفار» یاد کرده است.

سیره نبوی اخلاق پیامبر، اخلاقی قرآنی است. آن حضرت هنگام جنگ، شجاعانه با کافران می جنگید، ولی هنگام اسارتِ دشمنان، با آنان مهربان بود. همان گونه که قرآن عفو را بر فدیه مقدم داشته، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بیشتر اسیران جنگی را آزاد و از هر بهانه ای برای بخشش اسیران استقبال می کرد. در نگاه والای آن حضرت، بخشودن کسی که ستم کرده، جزو بهترین خوبی های دنیا و آخرت است.(1)

پیامبر در این باره می فرمود: «گذشت سردمداران حکومت، حکومت را پاینده تر می سازد.»(2) پیامبر همواره به یارانشان آموخته بودند که «سزاوارترین ایشان به گذشت کردن، تواناترین آنها بر کیفر رساندن است.»(3) پیامبر در جایی دیگر فرموده است:

کسی که در زمانی که قدرت (بر انتقام) دارد، گذشت کند، خداوند در روز دشواری، از او خواهد گذشت.(4)

1- کافی، ج2، ص107، ح1.
2- میزان الحکمه، ج 8، ص3834.
3- میزان الحکمه، ج 8، ص3837.
4- میزان الحکمه، ج 8، ص3837.

بیشتر گذشت های پیامبر، آثار و برکت های بی شماری در پی داشت. گروهی از اسیران، وقتی بخشش کریمانه پیامبر را دیدند، به اسلام علاقه مند شدند و پس از چندی در اردوگاه مسلمانان سر بر خاک می ساییدند. معمولاً اولین اصل پیامبر، بخشش اسیران بود، ولی این بخشش ها به بهانه های گوناگون انجام می شد. اکنون سبب پاره ای از گذشت های پیامبر را برمی شماریم:

یک _ پاس داشت اخلاق پسندیده

یک _ پاس داشت اخلاق پسندیده

پیامبر خدا به اسیرانی که اخلاق کریمانه ای داشتند یا از خانواده های شریف بودند، احترام می گذاشتند. با بررسی تاریخی اسلام درمی یابیم که دشمنان نیز از سیره پیامبر آگاه بودند؛ زیرا هرگاه فردی از خانواده های شریف اسیر می شد، خود را به پیامبر می رساند و نسب خویش را بیان می کرد و آگاهی پیامبر از اوصاف چنین اسیرهایی، برای آزادی ایشان کافی بود.

«در سال نهم هجری، امام علی علیه السلام از سوی پیامبر مأموریت یافت بت های قبیله طی را نابود کند. امام علی علیه السلام به همراه پنجاه نفر از مسلمان به این سریّه اعزام شد. پس از پایان نبرد، غنیمت ها و اسیران بسیاری نصیب مسلمانان گردید. هنگامی که اسیران را به مدینه نزد پیامبر آوردند، زنی از میان آنها برخاست و چنین گفت: ای محمد! من دختر بزرگ قوم خویش هستم. پدرم صفات پسندیده ای داشت. او از اطرافیان و خانواده خویش به بهترین وجه حمایت می کرد. اسیران را آزاد و گرسنگان را سیر می کرد. برهنگان را می پوشاند و اطعام بسیار می کرد. او سلام را ترویج می کرد و همیشه نیاز حاجت مند را برآورده می ساخت. من دختر حاتم طایی،

بزرگ مرد بخشنده عرب هستم؛ همو که در کرم و بخشش ضرب المثل است. وقتی سخن او به اینجا رسید، آثار اندوه بر سیمای پیامبر خدا آشکار شد. سپس فرمود: «ای بانو! اینها به یقین از صفات مؤمنین است».

اگر پدرت از مسلمانان [یا از مؤمنان]می بود، ما برای او طلب رحمت می کردیم. [آن گاه خطاب به سپاه اسلام فرمود:]

او را آزاد کنید؛ چرا که پدرش اخلاق پسندیده را دوست می داشته و خداوند نیز اخلاق پسندیده را ارج می نهد و دوست دارد.(1)

این منت پیامبر بر دختر حاتم طایی و خانواده اش سبب شد که وی به اسلام علاقه مند شود، به گونه ای که وقتی به قبیله اش بازگشت، به برادرش گفت: از نزد بهترین مردم می آیم. پس جریان اسارت و گفت وگوی خود را برای برادرش باز گفت. پس از چندی هر دو به مدینه آمدند و اسلام را پذیرفتند.

دو _ چشم پوشی از حق شخصی

دو _ چشم پوشی از حق شخصی

پیامبر به عفو در میان دوست و دشمن معروف بود. بارها دشمنان به قصد ترور پیامبر به مدینه و مکان های حضور ایشان راه یافته بودند، ولی برخورد کریمانه و بخشش ایشان، آنها را از تلاش شیطانی بازداشت. یک بار ابوسفیان سرکرده مشرکان مکه، مردی از قریش را برای ترور پیامبر راهی مدینه کرد. به او امکانات مالی بخشید و گفت: محمد در بازارها به راحتی راه می رود و محافظی ندارد. او نیز خود را پس از چند روز به مدینه رساند و سراغ پیامبر را گرفت. حضرت در مسجد بنی عبدالأشهل بودند. مرد خود

1- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج2، ص271.

را به پیامبر رساند. حضرت متوجه حرکات مرموز او شد و فرمود: این مرد نیرنگی در سر می پروراند.

اسید بن حضیر او را زیر نظر گرفت و در فرصت مناسب وی را دستگیر کرد و خنجری زیر ردایش یافت. او را نزد پیامبر آورد. حضرت پرسید: راست بگو. کیستی و چه می کنی؟ او امان خواست. به او امان دادند. گفت: مرا ابوسفیان برای کشتن شما به اینجا فرستاده است. پیامبر به سادگی او را بخشود. بخشایش پیامبر سبب شد که همان جا اسلام بیاورد. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یکی از نبردها، برای استراحت در منطقه ای خلوت زیر درختی آرمیده بود. یکی از کافران از غفلت مسلمانان استفاده کرد و برای کشتن ناجوان مردانه حضرت شمشیر کشید. او بر بالین ایشان ایستاد و با صدایی بلند به پیامبر گفت: محمد! چه کسی تو را از دست من نجات خواهد داد؟ پیامبر خدا که تازه بیدار شده بود، در کمال آرامش فرمود: اَللّه . هیبت پیامبر، کافر را ترساند، به گونه ای که دستانش سست شد و شمشیر بر زمین افتاد. پیامبر به سرعت شمشیر را برداشت و از او پرسید: چه کسی تو را از دست من نجات خواهد داد؟ مرد کافر که به شدت ترسیده بود، گفت: بخشایش تو. پیامبر او را بخشود و شمشیرش را بازگرداند و به سوی مسلمانان رفت. همین برخورد سبب شد تا او از مسلمانان شود. (2) این ماجرا را واقدی به گونه ای دیگر درباره دعثور بزرگ و سالار کفار بیان کرده

1- الطبقات الکبری، ج2، ص94.
2- الخلفیه و الخلفیه، ص353.

است.(1)

سه _ ترویج برادری و دوستی

سه _ ترویج برادری و دوستی

امروزه برای پایان دشمنی میان دو کشور یا دو ملت، باید هیئت های سیاسی دو طرف، با هم بسیار گفت وگو کنند. رفت و آمد هیئت های صلح طلب، گاه سال ها به طول می انجامد.

پیامبر صلح و رحمت، از هر فرصتی برای گسترش برادری و دوستی سود می جست. بالاترین نمونه گذشت و دوستی ایشان، در جریان فتح مکه رخ داد. در رمضان سال هشتم هجرت، مسلمانان به یاری خداوند توانستند مکه را فتح کنند. پیامبر دو دهه آزارها و شکنجه های آنان را نادیده گرفت و با گذشت و بزرگواری با آنان برخورد کرد. دشمنان در این دوره با بزرگواری پیامبر به خوبی آشنا شده بودند.

«پیامبر خدا به کفار قریش گفت: به نظرتان من با شما چه رفتاری کنم؟ گفتند: از تو توقع رفتار نیک داریم؛ چرا که برادری بزرگوار و پسر برادرِ بزرگوار هستی. پیامبر به آنها فرمود: «به شما همان را می گویم که برادرم یوسف به برادرانش گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست (یوسف: 92). بروید که شما آزادشدگان هستید».(2)

پیامبر خدا خون برخی خیانت کاران و سردمداران کفر را هدر اعلام کرد. آنان کسانی بودند که هیچ گاه از آزار مسلمانان و عهدشکنی ها دست

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص 142.

2- کحل البصر، ص146.

برنداشتند، ولی پس از فتح مکه ایشان را نیز عفو کرد. این افراد عبارت بودند از:

1. عکرمه بن ابی جهل که مانند پدرش به پیامبر آزار می رساند و دشمنی می کرد و برای نبرد با آن حضرت، اموالش را می بخشید؛

2. صفوان بن امیه که دشمن سرسخت پیامبر بود و حتی در جریان فتح مکه نیز مبارزه کرد؛

3. هُبار بن اسود که زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترساند و او بر اثر ترس، سقط جنین کرد؛

4. وحشی، قاتل حمزه سیدالشهداء؛

5. عبداللّٰه بن زَبعری سهمی که در مکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله ناسزا گفت و بسیار به ساحت مقدس آن حضرت دهن کجی می کرد و در جریان فتح مکه فرار کرد.(1)

اینها نزد پیامبر آمدند و از ایشان پوزش خواستند یا اسلام آوردند. پیامبر همه آنها را بخشود. نمونه ای دیگر از کرامت و جوان مردی پیامبر، بخشودن فرمانده سپاه دشمن در جنگ حنین است. مالک بن عوف، سردار شجاع و بی باک دشمن در جنگ حُنین بود. او قبیله هوازن را برای جنگ با مسلمانان تشویق کرد، ولی سرانجام شکست خورد. سپاه اسلام، اموال او را مصادره و بستگان او را اسیر کرد و آنها را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد.

1- کحل البصر، ص146.

طولی نکشید که پیامبر بستگان او را آزاد کرد و اموال وی را به او برگرداند و افزون بر آن، صد شتر به او هدیه داد. او هنگامی که این محبت ها را دید، مجذوب اسلام شد و اسلام را پذیرفت و در راه اسلام پایدار ماند. مالک درباره کرامت و جوان مردی و بخشایش پیامبر چنین سرود:

ما إِنْ رَأَيْتُ وَ لا سَمِعْتُ بِمِثْلِهِ

فِی النّاسِ کُلِّهِمْ بِمِثْلِ مُحَمَّدٍ

أَوْفی وَ أعْطی لِلْجَزِیلِ إِذَا احْتَدی

وَ مَتی یَشاءُ یُخْبِرُکَ عَمّا فِی غدٍ

من هرگز در میان همه انسان هایی که دیده ام، شخصیتی مانند محمد را نه دیده ام و نه شنیده ام. او از تمام سخاوت مندان بخشنده تر است و هرگاه بخواهد، تو را از آینده خبر می دهد.(1)

عفو اسیران جنگی در جنگ های نبوی بسیار است و کتابی جداگانه باید در این باره نوشته شود. ما در این بخش، تنها به بیان دو مورد دیگر بسنده می کنیم.

«در سفری که به صلح حدیبیه پایان یافت، چهل نفر [و گفته شده هشتاد نفر] از جوانان قریش هنگام نماز صبح به سپاه اسلام حمله کردند. مسلمانان به راحتی آنان را اسیر کردند و نزد پیامبر آوردند. پیامبر خدا تمام اسیران را در همان لحظه آزاد کرد».(2)

1- کحل البصر، ص156.
2- بحارالانوار، ج20، ص326.

به یقین، رفتار کریمانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همه مراحل زندگی ایشان برای دوستان و دشمنان آشکار بوده و این صفت برگرفته از تربیت آسمانی ایشان است. آن حضرت همواره به این فرمان خدا نظر داشت:

و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که در گذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده]خداست. (شورا: 40)

چهار _ اسلام

چهار _ اسلام

اگر اسیران، اسلام را می پذیرفتند، بی درنگ آزاد می شدند. جان و مال کافر حتی اگر از روی ترس، شهادتین را بر زبان جاری می کرد، مانند دیگر مسلمانان محترم بود و تفاوتی با دیگر مسلمانان نداشت. این حکم از بنیادی ترین قوانین اسلامی است و سبب می شود خدا گناهان پیشین تازه مسلمانان را نادیده بگیرد.

هُبار بن أسود، از دشمنان سرسخت پیامبر بود. او زینب، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترساند و او بر اثر ترس، سقط جنین کرد. هبار پس از فتح مکه، اسلام آورد تا کشته نشود. سپس نزد پیامبر رفت و از ایشان پوزش خواست و گفت: «ای پیامبر خدا ! ما مشرک بودیم، خداوند به وسیله تو ما را هدایت کرد و ما را از هلاکت نجات بخشید. از جهل و نادانی من بگذر و من اقرار می کنم که کار بدی کردم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو را بخشودم. خداوند تو را مورد لطف خود قرار داده است، ازاین رو که تو را به اسلام هدایت فرمود. اسلام، گناهان پیشین را می زداید».(1)

گاه پیامبر به اسیران پیشنهاد می داد که اسلام را بپذیرند. نمونه های

1- کحل البصر، ص147.

بسیاری در این زمینه، در کتاب های مغازی وجود دارد. «فرات بن حیّان، اسیر شد. او را نزد پیامبر آوردند. به او گفته شد که اگر اسلام بیاوری، تو را رها می کنند. پس او اسلام آورد و پیامبر خدا نیز حکم اعدام او را لغو کرد».(1)

پس از جنگ احد و شکست مسلمانان، یهودیان و منافقان مدینه با زخم زبان های خود، مسلمانان را ناراحت کردند. تحمل شکست در جنگ و از دست دادن افراد بزرگی چون حمزه از یک سو و نیش خندهای منافقان و یهودیان از سوی دیگر سبب شد مسلمانان نزد پیامبر بروند و اجازه جنگ با یهودیان و منافقان را بگیرند. عمر بن خطاب می خواست با شمشیر به سخنان یهودیان پاسخ دهد و برای این کار از پیامبر اجازه خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمر! این خداوند است که فروع دین خود را نمایان می کند و پیامبرش را عزت می بخشد. یهود، اینک در پناه نظام اسلامند. من آنان را نخواهم کشت».(2)

هنگامی که عمر پیشنهاد داد منافقان کشته شوند، پیامبر از او پرسید: «مگر اینان به یگانگی خداوند و پیامبری من اعتقاد ندارند؟» عمر پاسخ گفت: اینان از ترس شمشیر مسلمانند و امروز چهره زشتشان افشا شد و مرگ، حق ایشان است. پیامبر خدا فرمود: «من از کشتن هر که شهادتین را بر لب آورد و به گواهی یگانگی خداوند و پیامبری محمد زبان بجنباند،

1- الطبقات الکبری، ج2، ص36.
2- عبدالمجید معادی خواه، تاریخ اسلام، تهران، نشر ذره، 1377، ص318.

نهی شده ام».(1)

ج) فدیه

ج) فدیه

فرمان خداوند درباره اسیران به مسلمانان دو چیز است: بخشش یا فدیه. (محمد: 4)

هر چند بخشش بر فدیه مقدم شده است، ولی در کنار هم و با حرف عطف «یا» آمده اند؛ یعنی رهبر مسلمانان _ با توجه به شرایط موجود _ باید یکی از این دو را برگزینند. فدیه به معنای سربهاست. فدیه یا فدا، پولی است که برای رهایی غلامان یا اسیران داده می شود.(2)

با بررسی متون کهن، چنین به دست می آید که پیش از اسلام، اسیر در ملک فردی بود که او را به اسارت درمی آورد. او می توانست وی را آزاد سازد یا در برابر آزادی اش، پولی را به عنوان فدیه بگیرد، وگرنه او به عنوان بنده جنگ جو باقی می ماند.(3) همچنین کشتن یا قطع عضو اسیر، جزو رسم های عرب ها بود. اسلام قوانین انسان دوستانه ای را برای اسیران وضع کرد تا حقوق افراد ناتوان از بین نرود.

معمولاً در سال های نخست هجرت، سربها دریافت می شد و در سامان بخشیدن به اوضاع نامناسب مالی مسلمانان بسیار اثرگذار بود؛ زیرا با سفر مسلمانان از مکه به مدینه، اموال مهاجران از سوی کافران قریش مصادره شد و آنان معمولاً مهمانان انصار بودند. مشکلات مادی تا جنگ حنین وجود داشت. طبیعی است در سال های نخست هجرت، وضعیت اقتصادی

1- عبدالمجید معادی خواه، تاریخ اسلام، تهران، نشر ذره، 1377، ص433.
2- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج10، ص14992، مدخل فدیه.
3- المفصل فی تاریخ العرب، ج5، ص631.

مهاجران و تا حدودی هم انصار، چندان مساعد نباشد. ازاین رو، مبالغی از کافران برای رهایی ایشان گرفته و به مسلمانان داده می شد. کفار نیز از این وضعیت راضی بودند.

این مبالغ، متناسب با وضعیت مالی اسیر بود. گاه به جای دریافت پول، اسیر مکلف می شد کاری انجام دهد؛ مانند تعلیم دانسته های خویش به مسلمانان. زمانی نیز پیامبر فدیه یک اسیر کافر را آزادی دو اسیر مسلمان قرار می داد.(1)

پیامبر خدا درباره 68 اسیر از هفتاد اسیر جنگ بدر _ نخستین غزوه تاریخ اسلام _ ابتدا به مسلمانان فرمود که با اسیران به نیکی رفتار کنند. آن گاه از اسیران توانگر تا چهار هزار درهم سربها گرفت و آزادشان کرد. برخی از اسیران تهی دست را نیز بدون گرفتن سربها آزاد کرد. همچنین به اسیران باسواد فرمان داد به کودکان مسلمان خواندن و نوشتن بیاموزند و پس از آموزش کودکان، آنان را آزاد ساخت.(2)

د) رعایت حقوق اسیران

اشاره

د) رعایت حقوق اسیران

اسیر، حق زیستن دارد. او را نباید کشت. اسیر، ناتوان و دست هایش بسته است. ازاین رو، اخلاق قرآنی حکم می کند به او ستم نکنیم. اسیر برای کشتن و مبارزه با مسلمانان در میدان جنگ حاضر شده است، ولی وقتی دست مسلمانان است، ناتوان است. حق اوست که از حقوق انسانی

1- سنن ترمذی، ج4، ص135، ح1568.
2- شیوه فرماندهی پیامبر، ص128.

برخوردار باشد و نباید تعصب های مذهبی یا ملی سبب شود به اسیر آسیب برسانیم.

یک _ نیکی

یک _ نیکی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «با اسیران نیکو رفتار کنید».(1)

یاران فرمان بردار پیامبر خدا به اسیران نیکی می کردند، به گونه ای که اسیران، شیفته مرام و آیین آنان می شدند. یاران پیامبر تنها به حقوق انسانی توجه نداشتند، بلکه در همه حال اسیران را بر خویش مقدم می دانستند.

ابوالعاص بن ربیع می گوید:

من در دست گروهی از انصار اسیر بودم. خدا آنان را خیر دهد. هرگاه شام یا ناهار می خوردیم، نان را که بسیار کم بود، به ما اختصاص می دادند و خودشان خرما می خوردند. گاه در دست بعضی فقط یک قطعه کوچک نان بود و همان را هم به ما می دادند.(2)

نیکی یاران به اسیران، تنها در حد خورد و خوراک نبود. حتی یاران پیامبر در استفاده از مرکب نیز اسیران را بر خود مقدم می دانستند.

ولید بن مغیره می گوید: «هنگامی که در دست انصار اسیر بودم، آنان ما را سوار می کردند و خود پیاده می رفتند».(3)

امام صادق علیه السلام با پیروی از سیره نبوی، درباره حقوق اسیران می فرماید:

حتی اگر قرار باشد اسیر روز بعد کشته شود، اطعام او حقی است بر گردن کسی که او را اسیر کرده است؛ زیرا سزاوار است به اسیر آب و غذا داده

1- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص88 .
2- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص88 .
3- مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، ص88 .

شود و با مدارا با او برخورد گردد؛ کافر باشد یا غیر کافر.(1)

پیامبر در همه جنگ ها به احسان به اسیران سفارش می کرد. در غزوه بنی قریظه که حکم اعدام اسیران صادر شده بود، پیوسته به مسلمانان فرمان می داد به خوراک اسیران توجه و به نیکی با آنان برخورد کنند.(2)

دو _ مدارا

دو _ مدارا

پیامبر از سوی خدا مأمور بود با مردم مدارا کند.(3) ایشان در این باره می فرمود: «سازگاری با مردم نصف ایمان است و نرمی با آنها، نصف زندگانی است».(4)

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است:

خداوند خود ملایم است و ملایمت را دوست دارد و پاداشی را که به ملایمت می دهد، به خشونت و سخت گیری نمی دهد.(5)

هنگام نبرد، مهربانی جایگاهی ندارد، ولی وقتی دشمنان در بند هستند، باید با نرمی و مدارا با آنها برخورد شود. برخورد خشن با اسیران و اعدام، در مواقع ویژه ای مجاز است. در غزوه الغابه که در ربیع الاول سال ششم هجری شکل گرفت، حادثه ای رخ داد که نشان دهنده مدارای پیامبر با زمین خوردگان نبرد است. سلمه بن اکوع به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: گروه دشمن، تشنه اند. اگر مرا با صد نفر به سوی دشمن بفرستی، آنچه در اختیارشان هست، همه را می گیرم و گردن آنها را می زنم. پیامبر خدا به او

1- وسائل الشیعه، ج15، ص91.
2- بحارالانوار، ج20، ص237.
3- کافی، ج3، ص179.
4- کافی، ج3، ص180.
5- کافی، ج3، ص182.

فرمود: «وقتی تسلط یافتی، مدارا کن».(1)

3. اعدام

3. اعدام

محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سخت گیر و با همدیگر مهربانند. (فتح: 29)

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است. (توبه: 73)

ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی که مجاور شما هستند، کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که خدا با تقواپیشگان است. (توبه: 123)

اسلام، به کافران خشونت طلبی که در پیکار با یکتاپرستان هم صدا شده اند، روی خوش نشان نمی دهد. جنگ با آنان، دستوری است که در آیه های بسیاری به چشم می خورد، ولی اگر کافران اسیر شوند، تنها گروه اندکی از اسیران، به اعدام محکوم خواهند شد. اسیرانی که جنایت کار بوده یا پاکان را کشته یا به تعهدهای خود پای بند نبوده اند یا گناهان بسیاری دارند، باید طعم مرگ را بچشند. اگر آنان رها شوند، دوباره برای نابودی اسلام می کوشند.

پیامبر خدا به پیمان های فردی و اجتماعی پای بند بود. ازاین رو، خُلف وعده را تحمل نمی کرد. ابو عزّه شاعر همجی (عمرو بن عبداللّٰه بن عُمیر بن وهب)، در جنگ بدر اسیر شد و نزد پیامبر آمد و گفت: پنج دختر دارم و چیزی ندارم. مرا به آنان ببخش. پیامبر او را آزاد کرد. او در مقابل، تعهد کرد

1- کحل البصر، ص254.

که دیگر بر ضد پیامبر شعر نگوید و در جنگ شرکت نکند.

پس از چندی او به اغوای صفوان بن امیّه، در جنگ احد نیز شرکت کرد. «میان قبایل می رفت و با اشعار خود آنان را تهییج می کرد. او دیگر بار اسیر شد و گفت: مرا با اکراه بیرون آوردند. دخترانی دارم، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من منّت گذار و رهایم کن. پیامبر فرمود: «مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود. تو به مکه باز نمی گردی که دست به گونه هایت بکشی و بگویی باز محمد را تمسخر کردم.» آن گاه فرمان قتل او را صادر کرد.(1)

با مطالعه سیره نبوی، درمی یابیم که پیامبر فرمان قتل اسیرانی را صادر می کرد که جنایت و خیانت آنان ثابت شده بود.

1- الطبقات الکبری، ج2، ص41.

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

بایدها و نبایدهای رسانه

بایدها و نبایدهای رسانه

اشاره

بایدها و نبایدهای رسانه

زیر فصل ها

1. تفکیک فقه و اخلاق

2. بازشناسی عصر نبوی

3. بازتاب درست خدامحوری

4. بازتاب درست جنگ های پیامبر

5. تبیین صلح طلبی پیامبر

6. تقویت روحیه ایمان

راه کارهای پرداختن به موضوع در برنامه ها

1. تفکیک فقه و اخلاق

1. تفکیک فقه و اخلاق

رفتار، گفتار و حتی سکوت پیامبر و معصومان را «سنت» گویند و اعتبار قانونی دارد. احکام شرعی (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) برگرفته از قرآن و همین سنت معصومان است. بنابراین، برنامه سازان

باید به این نکته توجه داشته باشند که بیان سیره اخلاقی معصومان چندان راحت نیست و اگر دقت های لازم نشود، امکان دارد مخاطب برداشتی نادرست کند.

اگر روایت های نبوی، سند داشته باشد، چند احتمال وجود دارد:

1. همگان می توانند از آن پیروی کنند.

2. از احکام شخصی و ویژه برای پیامبر یا معصومان است؛ مثل تعدد همسران برای پیامبر.

3. از مسائل منسوخ شده است و امامان بعدی آن حکم را لغو کرده اند.

چنانچه سیره و داستان مورد نظر از دسته دوم و سوم بود، کارشناسان مذهبی باید درباره آن توضیح دهند و اگر از دسته نخست بود، باید کاوش جدیدی صورت پذیرد و فقهی یا اخلاقی بودن آن مشخص شود.

برای نمونه، پیامبر خدا از کندن درختان و ویران کردن خانه ها و کشتزارها خودداری می کرد و به یاران خود اجازه نمی داد زنان و کودکان

کافر را بکشند. آیا این یک حکم اخلاقی است یا فقهی؟ اگر فقهی است، اجرای آن چگونه است؟ فقه به ما می آموزد همه این نهی ها، هنگام ضرورت، مباح است و معصومان و فقیهان در این زمینه تلاش های گسترده ای کرده اند. به نظر می رسد در بخش سیره پیامبر در جنگ ها، باید تنها موارد اخلاقی با ظرافت ارائه شود.

2. بازشناسی عصر نبوی

2. بازشناسی عصر نبوی

آداب و رسوم، پیرو مکان و زمان است. چنانچه ظرف زمان و مکان هر آدابی شناخته شود، آن آداب معنای بهتری خواهد یافت.

بخش قابل توجهی از فرهنگ سازی ها، کُنش ها و واکنش های پیامبر، در راستای اصلاح رسم های نادرست سرزمین حجاز بوده است. بنابراین، امروزه ظرافت برخورد پیامبر با قومش وقتی آشکار می شود که از آن آداب و رسوم آگاه شویم.

کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، آداب و رسوم عرب جاهلی را به طور کامل تبیین کرده است و بخشی از جلد پنجم آن درباره این موضوع است. برنامه سازان کوشا باید بتوانند این مفهوم را به گونه ای تبیین کنند که مخاطبان، اسلام و سخنان پیامبر را تنها مربوط به دوره پیامبر ندانند و جاودانگی و کارآیی اسلام را در همه زمان ها حس کنند.

3. بازتاب درست خدامحوری

3. بازتاب درست خدامحوری

پیامبر، بنده خوب خداست. هر کاری که می کند، در جهت فرمان برداری از حضرت حق است؛ زیرا او بهترین پیام رسان و فرمان بردار است.

باید این نکته که چونان مغز اصلی رفتار و گفتار نبوی است، به بهترین

شکل نشان داده شود. بنابراین، صلح جویی و ستم ستیزی آن حضرت، برگرفته از خدامحوری اوست. حضرت محمد صلی الله علیه و آله جلوه تمام نمای صفات الهی است.

خداوند، هم دارای صفات رحمانیت و رئوفیت است و هم دارای صفات غضب و قهاریت. همان گونه که با بندگان خوب خود مهربان است و یاری گر، با بندگان نافرمان از در انتقام و خشم وارد می شود. پیامبر نیز چنین است: «أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ است و رُحَماءُ بَیْنَهُمْ».

رعایت این نکته ضروری است که تنها جلوه های رحمانیت پیامبر نباید نشان داده شود. پیامبر، مجموعه ای از صفات متفاوت را داراست. انسان کامل کسی است که تمام این صفات به ظاهر متضاد را در خود جمع کند. پس همان گونه که پیامبر عفو می کرد، به حدود و حکم اعدام توجه داشت. البته جلوه های رحمانی آن حضرت بیشتر بود؛ چه اینکه خدا نیز چنین است:

یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ.(1)

ای کسی که مهربانی اش بر خشمش پیشی گرفته است.

گاه به گونه ای از رحمانیت پیامبر سخن می گویند و به شکلی از امام علی و امام حسین علیهماالسلام یاد می کنند که گویی پیامبر، مظهر رحمانیت خدا و دیگر معصومان، مظهر غضب الهی اند. حقیقت آن است که این بزرگواران، انسان های کاملی هستند که دارای همه صفت های الهی اند.

4. بازتاب درست جنگ های پیامبر

4. بازتاب درست جنگ های پیامبر

1- سد بن طاووس، اقبال الاعمال، ج 2، ص 108.

جنگ، مظهر خشم است، ولی اگر درست بازکاوی شود، درمی یابیم جنگ های نبوی نیز جنبه رحمانی داشته است. پیامبر اگر خشمگین می شد، هیچ گاه کافران و دشمنان سرسخت خود را نفرین نمی کرد. باید موارد اعلام و اجرای حدود با بیان فلسفه آن، به گونه ای بیان شود که مخاطب درک کند این سخت گیری ها نیز به سود جامعه و نشانه لطف خدا و مهربانی اوست. امام خمینی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

آن جایی هم که اسلام جنگ کرده و اشخاص فاسد را از بین برده، برای عطوفت به جامعه است. آنها مفسد بودند.(1) (و سبب خرابی جامعه می شدند).(2)

توجه به این نکته و بررسی عوامل جنگ ها، نشان دهنده روش منطقی پیامبر در رویارویی با رخدادهای عصر خویش است. اگر منش اخلاقی پیامبر با دشمنان قسم خورده اش تبیین شود، هر منصفی اعتراف می کند که رفتار حضرت، به دور از خشونت بوده است. پیامبر خدا با حاکم کردن اخلاق و ایجاد انگیزه الهی در میان مسلمانان، از شدت زشتی جنگ می کاست.

5. تبیین صلح طلبی پیامبر

5. تبیین صلح طلبی پیامبر

83 حرکت نظامی (27 غزوه و 56 سریّه) در مدت کمتر از ده سال سبب شده است گروهی، اسلام را دین خشونت معرفی کنند. اگر به جنگ های نبوی به دقت بنگریم، این گمان رفع می شود.

1- سد بن طاووس، اقبال الاعمال، ج 8، ص 82 .
2- صحیفه امام، ج 8، ص 82 .

در دنیای امروز که اسلام و مسلمانان را تروریست معرفی می کنند، باید جهانیان را با روح بلند و صلح دوستی پیامبر آشنا کنیم. متأسفانه نسل جوان ایرانی نیز به سیره نبوی درست نمی نگرد. بنابراین، برنامه هایی که ساخته می شود، باید صلح طلبی آن حضرت را به طور شفاف نشان دهد.

6. تقویت روحیه ایمان

6. تقویت روحیه ایمان

کشوری که برای رسیدن به حق می کوشد، همواره با تهاجم های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی روبه رو می شود. حکومت نوپای نبوی، همه این تهاجم ها را تحمل کرد. آنچه سبب شد پیامبر بر دشمنان پیروز شود، فزونی نیرو یا گستردگی سلاح نبود. تنها دو چیز آنان را بر دشمنان چیره کرد: ایمان قوی و استقامت و یک پارچگی مسلمانان. در بیشتر جنگ های پیامبر، شمار مسلمانان بسیار کمتر از دشمنان بود. گاهی مسلمانان یک سوم دشمنان نیرو داشتند، ولی پیروز می شدند. پیروزی مسلمانان، ره آورد ایمان، اتحاد و استقامت آنان بود.

جمهوری اسلامی ایران به یاری خدا و توان جوانان برومندش، تاکنون به دستاوردهای بزرگی در عرصه ساخت جنگ افزارهای نظامی دست یافته است. این موفقیت ها سبب سربلندی و غرور ماست، ولی نباید موجب شود امید نظامیان ما و مردم، به چنین سلاح هایی باشد و تصور کنند پیروزی ما در سایه توان نظامی حتمی است.

باید بدانیم آنچه ما را در جنگ با عراق پیروز کرد، ایمان راسخ رزمندگان اسلام بود و اگر بتوانیم ایمان قوی رزمندگان صدر اسلام را به تصویر کشیم و آن را الگوی نسل جوان و مردم مسلمان معرفی کنیم، می توانیم در برابر تهاجم تمام قدرت های جهان بایستیم.

سیاست گذاران امور نظامی باید هر روز فن آوری دفاعی ما را تقویت کنند و گسترش دهند. مبلّغان نیز باید به تقویت ایمان مخاطبان خود بیندیشند و بدانید هراس و رعب دشمن همواره بیشتر از همین ایمان قوی است، نه سلاح های مدرن؛ زیرا آنان همیشه از برتری بیشتری در این زمینه برخوردارند. حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می گفت:

رمز پیروزی مسلمین در صدر اسلام، وحدت کلمه و قوت ایمان بود؛ قوت ایمان بود که یک لشکر ضعیف را بر امپراتوری های بزرگ عالم غلبه داد و سی نفر به قیادت (= رهبری) خالد بن ولید بر شصت هزار نفر لشکر پیش قراول روم غلبه کرد.(1)

راه کارهای پرداختن به موضوع در برنامه ها

راه کارهای پرداختن به موضوع در برنامه ها

اخلاق نبوی در جنگ ها را به شکل های گوناگون می توان نشان داد:

1. داستان های کوتاه: داستان های کوتاه و جذابی درباره موضوع های گوناگون در این زمینه وجود دارد که می توان آنها را با استفاده از چند منبع پروراند و برای فیلم های کوتاه آماده کرد. برخی از این داستان ها، برای تقویت روحیه یا آموختن درس های نبوی به جوانان مفید است. برای نمونه، حرکت داوطلبانه نوجوانان در جنگ ها، شهادت طلبی و... را می توان در قالب فیلم های کوتاه به تصویر کشید.

2. سیر تربیتی: شمار جنگ های نبوی که با مبارزه و درگیری پایان یافته، اندک است. می توان چند جنگ را با نگاه تربیتی _ نه روایت تاریخی _ به شکل پویانمایی برای برنامه های نوجوانان تدوین کرد. جنگ های بدر، احد،

1- صحیفه امام، ج7، ص66.

احزاب، فتح مکه و حنین برای این شیوه مناسب است.

3. گروه های ویژه: مباحث این موضوع بیشتر به زمان جنگ، مناسبت های نظامی و افراد نظامی مربوط است. گروه های ویژه صدا و سیما (مانند دفاع مقدس، سپاه، ارتش، بسیج و شاهد) می توانند بخش هایی از اخلاق نبوی را در این مناسبت ها، در قالب نماآهنگ و گفت وگوهای دو نفره مطرح کنند.

4. تطبیقی: اگر پیامبر، الگوی مناسبی برای مسلمانان است، باید این الگو در زندگی انسانِ قرن حاضر نیز نمود داشته باشد. رزمندگان ما (به ویژه بسیجیان) با پیروی از مسلمانان صدر اسلام، در جنگ ایران و عراق خوش درخشیدند. از فیلم های مستند آن روزگار، وصیت نامه ها و... می توان مواردی را یافت که دقیقا در صدر اسلام نمونه هایی داشته است. برای نمونه، شهادت طلبی، اشتیاق جوانان به حضور در جبهه، برخورد مناسب با اسیران، گذشت و ایثار، مردمی بودن فرمانده و...، همگی از مواردی است که هم در صدر اسلام و هم در دوران دفاع مقدس رخ داده است. هنرمندان می توانند با تلفیق دیروز و الگوپذیری امروز، دو صحنه اخلاق در جنگ های نبوی را با روایت کردن یا با به تصویر کشیدن بیان کنند. سپس مصداق های امروزی آن را از دوران دفاع مقدس نشان دهند. (بخش بسیاری از قسمت های روایت فتح برای این شیوه مناسب است).

5. میزگردهای علمی: برخورد مسالمت آمیز با کافران تا چه اندازه جایز است؟ مرز مدارا با دشمنان و مخالفان کجاست؟ چرا پیامبر با تازه مسلمانان که تا دیروز با آن حضرت می جنگیدند، مهربان بود؟ با مطالعه این مجموعه، ده ها پرسش می توان یافت که برای گفت وگوهای علمی و تاریخی مناسب

است.

گفتنی است این موضوع جذاب است و می توان به شیوه های گوناگون، آن را ارائه داد، ولی باید توجه داشت که مخاطبان بیشتر در یک دوره زمانی خاص (هفته دفاع مقدس و بسیج) منتظر این گونه برنامه ها هستند.

کتاب نامه

1. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول، 1378 ه_ . ق.

2. ابن ابی شیبه کوفی، عبداللّٰه بن محمد عبسی، المصنَّف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: سعید محمد اللحّام، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، 1409 ه_ . ق.

3. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، غزوات رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله، دمشق، دار سعد الدین، چاپ اول، 1425 ه_ . ق.

4. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، 1415 ه_ . ق.

5. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، 1396 ه_ . ق.

6. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، دارالفکر، بی تا.

7. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.

8. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، قم، دارالحدیث، چاپ اول، 1419ه_ . ق.

9. امام حسن عسکری علیه السلام (منسوب)، تفسیر الامام العسکری علیه السلام، قم،

مدرسه امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، 1409 ه_ . ق.

10. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بی جا، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، 1401 ه_ . ق.

11. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: سید جلال الدین حسینی (محدث)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، 1370 ه_ . ق.

12. بلاذری، فتوح البلدان، محقق: صلاح الدین منجد، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، 1956 م.

13. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، 1403 ه_ . ق.

14. تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: میر جلال الدین

15. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، محقق: محدث ارموی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ دوم، بی تا.

16. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، 1373.

17. جعفری، محمد مهدی، سیر تحول در قرآن،

18. جمعی از نویسندگان، دائره المعارف تشیع، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1375.

19. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ دوم، 1414ه_ . ق.

20. حسینی ارموی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1373.

21. حلبی، السیره الحلبیه، بیروت، دارالمعرفه، 1400 ه_ . ق.

22. حیدری کاشانی، حسین، دعا در میدان جنگ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، بی تا.

23. خمینی، روح اللّه الموسوی، صحیفه امام، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، 1378.

24. دحلان، احمد زینی، السیره النبویه، بیروت، المکتبه الاسلامیه داراحیاء التراث العربی، بی تا.

25. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1372.

26. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاهی تهران، 1372.

27. راوندی، قطب الدین، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، 1407 ه_ . ق.

28. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهاردهم، 1377.

29. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، 1375.

30. سجستانی، ابن اشعث، سنن أبی داود، محقق: سعید محمود اللحام، دارالفکر، چاپ اول، 1410 ه_ . ق.

31. سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: سید جعفر شهیدی، بی جا، انتشارات وآموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، 1372.

32. شامی، صالحی، سبل الهدی و الرشاد، محقق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1414 ه_ . ق.

33. شیت خطاب، محمود، شیوه فرماندهی پیامبر، مترجم: عبدالحسین بینش، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول، 1378.

34. ________________________، صحیفه الرضا علیه السلام، قم، مؤسسه الامام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، 1408 ه_ . ق.

35. صدوق، محمد بن علی، خصال، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1362.

36. صفایی حائری، عباس، تاریخ پیامبر اسلام، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، 1381.

37. صنعانی، عبدالرزاق، المُصَنَّف، محقق: حبیب الرحمن اعظمی، انتشارات مجلس علمی، بی جا، بی تا.

38. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، بی جا، بنیاد علمی و فکر علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم، 1366.

39. طبرسی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ اول، 1415 ه_ . ق.

40. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، 1403 ه_ . ق.

41. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، 1414 ه_ . ق.

42. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن موسوی خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1365.

43. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، جامعه بغداد، چاپ دوم، 1413 ه_ . ق.

44. فقیه، محمدحسن، الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، بیروت، مؤسسه الفقیه، 1417 ه_ . ق، بی جا.

45. فویری، شهاب الدین احمد، نهایه الارب فی فنون الادب، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، 1365.

46. قمی، شیخ عباس، کحل البصر، ترجمه: محمد محمدی اشتهاردی، قم، ناصر، چاپ دوم، 1370.

47. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مصحح: سید طیب جزایری، قم، مؤسسه دار الکتب، چاپ سوم، 1404 ه_ . ق.

48. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، 1363.

49. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.

50. محمد بن سعد، طبقات، ترجمه: محمد مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، چاپ اول، 1374.

51. محمدی ری شهری، محمد، الصلاه فی الکتاب و السنه، مترجم: عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، 1377.

52. محمدی ری شهری، محمد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، 1385.

53. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، 1377.

54. محمودی، محمدباقر، نهج السعاده، نجف، مطبعه النعمان، چاپ اول، 1385 ه_ . ق.

55. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، دارالمعارف، 1383 ه_ . ق / 1963 م.

56. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، دارالمفید، بی تا.

57. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ یازدهم، 1371.

58. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، 1374.

59. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ دوم، 1408 ه_ . ق.

60. نیشابوری، محمد بن عبداللّه، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1411 ه_ . ق.

61. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.

62. واقدی، محمد بن عمر، مغازی تاریخ جنگ های پیامبر، مترجم: محمد مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، 1369.

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109